

سپهر

دوره جدید | شماره ۱۱ | مهر و آبان ۱۳۹۵ | ۱۲ یورو

فساد و رانت خواری در ایران



سرسخن ۱۱

اقتصاد آلوده؛ از احتکار تا اختلاس

یک برش از کسب و کار و وزیر دفاع

از «حکومت صالحان» تا «نومانگلاتورا»

تاریخ سیاسی فساد در جمهوری اسلامی

چه کسی بیشترین سهم را در فساد دارد؟

فساد اقتصادی از منظر سیاسی و اجتماعی

آیا مقابله با فساد و رانت خواری در ایران ممکن است؟

پایه های فساد اقتصادی در ایران

کلاینتالیسم هسته سخت اقتصاد رانتهای ایران

سرچشمه فساد

جمهوری فساد

اقتصاد دولتی - نفتی - رانتهای و فراگیری فساد

فسادی هولناک تر از قتل های زنجیره ای (میهمان)

طی جلالی نجف آبادی

رضا حقیقت نژاد

فریدون خاوند

علی اصغر رمضان پور

فرزانه روستایی

حسن شریتمنداری

رضا شیرازی

احمد طوی

رضا طلیجانی

طی کشتگر

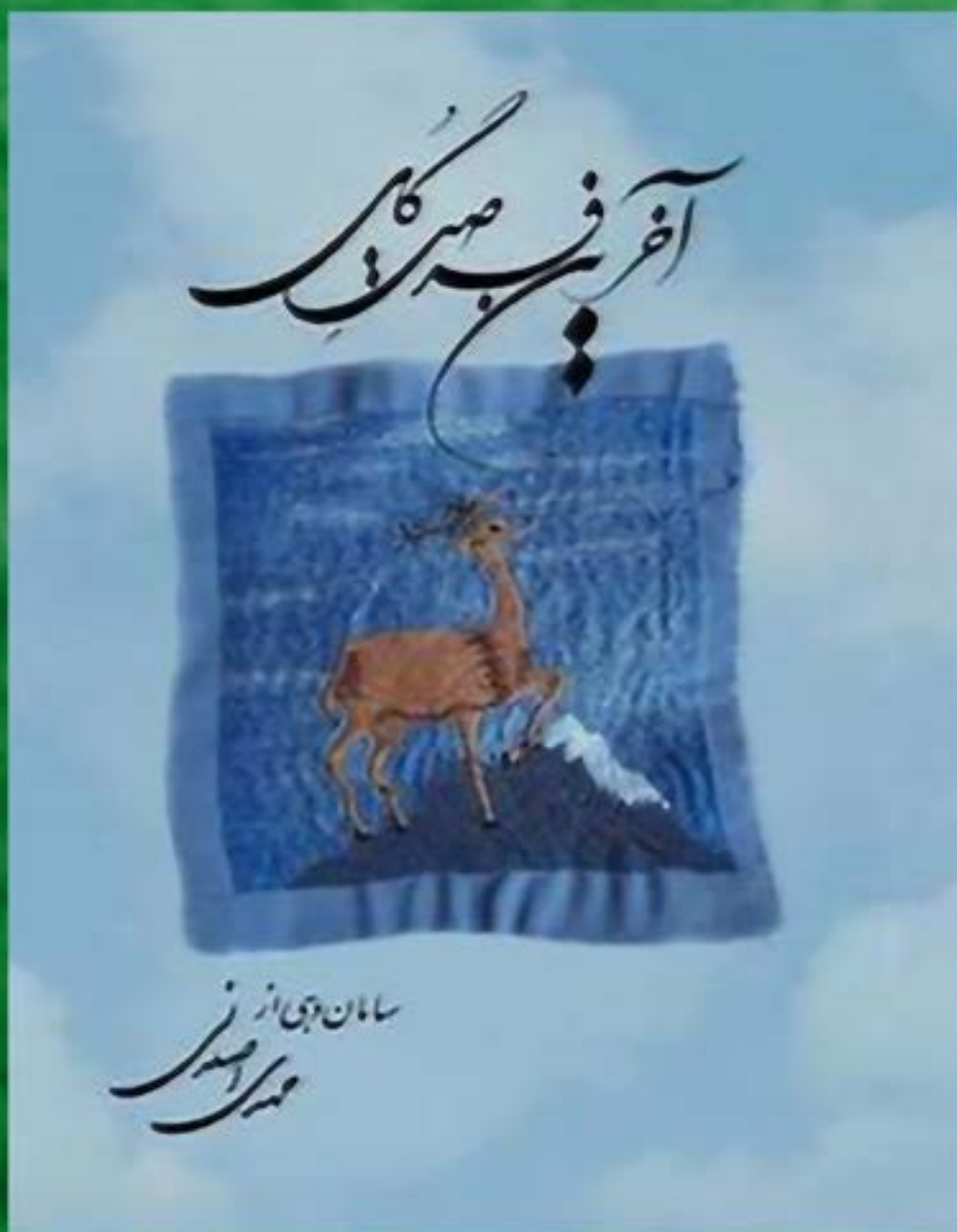
حمید مانی

علی مزرومی

عمادالدین باقی



به یاد جانباختگان جنایت تابستان ۶۷



آخرین فرصت گل

مهدی اصلانی

انتشارات باران سوند

صاحب امتیاز: انجمن دفاع از آزادی و اطلاع رسانی در ایران

مدیر مسئول: علی کشتگر

دبیر تحریریه: رضا علیجانی

شورای دبیران: محمدجواد اکبرین، رضا علیجانی،

علی کشتگر، محسن یلفانی

طراحی و برنامه نویسی وبسایت: مقداد ابوالفضلی

Email: contact@mihan.net

Tel: ۰۰۳۳(۰)۶۰۹۲۲۴۳۳۴

از باز نشر مقالات با ذکر منبع سپاسگزاریم

فهرست

- ۵..... اقتصاد آلوده؛ از احتکار تا اختلاس (علی جلالی نجف آبادی)
- ۸..... یک برش از کسب و کار وزیر دفاع (رضا حقیقت نژاد)
- ۱۰..... از «حکومت صالحان» تا «نومانکلاتورا» (فریدون خاوند)
- ۱۳..... تاریخ سیاسی فساد در جمهوری اسلامی (علی اصغر رمضانپور)
- ۱۵..... چه کسی بیشترین سهم را در فساد دارد؟ (فرزانه روستایی)
- ۱۸..... فساد اقتصادی از منظر سیاسی و اجتماعی (حسن شریعتمداری)
- ۲۱..... آیا مقابله با فساد و رانت خواری در ایران ممکن است؟ (رضا شیرازی)
- ۲۴..... پایه های فساد اقتصادی در ایران (احمد علوی)
- ۲۷..... کلانتالیسم (حامی پروری) هسته سخت اقتصاد رانتی ایران (رضاعلیجانی)
- ۳۱..... سرچشمه فساد (علی کشتگر)
- ۳۳..... جمهوری فساد (حمیدمافی)
- ۳۶..... اقتصاد دولتی - نفتی - رانتی و فراگیری فساد (علی مزروعی)
- ۳۸..... فسادی هولناک تر از قتل های زنجیره ای (عمادالدین باقی) **میهن**

مسخن

اختاپوس فساد چنان به تمامی به اندام حکومت، و به تبع آن، به جامعه ایرانی پیچیده است که در طول تاریخ بی سابقه می‌نماید. به یاد آوردن این واقعیت که پیش از این نیز، بویژه بعد از ورود نفت به چرخه اقتصاد ایران، همیشه هر دولت‌مرد مدعی اصلاحات با شعار و وعده مبارزه با آن قدرت را بدست گرفته است، از هولناکی ابعاد کنونی آن نمی‌کاهد.

هفته‌ای نیست که خبری از فساد و رانت خواری از درون ساخت قدرت منتشر نشود. از آمار و ارقام نجومی زدنی‌ها و اختلاس‌ها، که مرتب بر صفرهای سرگیجه‌آورشان افزوده می‌شود، تا دم‌خروس‌هایی چون گم شدن دکل نفتی، و در این اواخر، ماجرای فیش‌های حقوقی، همگی تنها نوک کوه یخ را نشان می‌دهند که حجم و عمق آن همه جناح‌های قدرت را در بر گرفته است.

در این میان همه جناح‌ها فریاد «آی دزد، آی دزد» سر می‌دهند و مبارزه با فساد را از اولویت‌های خود قلمداد می‌کنند. ستادها و هیئت‌های ویژه تشکیل می‌شود، دولت کمیسیون تشکیل می‌دهد و بخشنامه صادر می‌کند، سران سه قوه نشست و برخاست می‌کنند، سخنوران همه جناح‌ها نطق‌ها و خطابه‌های آتشین علیه فساد و مفسدین ایراد می‌کنند. اما باز روز از نو و روزی از نو. و هر روز چرخه فساد در این حکومت که می‌بایست با ادعای آتکا به دین نمونه پاکي و سلامت باشد، با سرعت بیشتری به گردش درمی‌آید.

پرسش اساسی، این است که چرا مبارزه با فساد که به ظاهر و علی‌الاصول همه مقامات در آن متفق القول‌اند، به نتیجه نمی‌رسد؟

جمع‌آوری مقاله‌های این شماره میهن تلاشی است برای یافتن راهی در برابر این پرسش؛ که طبیعاً همراه است با پرداختن به مسائل جنبی، نظیر این که اساساً دلیل وجود فساد در ساخت قدرت در ایران چیست، یا رتبه ایران در آمارهای جهانی مربوط به فساد و شفافیت کدام است.

اخبار برون افتاده نشان‌گر آن است که فساد کنونی در طول تاریخ ایران بی سابقه و ابعاد آن از فسادهایی که در

تاریخ شنیده و روایت شده بسی فراتر رفته است. گویی «حق ویژه‌طلبی اقتصادی» و به انحصار در آوردن و خوردن اموال عمومی دیگر قباحتی ندارد. گوئی تبعیض و رانت «ذاتی» در هستی قدرت حاکم جای دارد؛ تا آنجا که زورگویی‌ها و باج‌گیری‌ها و تبول‌بخشی‌ها و رشوه‌گیری‌ها و زیرمیزی‌های... نقل شده در تاریخ در برابر آن سایه‌ای کم رنگ بیش نمی‌نماید. تبعیض و رانتی که از ماهیت غیردموکراتیک و «مشروعیت» دینی و فقهی قدرت نشأت گرفته و برای متولیان و مفسران رسمی آن «حق ویژه» و «اختیار تام» و «قدرت مطلقه» به ارمغان آورده است. از پایین تا بالای قدرت در چنین بستر و با چنین برداشتی به اقتصاد کشور و اموال عمومی و بیت‌المالی که در اختیار آنهاست، می‌نگرند!

تنها با گذر از بحث تشریح و تبیین و ساخت‌شناسی فساد و رانت است که می‌توان به راه‌های برون رفت و مبارزه پیچیده و دشوار با آن رسید. و بدین اندیشید که «راه‌های مبارزه» با فساد چیست و فی‌الواقع چه برنامه‌ای می‌تواند پنجه در پنجه این اختاپوس شوم بیندازد؟

در عین حال باید دید که از نگاه نیروهای خارج از قدرت و فعالان سیاسی و مدنی پرداختن به مسئله فساد دارای چه جایگاهی است و مطالبه و شعار مبارزه با آن چه شأن کاربردی اجتماعی و «استراتژیک» برای این نیروها (و نیز نیروهای اصلاح طلب درون قدرت) دارد؟

اما مردم ایران که بخش بزرگی از آنها در فشار و سختی اقتصادی زندگی می‌کنند نیز همواره حساسیت ویژه‌ای در این باره داشته‌اند. چرا که آنها درآمد و سطح رفاه خود را با بهره‌مندان از این رانت‌ها و دست‌اندرکاران مختلف این نوع فسادها مقایسه می‌کنند. از اینجاست عطش افکار عمومی در پیگیری خبرهای فساد (که گاه پا در میدان شایعه و اغراق هم می‌گذارد). در عین حال، تکرار بی‌وقفه خبرهای فساد کم کم به نوعی بی‌تفاوتی، سردی و یأس نیز منجر شده است: همه شان دزدند و هیچ راه نجاتی هم نیست. این واقعیت تلخ اجتماعی نیز بر اهمیت توجه و تمرکز بر این معضل عمیق می‌افزاید.

از این رو، وجه تلخ‌کامانه‌تر فساد، که به هیچ روی از فساد مراکز قدرت کم اهمیت‌تر نیست، گرفتاری مردم و نحوه روبرویی آنان با این بلیه اجتماعی است. واقعیت این است که با عمومی شدن و عادی شدن فساد، مردم نیز خواه ناخواه آلوده می‌شوند. و با حل شدن آن در فرهنگ عمومی به صورت یک روش پیشرفت در می‌آید. چنانکه وارد شدن در این چرخه شوم به بخشی از ملزومات گذران زندگی روزمره تبدیل می‌شود. تا آنجا که همگان می‌پذیرند که گریزی نیست و اگر کسی آلوده نشده بدان خاطر است که دستش نرسیده است! و این اوج اضمحلال و فروپاشی اخلاقی یک جامعه و فاجعه‌ای است که می‌تواند بنیان‌های آن را به خطر اندازد. آثار و آفات اخلاقی که این آسیب اجتماعی در عمق روح و روان و رفتار جامعه بر جای می‌گذارد، چاره و درمانی بس زمان‌بر می‌طلبد. شاید وخیم‌ترین و شوم‌ترین تأثیر حاکمیت استبدادی دینی کنونی همین بُعد اخلاقی و روانی مسئله فساد باشد که حتی از بُعد سیاسی و اقتصادی و مالی و مادی آن شدیدتر است. با این همه، فراموش نمی‌کنیم که جامعه ایران بن‌مایه‌ها و پشتوانه‌های تاریخی فرهنگی و اخلاقی ریشه‌داری نیز دارد که امید نجات از این وضعیت فاجعه‌بار را همیشه زنده نگه می‌دارد.

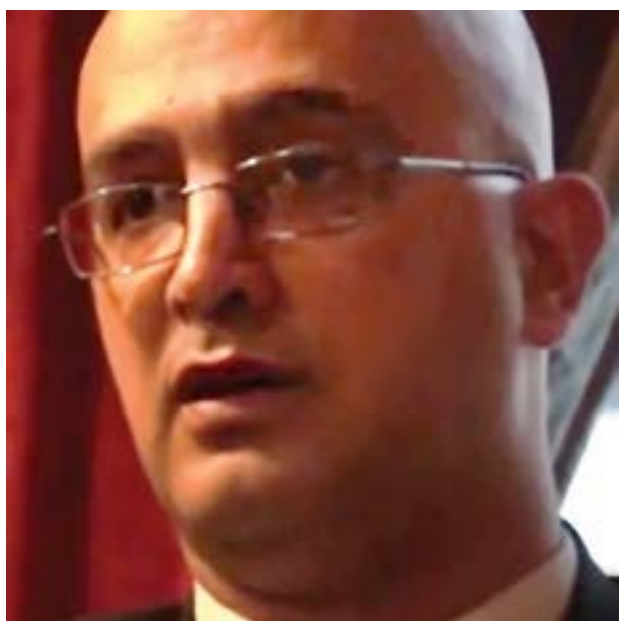
براین اساس سایت/ نشریه میهن پرونده ویژه شماره یازدهم خود را به بحث «فساد و رانت خواری در ایران» اختصاص داده است. در این شماره میزبان مقالات و نظرات دوستانی چند هستیم که از همکاری همه آنان صمیمانه سپاسگزاریم.

ما به خوبی واقفیم که اهمیت و وسعت این معضل چنان است که همچنان جای کار و کنکاش، و تبیین و تحلیل راهبردی دارد. از این رو هم چون همیشه علاقه‌مندیم که در شماره‌های بعد نیز میزبان آثار و آراء دوستان و صاحب‌نظرانی باشیم که در این باره تحقیق و تحلیلی دارند. شورای دبیران نشریه میهن

محمدجواد اکبرین، رضا علیجانی، علی کشتگر و محسن یلفلی

اقتصاد آلوده؛ از احتکار تا اختلاس

علی جلالی نجف آبادی



مقدمه

پیش و همزمان با پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷، نیروهای مخالف رژیم شاهنشاهی و مبارزان در هر جبهه‌ای با هر ایدئولوژی، علیه فساد دستگاه پهلوی داد سخن سر می‌دادند و از خرید مایحتاج عمومی مردم گرفته تا لوازم خانگی و لوکس، خودروهای وارداتی و حتی خط تولید مونتاژ برندهای مطرح آمریکایی و هم چنین خرید تسلیحات نظامی برای کشور را در زمره فسادهای نظام پیش از انقلاب می‌دانستند.

دوران شعارها و تبلیغات ضد فساد پهلوی به سرعت گذشت و پس از انقلابی که با بر سر کار آمدن روحانیت و جریان‌های همسو، با عنوان اسلامی شهرت یافت، ارزش‌های دینی و حفاظت از بیت المال به عنوان یکی از اصول حاکمیت اسلامی در کشور بین مردم جامعه مطرح شده و مورد توجه قرار گرفت. در این زمان کوتاه فعالیت‌های اقتصادی مهمی در کشور صورت نگرفته و فرصتی برای بروز مفاصد اقتصادی و اداری در کشور به شکلی جدی بوجود نیامد.

همه به فکر انقلاب بودند و جاری و ساری شدن شعارهای انقلابی و فراگیر شدن ارزش‌های مطرح شده، دغدغه افراد مختلف جامعه در هر حزب و گروه سیاسی بود. اما پس از گذشت نزدیک به چهار دهه، امروز وارثان همان انقلاب مستقیم و غیر مستقیم به فسادهای گسترده و بی‌سابقه در تاریخ کشور متهم شده و می‌شوند.

از کارمندان ادارات گرفته تا صاحبان برخی شرکت‌ها به نوبت در تحلف یا فساد اقتصادی درگیر شده و هر کدام به اتهام‌های مختلف مجازات می‌شوند و نه تنها از شدت و کیفیت آن کم نشده، بلکه هر روز شاهد افشاگری‌های تازه هستیم.

گرچه فساد پس از انقلاب اسلامی از همان روزهای اول جنگ آغاز شد و به شکل احتکار و بازار سیاه خود را در جامعه نشان داد، اما با روند رشد صعودی خود و ورود مهره‌های جدید به این بازی آلوده، پا بر عرصه‌های ملی و پروژه‌های بزرگ اقتصادی گذاشته و دیگر از سطح یک بازاری فاسد به سطح مقامات و نزدیکان آنها رسیده است.

با شروع دوره سازندگی و سپس اصلاحات شکل و نحوه حضور این افراد در دستگاه‌ها، روندی تازه گرفت و در دولت محمود احمدی‌نژاد که خود را «دولت پاکدستان» خوانده بود و با حضور نیروهای نظامی و امنیتی در اقتصاد کشور، پدیده فساد به اوج خود رسید.

از فسادهای چندین هزار میلیاردی و گم شدن کشتی‌های نفتکش، تریلی‌های پر از طلا و دکل‌های نفتی گرفته تا زرد و بندهای هماهنگ

شده برای دورزدن تحریم‌ها که مهره‌هایی با عناوین بسیجی اقتصادی آنها را بر عهده داشتند، ثروت‌های بسیاری در پرفروش‌ترین دوران درآمد نفتی کشور گم شد.

پول نفت کشور و سرمایه ملی در اختیار کسانی قرار گرفت که حتی در زندان و تحت بازجویی هم حاضر نشدند تسلیم قانون شده و ثروت امانتی که مالکیت آن با مردم بود را به کشور بازگردانند.

این روند در دولت یازدهم هم با افشاگری‌های جدید ادامه پیدا کرد و به حقوق‌های نجومی و پرونده‌های مربوط به شهرداری و شورای شهر، رسید.

اما چرا این روند متوقف نشد و علی‌رغم افشاگری‌ها و رو شدن پرونده‌های مختلف، هنوز این روند ادامه دارد و حتی مقاماتی مثل شهرداری تهران هم به‌جای پاسخگو بودن، اقدام به ساکت کردن رسانه‌ها و شکایت علیه خبرنگاران می‌کنند؟ مروری کوتاه و گذرا به روند فساد در کشور، آن هم از آغاز روزهای انقلاب و مقایسه روند برخورد با آنها پاسخ را روشن‌تر می‌کند.

«احتکار» در دوران جنگ

اقتصاد کشور از یک سال قبل از سقوط نظام شاهنشاهی به دلیل مشکلات در بازار، اعتصابات و عدم امنیت و ثبات که توسط مخالفان سیاسی سازماندهی می‌شده، روبه رکود گذاشت، این وضعیت که از نیمه دوم

سال ۱۳۵۶ شروع شده بود پس از سقوط رژیم پهلوی با مشکلاتی دیگر مانند مسدود شدن ذخایر ارزی کشور و تحریم اقتصادی همراه شد و اقتصاد کشور را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرد.

وجه مشخص سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی پس از انقلاب، دولت‌گرایی بود که نه تنها بانک‌ها، بیمه‌ها و تعداد زیادی از صنایع بزرگ و متوسط به مالکیت دولت درآمد بلکه بازگانی خارجی نیز دولتی شد و حتی سخن از دولتی کردن بازگانی داخلی نیز به میان آمد. جنگ نیز آثار مهمی بر سیاست اقتصادی داشت و باعث اولویت‌بندی واردات، حیره‌بندی کالاها و اتخاذ سیاست‌های پولی و تورمی و پایین نگه داشتن بهای تعداد نسبتاً زیادی از کالاها و خدمات گردید.

در این زمان حوزه‌های اقتصادی کشور در تب و تاب افت و خیزهای سیاسی و تغییرات بنیادین در نگاه به اقتصاد کشور و همچنین حذف بخش‌های خصوصی و در اختیار گرفتن کارخانه‌ها و صنایع بزرگ توسط نیروهای دولتی حاکم بر انقلاب، چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که هیچ بخشی از این اقتصاد نتوانست روال طبیعی خود را طی کند.

جنگ و نیازهای اصلی آن از تجهیزات و مهمات گرفته تا غذایی و مایحتاج عمومی سربازان، داروها و سوخت مورد نیاز در کنار افت و کاهش تولید کارخانه‌های داخلی و کاهش واردات به دلایل مختلف

محکوم کرد. او اما در سال ۱۳۸۲ از زندان آزاد شد. به گفته برخی رسانه‌ها، مرتضی رفیقدوست در دوران زندان مأمور خرید زندان اوین شده و می‌توانسته از زندان خارج شود و پس از مدتی هم عفو و آزاد شده است.

۲) «جوان» ترین پرونده

از دیگر پرونده‌های بزرگ فساد در ایران، پرونده دستفروشی است که در سنین جوانی به ثروت کلانی دست یافت و صاحب یکی از بزرگترین پرونده‌های معروف به فساد مالی در نظام جمهوری اسلامی در زمان خود شد.

«شهرام جزایری عرب» در سال ۸۱ و در ۲۹ سالگی توانسته بود این رکورد را به نام خود ثبت کند. اتهام او ایجاد و تاسیس حدود ۵۰ شرکت مختلف بازرگانی، کسب اعتبار موهوم از طریق مانورهای متقلبانه، برداشت ۳۸ میلیارد و ۱۰ میلیون ریال به دفعات مختلف و پرداخت آن به اشخاص به عنوان رشوه و جعل اسناد بود. اگر در سال‌های اخیر و در پرونده فساد ۳ هزار میلیاردی، ۶۷ نفر از مدیران مورد بازجویی قرار گرفتند جوان‌ترین صاحب پرونده در آن سال توانسته بود پای بیش از ۵۰ تن را به عنوان شرکایش به دادگاه باز کند.

جزایری در دادگاه اول به ۲۷ سال حبس محکوم شد. این حکم مورد اعتراض واقع شد تا اینکه او در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۸۵ در جریان انتقالش به دادگاه برای معرفی دارایی‌هایش موفق به فرار شد. بعد از این اتفاق آیت‌الله هاشمی شاهرودی رئیس وقت دستگاه قضایی کشور دستور به برکناری رئیس زندان اوین و ۴ قاضی ارشد داد. دادگاه در غیاب شهرام جزایری و در ۷ اسفند ۱۳۸۵ او را به ۱۴ سال زندان، ۱۰ سال تبعید، ۱۰ سال محرومیت از فعالیت‌های بازرگانی و تجاری و جریمه نقدی ۱۲۲ میلیون و ۸۴۰ هزار و ۲۰۰ دلاری محکوم کرد.

۲۰ روز بعد از این حکم نیز شهرام جزایری در روستای خصب کشور عمان دستگیر شد. او قصد داشت با پاسپورت جعلی «وحید عیوض خانی» به دبی سفر کند که مأموران امنیتی از آن مطلع می‌شوند و وی به همین دلیل از طریق دریا به بندر خصب در عمان می‌رود.

پس از بیان حدس‌ها و احتمالات گوناگون و رسیدن خبرهای ضد و نقیض از دیده شدن شهرام جزایری در دبی، طبس و نقاط دیگر، در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۵ مقامات اطلاعاتی ایران اعلام کردند موفق شده‌اند وی را در روستایی در کشور عمان دستگیر کنند. وی در روز ۲۸ اسفند به ایران بازگردانده شد. این زندانی محکوم سرانجام روز جمعه، ۱۱ مهر ۱۳۹۴ پس از گذراندن ۱۳ سال حبس در سن ۴۳ سالگی از زندان آزاد شد.

۳) پرونده اسرار آمیز

از جمله دیگر پرونده‌های اختلاس در تاریخ جمهوری اسلامی را می‌توان پرونده سلطان شکر در کشور دانست که علی‌رغم گذشت چند سال و پس از انتشار خبر مرگ متهم ردیف اول آن، چندی پیش هم دوباره در ماجرای تحقیق و تفحص مجلس از بنیاد شهید مطرح شده است. بنا به گزارش برخی منابع خبری در ایران، این پرونده چندی پیش با انتشار خبر مرگ متهم ردیف اول آن، عملاً مختومه به حساب می‌آید، اما گویی هنوز در تحقیق و تفحص اخیر مجلس و اظهارات برخی مسئولان نام این پرونده دوباره بر سر زبان‌ها افتاده است.

در این ماجرای فساد، محمد رضا یوسفی، کارمند ساده شهرداری کرج با اعمال نفوذ، جعل سند و ارتباط با برخی مقامات و بنیادهای دولتی دست به فساد و تبانی زده و پس از گذشت مدتی و با مطرح شدن مواردی از

در میان هیاهوهای برپا شده در روند سازندگی، همان گروه‌های احتکار که در وضعیت جنگی کشور، تا حد توان از وضعیت نابه‌سامان بازار در کشور سود برده بودند، این بار وارد میدان سازندگی شدند.

۱) نخستین پرونده پس از جنگ

به عنوان اولین پرونده در دوران سازندگی می‌توان به پرونده شخصی با نام فاضل خداداد، اشاره داشت که در ابتدای دهه ۷۰ با شهرت «اختلاس ۱۲۳ میلیاردی» گره خورده است، وی تاجری بود که در نهایت به جرم تبانی با کارمندان بانک صادرات ایران و ۱۲۳ میلیارد تومان اختلاس از این بانک به اعدام محکوم شد.

فاضل خداداد که با شروع جنگ ایران و عراق در مهرماه ۱۳۵۹ از ایران خارج شده بود، پس از پایان جنگ در شهریورماه سال ۶۷ به ایران بازگشت و با معرفی آقای مرتضی رفیقدوست (برادر محسن رفیقدوست، وزیر سابق رفیقدوست) که آن زمان «رئیس کمیته انقلاب اسلامی سعدآباد» بود به یکی از شعب بانک صادرات معروف به شعبه ۲۰۷ در باغ فردوس (تجریش) مراجعه کرده و یک حساب جاری افتتاح می‌کند.

این حساب بانکی ظرف چندین ماه به مقدار مذکور، گردش مالی انجام داده است، به این معنا که مبالغی از بانک برداشته و دوباره برگردانده می‌شد که حجم مجموع مبلغ این تراکنش‌ها ۱۲۳ میلیارد تومان بود. به تعبیر رئیس دادگاه، میانگین پولی که در این ۱۰ ماه از بانک خارج شده بود به یک میلیارد تومان می‌رسید.

در بهمن ۱۳۷۱ رئیس اداره کل بانک صادرات ایران متوجه اختلاس شده و قبل از آن چندین بار ولی‌الله سیف با وساطت‌های سیاسی با خداداد دیدار کرده بود. در این هنگام فاضل خداداد در پاریس بوده که با تماس ولی‌الله سیف به عنوان مدیریت وقت بانک به ایران بر می‌گردد و بعد از برگشت فاضل از محل وجوهی که اختلاس شده بود، جمعاً ۴۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال ظرف حدود یک ماه وصول می‌شود. وی از بهمن ۷۱ تا مرداد یا شهریور ۷۲ تحت مراقبت بود، اما نهایتاً در این زمان توانست از کشور فرار کند. وی حدود ۸۰۰۳۰۰۰ دلار پول از کشور خارج کرده بود که هیچگاه این مبلغ

از جمله تحریم‌ها، همه و همه، دست به دست هم داد تا نیازهای عمومی کشور در مسیری قرار گیرد که یک سیستم ارزاق عمومی و متناسب با جمعیت متقاضی، امور مربوط به خانوارهای ایرانی را بر عهده گرفته و نظارتی هم بر بازار کشور داشته باشد تا هم نیازهای عموم مردم و هم نیازهای جبهه‌های جنگ تا حد ممکن برطرف شود.

درست در همین جا بود که اولین نشانه‌های فساد در تاریخ پس از انقلاب شکل گرفت و خود را نشان داد. در آن زمان بازار ایران همچنان سنتی بود و بخش بزرگی از جریان عرضه و تقاضا در کوچه پس‌کوچه‌های قدیمی و طاق و چارسوق‌های کهنه در بازارهای کشور از جمله بازار تهران شکل می‌گرفت.

بخشی از بازاریانی که خود در جریان انقلاب به فساد در سیستم اقتصاد دوران شاهنشاهی اعتراض داشته و آن را معایر با منافع ملی و ارزش‌های اسلامی می‌دانستند و در به ثمر رسیدن و حمایت از نیروهای اسلام‌گرا در کشور و بر سرکار آمدن آنها پس از پیروزی انقلاب نقش مؤثری داشتند، در زمان جنگ و کمبود کالاهای اقتصادی در بازار و برتری جریان تقاضا بر عرضه موجود در آن زمان، آهسته آهسته به سمت سودجویی و احتکار اجناس و ایجاد بازار سیاه رفتند و این سیر صعودی چنان پیشرفت تا جایی که دولت جنگ در آن زمان مجبور شد تا یک تشکیلات مبارزاتی با محتکران را در اجرای فرمان آیت‌الله خمینی در بازار ایجاد کرده و به مبارزه با این سودجویان بپردازد که دست به فساد در بازار می‌زدند.

اجرای سامانه جیره بندی و نظارت و کنترل شدید دولت بر قیمت‌ها و نحوه توزیع کالا که در آن موقعیت، اقدامی ضروری و لازم بود، محاسن و معایبی را به همراه داشت. توزیع کالاها با قیمت‌های دولتی به مردم، که معمولاً کمتر از تقاضای مردم است، به گسترش شبکه‌های زیرزمینی و احتکار و گران‌فروشی انجامید. با افزایش مشکلات اقتصادی به ویژه در سال‌های پایانی جنگ، موارد بسیار متعددی از این شبکه‌های مخرب اقتصادی در اقصی نقاط کشور ایجاد شده و دولت را با معضلاتی مواجه کرده بود. افزایش محتکران و گران‌فروشان، که پیامد وضعیت بحرانی و جنگی است، سبب شد تا در مرداد ۱۳۶۶ رهبر وقت، اجازه استفاده از تعزیرات حکومتی و برخورد شدید و قاطع دولت با چنین اقداماتی را صادر کند.

در پی صدور حکم آیت‌الله خمینی، اجرای طرح مبارزه با گران‌فروشان و احتکار در سراسر کشور آغاز شد و برخوردهای شدیدی هم با عاملان این اقدامات مخرب به عمل آمد.

بر این اساس رئیس دولت جنگ، مهندس میرحسین موسوی، به عنوان مسئول اجرایی کشور در برخورد با محتکران، آنها را به سیستم قضایی وقت معرفی می‌کرد؛ اما متخلفان باز از مسیری دیگر به بازار بازمی‌گشتند.

دوران مجازات

پس از پایان جنگ و اتمام کار دولت موسوی، دولت هاشمی رفسنجانی بر سرکار آمد و با عنوان «دولت سازندگی» دست به کار ساخت و ساز ویرانی‌های اقتصادی پس از جنگ شد. ویرانی‌هایی که از شهرها و روستاها گرفته تا کارخانه‌ها و زیرساخت‌های بزرگ اقتصادی را در برمی‌گرفت و نیازمند بازسازی و توسعه بود. در این زمان و با توجه به نیاز کشور برای حضور هر چه بیشتر و گسترده‌تر بخش‌های مختلف اقتصادی و ایجاد فرصت‌های تازه، فساد در کشور هم رنگ و شکلی دیگر به خود گرفت.

برخی صاحب نظران معتقد هستند که روند برخورد با متهمان اقتصادی از زمان پرونده سلطان شکر با موارد قبلی متفاوت شد و از آن پس، به نوعی «مماشات» با متخلفان آغاز شد به این معنا که پرونده در قدم‌های نخست آن به نوعی متوقف یا مختومه شود و نوبت به حامیان و یا متخلفان اصلی نرسد.

برنگشت. اما دوباره با وعده بخشش از سوی محسن رفیقدوست و ولی‌الله سیف در شهریورماه ۷۳ به ایران باز گشت تا باقیمانده بدهی خود را به بانک پرداخت کند.

اما همین زمان پرونده معروف به اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی فعال شد و او در روز ۹ بهمن ۱۳۷۳ بازداشت شد و پس از چندین جلسه دادگاه در آذرماه سال ۱۳۷۴ اعدام گردید. دادگاه، فاضل خداداد را مفسد فی الارض شناخت و دیگر متهم پرونده مرتضی رفیقدوست (برادر محسن رفیقدوست) را به حبس ابد



در رابطه با بررسی پرونده های فساد می توان به چند نقطه اشتراک اشاره

کرد:

۱) وجود کارپردازان و افراد کم بضاعت که جایگاه چندانی در اقتصاد کشور نداشته و یک شبه به ثروت می رسند؛ ۲) نامشخص ماندن نام بزرگان و افراد صاحب نفوذ؛ ۳) به محض اعتراض شخص متهم و تهدید به افشای نام بزرگان دخیل در پرونده، به شکلی نامشخص یا آگهی فوتشان (پرونده سلطان شکر) منتشر می شود و یا در زندان کشته می شوند و حتی در یک مورد (مه آفرید امیر خسروی) با شتاب بدون پرداختن به اطراف پرونده به اعدام محکوم می شوند؛ ۴) بازداشت خبرنگاران و توقیف رسانه هایی که دست به افشاکاری زده و پیگیر پرونده های مذکور می شوند.

افشاکاری زده و پیگیر پرونده های مذکور می شوند. فقدان نظارت و عدالت؛ عامل فروپاشی

اما این اتفاقات و نحوه برخورد و مواجهه با فسادهای بزرگ اقتصادی در کشور تا جایی پیش رفت که روز به روز ابعاد گسترده تری به خود گرفت.

حضور نیروهای شبه نظامی و وابسته به نهادهای امنیتی از یک سو و سایه سنگین افراد با سابقه نظام در سطوح مختلف روحانیت و سیاست از سوی دیگر و تضاد منافع گروهی در میان آنها باعث شد تا فضای اعتماد در کشور درگیر خواست های گروهی و منافع اقتصادی جریان های خاص قرار گرفته و روز به روز اقتدار سیاسی خود را از دست بدهد.

عمق فاجعه تا جایی پیش می رود که دیگر در جریان های انتخاباتی پیش رو نمی توان شخصیت چندان سالم و پاک را بدون وابستگی و یا دست داشتن در پرونده های اقتصادی پیدا کرد.

برخوردهای دوگانه از سوی قوه قضاییه در رسیدگی به متهمان اصلی و نحوه پوشش خبری آن از سوی رسانه های وابسته به جریان های مختلف، همه باعث شده است تا بخش بزرگی از توان سیاسی حاضران در صحنه، برای پوشاندن یا توجیه پرونده ها و یا سوابق فساد خود در جامعه صرف شود.

مسئله فساد؛ امنیت ملی؛ قوه قضائیه

بدون شک اقتدار هر نظام و سیستم حاکم بر جامعه ای، وابسته به تأمین امنیت ملی و نظم اجتماعی است. حال آنکه در بین عوامل مختلفی که امنیت ملی و نظم عمومی را در یک جامعه به مخاطره می اندازد، مسئله فساد است که به دلیل ناکارآمد کردن نهادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و ایجاد انحراف کارکردی در آنها، نظم و امنیت ملی و اجتماعی را با چالشی عمیق مواجه می سازد. از جمله این پیامدهای منفی، می توان کاهش مقبولیت نظام، افزایش شکاف بین سیستم و مردم و افزایش بی اعتمادی ملت نسبت به حاکمیت و همچنین میان اعضای تشکیل دهنده ساختار سیاسی اشاره کرد.

برخوردهای چندگانه و جهت دار در مواجهه با مفاسد دولتی و دست اندرکاران آنها باعث شده تا نظام جمهوری اسلامی با چالشی عمیق روبرو شود و آنچه در این امر بیش از همه تأثیرگذار بوده است، نظام قضایی غیر مستقل و وابسته است که رأی خود را تحت تأثیر بخش های دیگر از جمله نهادهای امنیتی و نظامی صادر می کند.

بخش های نظارتی بر فساد در ایران بالغ بر بیست نهاد می شوند که علی رغم حضور آنها، باز هم کشور گرفتار پرونده های نجومی و بزرگ فساد اداری و اقتصادی است. حضور این همه نهاد و تداوم فساد در کشور، تنها گویای یک نکته است که نحوه برخورد با فساد در ایران، ریشه ای نیست و همیشه «حمالان» این رویداد هستند که به پای میز محاکمه کشیده می شوند و مغزها و بازوهای قدرتمند سیاسی و نظامی از عواقب فساد در امان می مانند.

در دراز مدت فقدان یک سیستم نظارتی و برخورد مستقل و مناسب با مفاسد، باعث می شود تا اولین تصویری که از نظام حاکم بر کشور چه در داخل و چه در خارج ثبت شود، تصویر نظامی ضعیف و محصور در دستان آمران مفسد باشد. تأثیر این تصویر بر پایداری نظام قابل انکار نیست؛ برخوردهای چندگانه، خود زمینه شکاف را ابتدا در بین مردم و نظام و سپس در بدنه خود نظام فراهم می کند و سرانجام به عاملی مهم و اساسی در فروپاشی آن تبدیل می شود.

فساد ایران با موارد قبلی متفاوت شد و از آن پس، به نوعی «مامشات» با متخلفان آغاز شد به این معنا که پرونده در قدم های نخست آن به نوعی متوقف یا مخومه شود و نوبت به حامیان و یا متخلفان اصلی نرسد.

تا پیش از این متخلفان اقتصادی یا اعدام می شدند یا به مجازات های سنگینی می رسیدند، اما با پرونده سلطان شکر، ابهامات در پرونده های فساد بیش از گذشته شد و همیشه موارد بسیاری بی پاسخ می ماند.

این وضعیت به جایی رسید که متهمان اصلی یا برخوردها مصون مانده و افراد دیگری که کارهای اقتصادی توسط آنها انجام می شد، به عنوان متهم ردیف اول مورد مجازات قرار می گرفتند.

پس از این پرونده اقتصادی، می توان به پرونده های بزرگ دیگری از جمله اختلاس ۳ هزار میلیاردی، بابک زنجانی، رضا ضراب، حقوق های میلیاردی، فساد در شهرداری، رشوه گیری نمایندگان، «پول های کثیف» در انتخابات مجلس و غیره پرداخت که رسیدن به هر کدام از آنها خود شماره های ویژه ای از یک نشریه را خواهد طلبید.

اما همانطور که اشاره شد، از پرونده فساد سلطان شکر تا فساد مربوط به شهرداری که از جمله آخرین پرونده های فساد مطرح شده در سال جاری است، می توان به چند نقطه اشتراک در اکثر آنها اشاره کرد: وجود کارپردازان و افراد کم بضاعت که جایگاه چندانی در اقتصاد کشور نداشته و یک شبه به ثروت و قدرت و ارتباطات بزرگ اقتصادی می رسند، تا جایی که حتی اختیار دار پول فروش نفت و طلای کشور هم می شوند.

نامشخص ماندن نام بزرگان و افراد صاحب نفوذی که این کارپردازان گمنام و بعضاً بی هویت را مورد استفاده قرار داده و با نام آنها به زد و بند اقتصادی و فساد می پردازند.

سیستم رسیدگی قضایی مشابه و روندی آشنا که به محض اعتراض شخص متهم و تهدید به افشای نام بزرگان دخیل در پرونده، به شکلی نامشخص یا آگهی فوتشان (پرونده سلطان شکر) منتشر می شود و یا در زندان کشته می شوند و حتی در یک مورد (مه آفرید امیر خسروی) با شتاب بدون پرداختن به اطراف پرونده به اعدام محکوم می شوند.

سکوت سنگین و عدم واکنش در دولت های محمود احمدی نژاد و تبلیغات رسانه ای و واکنش های تند چه از نظر تبلیغاتی و چه از نظر برخورد با رسانه های مخالف در دولت حسن روحانی (دولت اعتدال) بازداشت خبرنگاران و توقیف رسانه هایی که دست به

تبانی و ارتباط او با منابع قدرت، پرونده ای علیه او مطرح شده و سپس توسط مقامات اجرایی و قضایی کشور مورد تعقیب و مجازات قرار می گیرد. اگر چه در نحوه اجرای مجازات و پی گیری پرونده نکات مبهم بسیار است.

به نوشته منابع خبری موجود در کشور، این شخص با تصاحب و خرید و فروش اراضی دولتی و نیز با جعل اسناد دولتی و تبانی، میلیاردها تومان اراضی را فروخته یا خریداری کرده بود و بعدها مشخص شد با فردی بانام مستعار «شمس» به خرید و فروش برخی املاک می پرداخت. وی که به سلطان شکر معروف شده بود، ابتدا اراضی و املاکی را که صاحبان آنها بعد یا قبل از انقلاب یا در زمان جنگ، رها کرده و به خارج رفته بودند را شناسایی می کرد و سپس با وکالتنامه های جعلی منسوب به وارث صاحبان اراضی و با تبانی و هماهنگی، آنها را به طور غیرقانونی خرید و فروش می کرد. در این میان، او به خرید کارخانجات شکر، مسائل مربوط به کارخانه قند دزفول، واردات شکر خام، پرداخت گمرکی و نحوه ترخیص واردات مواد اولیه و دیگر مسائل مربوط به آن اقدام کرد. در همین زمان یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با تشبیه این پرونده به پرونده شهرام جزیری از احتمال فرار او خبر داده و گفته بود: «می دانیم که اوهم فرار می کند.»

یوسفی چندین ماه توسط ضابط قضایی به ظاهر دستگیر شده بود، اما تحویل دادگاه صالحه نگردید که با پیگیری های صورت گرفته سرانجام تحویل دادگاه شد. محمدرضا یوسفی که حجم پرونده وی به حدود هزار میلیارد تومان می رسید، پس از مدتی با وثیقه حدود ۱۶۰ میلیارد تومانی آزاد شد و از کشور گریخت و به کانادا رفت، اما بعداً مشخص شد وثیقه های او نیز به اندازه مبلغ گرفته شده نیست. یکی از اقدامات در پرونده محمدرضایوسفی، خریداری کارخانجات شکر و تعطیل کردن آنها بود و در این راستا یکی از کارخانجات شکر در استان خوزستان را که منتسب به یکی از مراجع تقلید (آیت الله مکارم شیرازی) بود، خریداری کرد و در پوشش آن فعالیت های خود را در واردات شکر انجام می داد که به سوء شهرت برای آن مرجع تقلید دامن زد.

با وجود آن که خبر درگذشت محمدرضا یوسفی براساس آگهی چاپ شده توسط یکی از شرکت های وی منتشر شده است، کارشناسان پرونده یوسفی، ساختگی بودن خبر فوت وی برای بسته شدن پرونده مفتوح و صدها میلیارد تعهدات وی را منتفی نمی دانند و این پرونده اسرارآمیز را هم چنان باز می شمارند.

دوران مامشات

برخی صاحب نظران معتقد هستند که روند برخورد با متهمان اقتصادی از زمان پرونده سلطان شکر در تاریخ



یک برش از کسب و کار وزیر دفاع

رضا حقیقت نژاد



قند فسا سال ۱۳۳۳ تاسیس شده است. این کارخانه پس از انقلاب مصادره شد و پس از فراز و نشیب های معمول به سازمان اتکا رسید. اتکا مخفف سازمان تعاونی کادر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران است. مدیرعامل اتکا توسط وزیر دفاع منصوب می شود. کارخانه قند فسا در طول دو سال گذشته دچار مشکلات عدیده شده و حدود ۶۰۰ کارگر و کارمند این شرکت دچار بحران شغلی شده اند.

شهرپور امسال، نماینده وزیر دفاع با دستور ویژه وزیر دفاع برای حل مشکل کارخانه قند به فسا سفر کرده تا «حق و حقوق کارخانه و سپس فروش کارخانه را بررسی کند».

نمونه سوم که مرتبط با نمونه اول است. ۱۲ مهر ۹۴، رسانه ها نامه ۴ وزیر به حسن روحانی، رئیس جمهور ایران را منتشر کردند. در این نامه به رکود در برخی حوزه ها به ویژه صنعت پتروشیمی هشدار داده شد و خواستار اتخاذ سیاست شفاف برای حل بحران شده بودند. حسین دهقان، وزیر دفاع ایران هم این نامه را امضا کرده بود. امضای وزیر دفاع منطق داشت. به گفته غلامرضا تاجگردون، رییس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس «۹۰ درصد سهام پتروشیمی ها در بورس، متعلق به وزارت کار و دفاع است.» بگذارید این بخش از گزارش را با مرور جدیدترین خبر مرتبط با وزیر دفاع تمام کنیم. ۲۰ شهریور روزنامه خراسان خبر داد که با مجوز ویژه دولت، وزارت دفاع مجاز شده ۵۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت برای شرکت های تابعه اش منتشر کند.

در قانون تشکیل وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران که ۲۸ مرداد ۱۳۶۸ به تایید مجلس شورای اسلامی رسیده است، ۱۶ ماده به چشم می خورد. در هیچکدام از مواد این قانون، اشاره به وظایف اقتصادی وزیر دفاع در این زمینه نشده است. مجلس شورای اسلامی برای

شرکت آلمانی The Linde Group در تاریخ ۱۲ مرداد ۹۵ قراردادی در زمینه پتروشیمی با شرکت پتروشیمی کیان منعقد کرد. ارزش این قرارداد حدود ۳۵ میلیون یورو اعلام شده و از آن به عنوان یکی از توافقات های دوران پسابرجام یاد شده است.

شرکت پتروشیمی کیان در سال ۹۱ با هدف اجرای طرح الفین ۱۲ در فاز منطقه ویژه پتروشیمی بندر عسلویه ایران تاسیس شده است. قرارداد شرکت لینده با پتروشیمی کیان، شهریورماه امسال فعال شده و این شرکت به عنوان پیمانکار کار خود را شروع کرده است. پتروشیمی کیان در تلاش است در آینده قراردادهای تکمیلی برای خرید تجهیزات و نصب و راه اندازی را با شرکت لینده امضا کند.

۴۰ درصد سهام شرکت پتروشیمی کیان متعلق به شرکت پتروفهرنگ از زیرمجموعه های صندوق ذخیره فرهنگیان و ۵۸ درصد آن متعلق به شرکت نفت و گاز پارسین است. شرکت نفت و گاز پارسین در تاریخ ۸ مرداد ۸۶ تحت نام شرکت سرمایه گذاری توسعه الوند غدیر به صورت سهام خاص تاسیس شد و اسفند ۸۹ به به شرکت گسترش نفت و گاز پارسین و آذرماه ۹۰ به نام شرکت گسترش نفت و گاز پارسین تغییر یافت و ماهیت شرکت از سهامی خاص به سهامی عام تغییر یافت. این شرکت جزو واحدهای تجاری شرکت سرمایه گذاری غدیر محسوب می شود. ۶۸.۴ درصد سهام شرکت نفت و گاز پارسین به شرکت سرمایه گذاری غدیر تعلق دارد. از سوی دیگر، ۵۱.۲۴ درصد شرکت سرمایه گذاری غدیر به ساتا تعلق دارد. ساتا اسم مخفف سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح است. مدیرعامل ساتا توسط وزیر دفاع ایران منصوب می شود.

یک بار دیگر زنجیره را مرور کنید: شرکت پتروشیمی کیان، شرکت نفت و گاز پارسین، شرکت سرمایه گذاری غدیر، ساتا و وزارت دفاع. نحوه سهامداری هم به گونه ای است که مدیرعامل منصوب وزیر دفاع، دست برتر در سرمایه گذاری غدیر دارد، مدیر منصوب تصمیم گیر شرکت نفت و گاز پارسین است و مدیر این شرکت دست بالا را در پتروشیمی کیان دارد. حالا یک نمونه دیگر را بررسی می کنیم. کارخانه

تصویب این قانون چهار روز بحث و بررسی داشته است. در روز دوم بررسی یعنی ۲۵ مرداد ۶۸، بحث «تشکیل شرکت های دولتی وابسته به وزارت دفاع» در قالب یک ماده مطرح می شود. این شرکت ها علاوه بر بحث تولیدات نظامی، قادر به ایجاد شرکت های فرعی و سرمایه گذاری در این شرکت ها بودند. این ماده بحث برانگیز شد.

هدایت الله آقای، نماینده مجلس سوم در مخالفت با این ماده گفته است «باید به سمتی برویم که نیروهای مسلح و دستگاه هایی که مجری برنامه های نیروهای مسلح هستند را به امور اقتصادی وا داریم». مرتضی الویری، دیگر نماینده مجلس هم تذکر می دهد «اگر این ماده حذف نشود، بعدا به شدت متضرر خواهیم شد» و «ما کاری نکنیم که بعدا متوجه شویم یک وزارتتی که اسمش وزارت دفاع و پشتیبانی است، مقدار زیادی مرغداری، گاوداری، کنسروسازی، پفک نمکی و اینها جور کرده»، علی لاریجانی، معاون وقت وزیر سپاه اما در مقام دفاع از این ماده می گوید: «آقای الویری فرمودند این وزارتخانه در آینده می آید مرغداری درست می کند ... چرا کم لطفی می فرمائید؟ نوشته ساخت و تولید اقلام مورد نیاز نیروهای مسلح و انجام تحقیقات صنعتی ... کجایش به مرغداری می خورد...» اکثریت نمایندگان این ماده حذف می شود. نمایندگان

مجلس همچنین ماده پیشنهادی برای «تشکیل شرکت مهندسی و ساختمان» را رد می کنند.

۲۷ سال پس از مذاکرات مجلس می توان گفت پیش بینی نمایندگان مخالف ماده ۷ قانون تشکیل وزارت دفاع کاملاً محقق شده است. اکنون وزارت دفاع بالای سر مجموعه ای از شرکت ها ایستاده که از شیر مرغ تا جان آدمیزاد تولید می کنند و می فروشند، در واقع اسمش را نیابردند ولی خودش را آوردند، در سیمای «سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح» که ۳۰ فروردین ۱۳۸۸ با تصویب هیات وزیران تشکیل شده است.

این سازمان «در چارچوب تدابیر فرماندهی معظم کل قوا» و زیر نظر شورای عالی که متشکل از «وزرای بهداشت، دفاع، اقتصاد، رییس ستاد کل نیروهای مسلح، فرماندهان سپاه ارتش و نیروی انتظامی و معاون برنامه ریزی ریاست جمهوری»، مجاز به «انجام فعالیت های اقتصادی، بازرگانی، سرمایه گذاری و بهره برداری از وجوه و ذخایر سازمان و صندوق های تابعه» است. فعالیتی که توسط «شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی نیروهای مسلح» موسوم به «شستان» هدایت می شود.

در قانون تشکیل سازمان خدمات درمانی نیروهای مسلح که سازمان مادر این نهاد محسوب می شود، ذکر شده بود که از مالیات معاف است ولی در اساسنامه سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح هیچ اشاره ای به وضعیت پرداخت مالیات نشده است.

مدیران سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح در طول هفت سال گذشته همواره از تجربه کشورهایی توسعه یافته که صندوق های بازنشستگی سهم بزرگی در اقتصاد دارند و یا تجربه ترکیه که سازمان بازنشستگی ارتش یک بازیگر مهم اقتصادی است، به عنوان توجیه بخش فعالیت های خود استفاده کرده و خود را یک نهاد عمومی غیردولتی معرفی کرده اند. با این وجود مشخص نیست چرا این نهاد رییس این نهاد غیرعمومی غیردولتی را یک مقام دولتی منصوب می کند و همه سیاست هایش تحت نظر یک شورای عالی دولتی قرار دارد.

نکنه جالب تر اینکه این سازمان در سال های گذشته در فرایندهای موسوم به خصوصی سازی فریه تر شده است.

آذر ۸۸، حمیدرضا اسکندری، مدیرعامل وقت ساتا مدعی شده است ساتا «نقش خود را در گذار از اقتصاد دولتی به خصوصی و آزاد» و «اجرای سریع و صحیح اصل ۴۴» - که مقام های جمهوری اسلامی از آن به عنوان انقلاب اقتصادی یاد می کردند- ایفا می کند. صورت مساله هم خیلی ساده بوده است. دولت بدهی بزرگی که ارقام آن تا ۳۰ هزار میلیارد تومان اعلام شد، به سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح دارد و برای رد دیون خود سازمان خصوصی را مکلف به واگذاری

بسیاری از شرکت های مهم به ویژه شرکت های پتروشیمی کرده است.

ساتا همچنین به صورت رسمی در مزایده های سازمان خصوصی سازی شرکت کرده و مثلاً در اسفند ۸۸ برنده مزایده خصوصی سازی دو شرکت پتروشیمی مرجان و توکاریل شده است. یک ماه بعد ساتا، مالکیت چهار پتروشیمی دیگر را در عوض طلبش از دولت بر عهده گرفته است. رشد ساتا در این بخش چنان سریع بوده که تا شهریور ۸۸ بنابر اعلام مدیرعامل وقت شستان، هلدینگ پتروشیمی ساتا، ارزشی بالغ بر ۳ هزار میلیارد تومان داشته است.

در واقع می توان گفت رشد باورنکردنی ساتا در طول سال های ۸۸ و ۸۹ جلوه تمام عیاری نمایش خصوصی سازی است که با فرمان آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی اجرایی شد.

این نمایش محدود و مخصوص دولت محمود احمدی نژاد نبود. در دولت حسن روحانی نیز ساتا با همان قدرت و همان فرمان در اقتصاد ایران، در حال پیش راندن است، به نام بخش خصوصی و به کام دولت. برای اینکه قدرت ساتا در اقتصاد ایران را بهتر درک کنیم می توانیم به گفته های آبان ماه ۹۲ غلامعلی کیانی، مدیرعامل ساتا اشاره کنیم که در حضور وزیر دفاع ایراد شده است. او با اشاره به مالکیت این سازمان بر شرکت سرمایه گذاری غدیر گفته است «غدیر قصد دارد میزان سرمایه گذاری های خود را به ۳۰ هزار میلیارد تومان» افزایش دهد» و «پس از ورود ساتا به غدیر، این شرکت توانسته ظرف ۵ سال سرمایه خود را ۱۰ برابر افزایش دهد» و «این شرکت ده برابر بزرگ تر شده است». وزیر دفاع هم در این نشست به مدیران شرکت غدیر گفته دنبال تولید ثروت باشید و «غدیر نباید نگران رقبای خود باشد». این یک توصیه طبیعی است. شرکت ظاهراً خصوصی ای که وزیر دفاع بالای سرش ایستاده، دقیقاً باید نگران چه باشد؟

یکه تازی ساتا در بخش خصوصی اقتصاد ایران در حالی ادامه دارد که حسن روحانی، رییس جمهور ایران به صراحت از نقش منفی شرکت های خصولتی (خصوصی - دولتی) در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی انتقاد کرده و گفته است «تا زمانی که بخش های خصولتی وجود دارد، فساد و مشکل نیز وجود خواهد داشت.» آیا حسن روحانی درباره شرکت خصولتی سرمایه گذاری تامین اجتماعی نیروهای مسلح چیزی می داند؟ او گفته است برای حل چنین مشکلاتی «ضروری است که سیستم را از بنیان اصلاح کنیم». آیا او می تواند چنین ایده ای را در مقابل غول هایی چون ساتا عملی کند؟ مسلم است که نمی تواند، حتی بعید است که بخواهد.

رضا حقیقت نژاد

عضو هیئت تحریریه و بسایت «ایران‌وایر»

ادامه از صفحه ۳۷

مبارزه با فساد و رانت خواری: "اصلاحات نهادی" و "اصلاحات سیاستی"

برای گذار از «اقتصاد دولتی - نفتی - رانتهی و فراگیری فساد» نیاز به اجرای برنامه ای با دو محور اصلی «اصلاحات نهادی» و «اصلاحات سیاستی» است.

برای «اصلاحات نهادی» می توان به این موارد اشاره کرد:

(۱) قانون به معنای واقعی حاکمیت یابد و روابط بین حاکمیت و مردم تنها بر مبنای مواد قانونی از پیش تعیین شده تعریف گردد.

(۲) دولت از لحاظ ساختاری کوچک و چابک شده و فضای کسب و کار به روی بخش خصوصی گشاده شود و بخش های تصدی گری و اقتصادی دولتی در یک فضای رقابتی و شفاف به بخش خصوصی واگذار گردد و از دست اندازی و فعالیت نظامیان بر امور اقتصادی و سیاسی جلوگیری شود.

(۳) مداخلات دولت در امورات شهروندان به کمترین میزان خود رسیده و روال پیچیده اداره کشور به گونه ای ساده و الکترونیکی شود که دولتیان از کمترین امکان برای سوء استفاده از موقعیت خود برخوردار باشند.

(۴) شفافیت عملکرد و تصمیم گیری دولت به بالاترین میزان خود رسد و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات اجرایی شود تا امکان رانت خواری کاهش یابد.

(۵) رسانه های آزاد، مطبوعات مستقل، احزاب و منتقدان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دأماً و به راحتی بتوانند موقعیت و عملکرد قوا و نهادهای حاکم را رصد کنند و در صورت بروز کمترین خطا و فساد با اعلام آن به افکار عمومی به سرعت از گسترش آن جلوگیری کنند.

(۶) اسباب مشارکت هرچه بیشتر شهروندان در اداره امور از طریق دامن زدن به فعالیت نهادهای صنفی و مدنی، تقویت نشاط در جامعه مدنی، و تامین انتخابات آزاد و رقابتی و منصفانه فراهم شود.

برای «اصلاحات سیاستی» نیز توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- نظام گزینش مستخدمین، ۲- ضابطه مندی شفاف چگونگی ارتقاء در نظام اداری و دستیابی به پست های مدیریتی برپایه شایسته سالاری، ۳- در پیش گرفتن سیاست هایی که بیشترین اجماع را در بین مردم ایجاد کند و سطح رفاه و رضایتمندی عمومی را بالا برده و امکان فساد پذیری را کاهش دهد. آنچه در پایان این مقال جای پرسش دارد اینکه حتی اگر دولت روحانی عزم راسخ در گذار از «اقتصاد دولتی - نفتی - رانتهی و فراگیری فساد» داشته باشد آیا دیگر قوا و نهادهای حاکم با دولت همراهی و همکاری خواهند کرد؟ چرا که گذر از این وضعیت جز با اجماع کل حاکمیت ممکن نخواهد شد. سؤال این است که آیا به رغم هم تاکیدات و تصریحاتی که برای گذار از «اقتصاد دولتی - نفتی - رانتهی و فراگیری فساد» توسط نهادها و مقامات حاکم می شود اینها چقدر حاضرند به الزامات آن در عرصه عمل پایبند بوده و آنها را اجرایی سازند؟ طبعاً تا زمانی که چنین اجماعی در عرصه نظر و عمل حاکمیت انجام نگیرد تحقق اقتصاد سالم و رفع فساد ساختاری ممتنع خواهد بود هرچند نهاد دولت به تنهایی می تواند نقشی موثر در این باره داشته باشد.

حسن روحانی به صراحت از نقش منفی شرکت های خصولتی (خصوصی

- دولتی) در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی انتقاد کرده و گفته است «تا زمانی که بخش های خصولتی وجود دارد، فساد و مشکل نیز وجود خواهد داشت.» آیا حسن روحانی درباره شرکت خصولتی سرمایه گذاری تامین اجتماعی نیروهای مسلح چیزی می داند؟ او گفته است برای حل چنین مشکلاتی «ضروری است که سیستم را از بنیان اصلاح کنیم.» آیا او می تواند چنین ایده ای را در مقابل چنین غول هایی عملی کند؟ مسلم است که نمی تواند، حتی بعید است که بخواهد.

از «حکومت صالحان» تا «نومانکلاتورا»

فریدون خاوند



در آخرین گزارش سازمان معروف «شفافیت بین المللی» (۱)، که ژانویه ۲۰۱۶ منتشر شد، ایران از لحاظ درجه فساد در میان صد و هشت کشور مورد بررسی در رده صد و سی ام قرار گرفته است (۲). به بیان دیگر در طبقه بندی کشورها از لحاظ فساد مالی در جهان بر پایه ارزیابی این سازمان، ایران در زمره فاسدترین هاست و نامش در این فهرست همتراز کامرون، نیکاراگوئه و اوکراین درج شده است. ایران در همین گزارش ۶۴ پله فاسدتر از ترکیه و ۴۲ پله فاسدتر از مصر ارزیابی شده است. شماری از کشورهای آفریقایی مثل ساحل عاج و توگو، که در فساد شهره آفاق اند، از دیدگاه سازمان «شفافیت بین المللی» به مراتب از ایران پاک تر هستند. در گروه کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، تنها کشورهای جنگ زده فاقد یک حاکمیت مرکزی واقعی مثل لیبی و عراق و سوریه و یمن فاسدتر از ایران تشخیص داده شده اند.

فرهنگ حجره ای

نکته بسیار مهم این که گزارش های سالانه «شفافیت بین المللی»، و جایگاهی که از لحاظ فساد برای ایران قایل شده اند، تاکنون از سوی هیچ یک از منابع رسمی جمهوری اسلامی زیر پرسش نرفته اند. حتی کانون های عمده کارشناسی ایران در بررسی پدیده فساد در کشور آشکارا و با به صورت ضمنی بر همین گزارش ها تکیه می کنند، و عملا می پذیرند که جمهوری اسلامی با فساد در سطح فاسدترین کشور های جهان دست به گریبان است. فساد مالی، از دیدگاه سازمان «شفافیت بین المللی»، به معنای استفاده از موقعیت سیاسی برای رسیدن به امتیاز های مادی و منافع شخصی است. در واقع سخن بر سر دزدان اموال عمومی است که به برکت دستیابی به قدرت سیاسی و یا با نزدیک شدن به قدرتمندان عرصه سیاست، به مال و منال می رسند.

فساد، در قالب همین تعریف مشخص و محدود، در ایران تازگی ندارد و با نظام جمهوری اسلامی نیز آغاز نشده است. نظام «تیول داری» تا پایان دوره

فاقد «سرمایه اجتماعی» بیرون می آید و به سهم خود به عدم اعتماد در روابط میان اعضای آن جامعه دامن می زند.

در کتاب بسیار خواندنی زیر عنوان «تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم» (هجری)، جعفر شهری بازار تهران را چنین توصیف می کند: «از قدیم الایام بازار لانه شیاطین و بازاربان سپاه شیطان شناخته شده بود، که این نظریه در بازار تهران صدق تمام می گرفت. بازار جایی نبود جز محل مکر و فریب و حيله و دغل و ساکنانش جز آن نبودند که تمام هم شان صرف تدلیس و ریا و زرق شده، خود را به غیر آنچه هست بنمایند و تمام حواس شان مصروف این که چگونه غل و غش و نیرنگ و دغل کرده کلاه سر هم و این و آن بنهند. امکان نداشت متاعی از بازاری خرید شود که مطلوب و عین معامله در آن ملحوظ شده، حقه ای در آن به کار نیامده باشد. و غیر ممکن بود بسته ای از ایشان هر چند در بسته و سر به مهر خارجی دریافت شود که در آن باز نشده و چیزی از آن برداشت نشده باشد.» (۳)

می توان این سخنان را اغراق آمیز توصیف کرد، ولی در این که «داد و ستد» به مفهوم عام کلمه در جامعه ایرانی در فضایی فاقد اطمینان انجام می گیرد تردیدی نمی توان کرد. در مجموع، «اخلاق بازاری» در ایران از حسن شهرت برخوردار نیست، حال آن

شاه به رغم خدمات فراموش نشدنی خود به ایران، از تصاحب قاهرانه مرغوب ترین زمین ها ابایی نداشت. در دوران محمد رضا شاه نیز، فرایند پیشروی سریع و غیر قابل انکار کشور در عرصه های زیر بنایی و صنعتی و بازرگانی، که یکی از شکوفا ترین دوره های رونق اقتصادی را در تاریخ ایران رقم زد، با فساد دامنه دار همراه بود. خاطرات علم، نخست وزیر و وزیر دربار محمد رضا شاه نشان می دهد که تفاوت میان دارایی های شخصی پادشاه و دارایی های عمومی در بسیاری موارد عملا از میان رفته بود.

ولی در ورای تعریف مشخص و محدود فساد از دیدگاه «شفافیت بین المللی» (استفاده از قدرت سیاسی برای دستیابی به امتیاز های مادی و منافع شخصی)، کل جامعه ایران طی چند قرن اخیر از فساد به معنای عام و گسترده آن رنج برده است. سخن بر سر فرو ریزی «سرمایه اجتماعی» است به دلیل مجموعه عواملی که اعتماد را در روابط میان ایرانیان از میان می برد و ناهنجاری را به جایی می رساند که هر یک از آنها به دیگری با سوء ظن می نگرد و جیب خود می باید تا به طعمه بدل نشود.

میان فساد در معنای مشخص و محدود آن، و فساد ناشی از فضای عمومی عدم اعتماد، ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. یک نظام سیاسی فاسد از درون جامعه

که در نظام سرمایه داری غرب بخش بسیار مهمی از «ارزش» های اجتماعی و مهم تر از همه اصل «عتماد»، از دل بازار بر آمده است. با توجه به نقش بازار در سیاست ایران طی یک قرن گذشته، و به ویژه جایگاه بازاریان در جریان انقلاب

انسان ها است، موانع غیر قابل عبور به وجود بیآورند. نگارنده این سطور به خود اجازه نمی دهد حکومت جمهوری اسلامی را فاسد ترین حاکمیت در تاریخ ایران در شکل امروزی آن (کم و بیش از دوران صفویه به بعد) به شمار آورد. آیا فساد در نظام ولایت فقیه

با توجه به نقش بازار در سیاست ایران طی یک قرن گذشته، و به ویژه جایگاه بازاریان در جریان انقلاب اسلامی و بعد از استقرار نظام تازه، می توان گفت که انتقال فرهنگ «تیمچه ای» و «حجره ای» به مهم ترین ارکان قدرت حاکمه کشور، یکی از عوامل فرو رفتن هر چه بیشتر ایران پس از انقلاب در ورطه فساد است. تکرار می کنیم که این عامل روانی و فرهنگی تنها یکی از زمینه سازان گسترش پدیده فساد مالی در دستگاه های حکومتی ایران است. به عوامل دیگری که در رشد این پدیده تأثیری قاطع داشتند، بعداً خواهیم پرداخت.

بخش مهمی از صاحب منصبان در سطوح مسئولان ارشد و میانی از دل بازار به دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی راه یافتند و کادر های پیشین را از صحنه خارج کردند. طی سی و هفت سال گذشته، سیاست گذاری جمهوری اسلامی، در مقیاسی گسترده، از «هنجار بازاری» تأثیر پذیرفته است. در پی این تحول، معدود سد های اخلاقی که پیش از آن، زیر تأثیر آموزش و پرورش جدید و گسترش فرهنگ مدرنیته در دستگاه های دولتی به وجود آمده بود، در هم شکست و فساد حکومتی به یک پدیده کم و بیش عادی و همه گیر بدل شد.

ایدآلیسم انقلابی و فساد

گسترش فساد مالی در قلب دستگاه های حکومتی جمهوری اسلامی یکی از مهم ترین ناکامی هایی است که انقلاب ۱۳۵۷ بدان گرفتار آمد. فراموش نکنیم که مبارزه با فساد یکی از اصلی ترین هدف های این انقلاب بود و شیفتگان آن - مانند دیگر انقلابیون در دیگر زمان ها و مکان ها - معصومانه باور داشتند که، با واژگون کردن نظم پیشین، «انسان» را به جای «دیو و دد» می نشانند. همین باور به مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی راه یافته که استقرار «حکومت صالحان» را به ایرانیان وعده می دهد: «در ایجاد نهاد ها و بنیاد های سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده دار حکومت و اداره مملکت می گردند و قانونگذاری که مبین ضابطه های مدیریت اجتماعی است، بر مدار قرآن و سنت جریان می یابد.»

بر خلاف آنچه در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته شده، قرار دادن سکان اداره کشور در دست «صالحان»، به فرض آن که انسان هایی را بتوان به گونه ای عینی و بی برو برگرد در این مقوله جای داد، دردی را دوا نمی کند. این «صالحان» نیستند که نهادها و بنیاد های سیاسی را در راستای ایجاد یک جامعه برکنار از فساد به وجود می آورند. این نهاد ها و بنیاد ها هستند که اگر بر پایه قوانین روشن و استوار پایه ریزی بشوند، می توانند سکانداران سیاست راه، حتی اگر در زمره مقوله من در آوردی صالحان نباشند، مهار کنند و در راه زیاد خواهی و زورگویی که در ذات

جامعه سوسیالیستی از تجربه و اهرم های لازم فکری برخوردار بود. نظریه او را در این زمینه می توان چنین خلاصه کرد: در پی پیروزی انقلاب سوسیالیستی، دستگاه رهبری حزب کمونیست به یک طبقه جدید رهبری بدل می شود، دیوانسالاری دولتی را تصاحب می کند و از راه ملی کردن، کنترل همه دستگاه های تولیدی را در دست می گیرد.

با الهام گرفتن از نوشته جیلاس، میکایل ولسنسکی، تاریخ نگار و دیپلمات شوروی، در اواخر دهه ۱۹۷۰ کتاب پر سر و صدایی را منتشر کرد زیر عنوان «نومانکلاتورا: صاحب امتیازان در شوروی» (۵). ترجمه کلمه «نومانکلاتورا»، که از لاتین به زبان روسی منتقل شده، کار آسانی نیست. به منظور ساده کردن مطلب، می توان آن را در زبان دیوانسالاری دولتی و حزبی شوروی سابق «فهرست مهم ترین مقامات یا پست های کلیدی» ترجمه کرد. کسانی که اسامی آنها در این فهرست جای می گرفت، می بایست از صافی های گوناگون بگذرند.

نخستین نسل این مدیران صاحب امتیاز از دل «انقلابیون حرفه ای» بیرون آمدند که در تشکیلات بلشویکی ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر انقلاب اکتبر روسیه، نقش درجه اول را ایفا می کردند. بعد ها، در پی اوجگیری و تحکیم نظام شوروی، «نومانکلاتورا» مجموعه بزرگی از مدیران مرفه و پر قدرت نظام کمونیستی را در بر گرفت که با مستقر شدن در ویلا های مجلل، دستیابی به مغازه های ویژه با بهترین کالا های ساخته غرب، استفاده از پر جاذبه ترین مراکز تفریحی و بیمارستان های مجهز و نیز حق مسافرت به خارج، از یک زندگی افسانه ای، به دور از مصیبت های روزمره مردمان عادی، برخوردار بودند.

همین «نومانکلاتورا»، با اشکال ویژه خود، در دیگر نظام های کمونیستی، از چین گرفته تا کوبا، به وجود آمدند. حتی امروز در کره شمالی، در میان انبوه مردمی مصیبت زده و از هستی ساقط شده، قشر مدیران نظام بر جای مانده از کیم ایل سونگ در مغازه های ویژه خود به بهترین مارک های مشروبات الکلی غربی با قیمت هایی بسیار ارزان دسترسی دارند.

«فیش گیت»

«نومانکلاتورا» ی مطرح شده در کتاب میکایل ولسنسکی، به گونه ای کم و بیش مشابه در جمهوری اسلامی بازسازی شده است. طی سی و هفت سال گذشته «طبقه ای جدید» در نظام برخاسته از انقلاب ۱۳۵۷ شکل گرفته که با همتای خود در نظام های کمونیستی بی شباهت نیست. به تازگی انتشار فهرست «حقوق نجومی بگیران» در جمهوری اسلامی، که با عناوین گوناگون از جمله «فیش گیت» از آن یاد می شود، سر و صدای زیادی بر پا کرد.

در شرایطی که میلیون ها جوان ایرانی، از جمله فارغ التحصیلان دانشگاه ها، آه ندارند که با ناله سودا کنند و هیچ چشم اندازی نیز پیش روی آنها نیست، انتشار فیش های حقوقی چند ده و حتی چند صد میلیون تومانی برای مدیران شماری از نهاد ها و واحد های دولتی موجی از حیرت و خشم و نفرت را در افکار عمومی ایران پدید آورد، از جمله به این دلیل که در توجیه این دست و دل بازی برای صاحب امتیازان نظام از بهانه هایی چون تأمین «هزینه ورزش»، «کمک هزینه خرید لباس»، «کمک هزینه اوقات فراغت فرزندان» و یا «کمک هزینه خرید کتاب» استفاده شده است. شماری از همان مدیران، در کنار حقوق های نجومی شان، از وام های چند صد میلیون تومانی

گسترده تر از مثلاً دوران ناصری است؟ در عوض با اطمینان می توان گفت که در هیچ دوره ای به اندازه امروز «دریافت» یا «ادراک» فساد در جامعه ایرانی در سطحی چنین بالا نبوده، به این معنا که بخش بسیار بزرگ تری از ایرانیان (مثلاً در مقایسه با دوران مشروطه) از این که در کشور آنها قدرت سیاسی برای دستیابی به امتیاز های مادی و منافع شخص مورد استفاده قرار می گیرد، رنج می برند و رنج آنها بیشتر می شود وقتی می بینند که نهاد های کشور نیز در وضعیتی نیستند که بتوانند شهروندان را در برابر چنین آفتی محافظت کنند.

در حالی که جمهوری اسلامی با چهل سالگی خود فاصله چندانی ندارد، بازخوانی وعده قانون اساسی به پایه ریزی حکومت صالحان می تواند برای معدود کسانی که هنوز باور خود را به ایدآلیسم دوران انقلاب اسلامی حفظ کرده اند، با اشک و حسرت همراه باشد. در عوض آن هایی که تاریخ و جغرافیای جهان را بهتر می شناسند، در بازخوانی همان وعده به لبخندی تلخ اکتفا خواهند کرد. اینان می دانند که بسیاری از انقلاب های سیاسی سه قرن گذشته با وعده پایه گذاری «نظمی تازه» و ساختن «انسانی نوین» به پیروزی رسیدند، پیش از آنکه زشت ترین معایب نظام های واژگون شده را در ابعادی ده ها بار بزرگ تر بازسازی کنند.

تنها انقلابیون سال ۱۳۵۷ نبودند که تصور می کردند «صالحان» را بر کرسی حاکمیت می نشانند. ده ها سال پیش از آنها، بلشویک های روسی نیز باور داشتند که چون خود از «صالح خاصی برش یافته اند»، جامعه ای رها شده از صاحب امتیازان را پایه گذاری خواهند کرد. تجربه یک قرن گذشته نشان داد که کم تر نظامی در تاریخ انسانی به اندازه نظام های کمونیستی قدرت را در خدمت دستیابی به امتیاز های مادی و منافع شخصی به کار گرفته است. بر این اساس، اگر تعریف سازمان «شفافیت بین المللی» از پدیده فساد را بپذیریم، کمونیسم در اشکال گوناگون آن (استالینی، مائویستی یا کاستریستی) به محض دستیابی به قدرت با این پدیده عین شده و قشری از صاحب امتیازان راه اغلب با تکیه بر مخوف ترین اشکال سرکوب و کشتار، بر مردمانی محروم مسلط کرده است.

نخستین کسی که به گونه ای منسجم به بررسی صاحب امتیازان تازه در نظام های کمونیستی پرداخت، میلوان جیلاس عضو بلند پایه حزب کمونیست یوگسلاوی است که در سال ۱۹۵۷ با انتشار کتاب «طبقه جدید» به شهرت رسید (۴). جیلاس همه مراحل قدرت را در حزب کمونیست یوگسلاوی طی کرده و برای بررسی دقیق پدیده «مدیران» در

سه) نهاد های شبه دولتی و به ویژه تاسیسات اقتصادی زیر سلطه سپاه پاسداران طبعاً یکی از ریشه های عمده فسادند. حدود یک سال پیش حسن روحانی رییس جمهوری در اشاره ای آشکار به مجموعه های اقتصادی وابسته به سپاه پاسداران گفت: «اگر تفنگ، پول، روزنامه، سایت و تبلیغات در یک جا جمع بشود، حتماً فساد است، شک نکنید».

چهار) نهاد هایی چون «دیوان محاسبات کل کشور» و «سازمان بازرسی کل کشور» هم، که صلاحیت نظارت بر دخل و خرج دستگاه های دولتی و کشف فساد را دارند، عملاً جدی گرفته نمی شوند. دستگاه قضایی کشور نیز خود غرق در فساد است.

پنج) رسانه های ایران از آزادی های لازم برای افشای فساد به ویژه در رده های بالای حکومتی و نیز بنیاد های مذهبی و نظامی محرومند و عبور از خط قرمز در این زمینه ها برای آنها بسیار گران تمام می شود. به عنوان نمونه می توان به مجازات رسانه هایی اشاره کرد که به تازگی گزارش هایی را در مورد تخلفات منتسب به شهرداری و اعضای شورای شهر تهران در مورد واگذاری زمین به کارکنان شهرداری پایتخت منتشر کردند.

نخستین کسی که به گونه ای منسجم به بررسی صاحب امتیازان تازه در نظام های کمونیستی پرداخت، میلوآن جیلاس عضو بلند پایه حزب کمونیست یوگسلاوی است که با انتشار کتاب «طبقه جدید» به شهرت رسید. با الهام گرفتن از نوشته جیلاس، میکایل ولسنسکی، تاریخ نگار و دیپلمات شوروی، کتاب پر سر و صدایی را منتشر کرد زیر عنوان «نومانکلاتورا: صاحب امتیازان در شوروی». نخستین نسل این مدیران صاحب امتیاز از دل «انقلابیون حرفه ای» بیرون آمدند.

اعطای حقوق های نجومی به صاحب منصبان نشسته بر راس هرم یک دیوانسالاری به شدت بیمار و مدیران بنگاه های اغلب ورشکسته، تنها یکی از ابعاد فساد همه گیر در ایران است که جنبه «سیستماتیک» به خود گرفته، تا جایی که شمار زیادی از منابع رسمی و صاحب منصبان درون نظام جمهوری اسلامی نیز سعی در پنهان کردن آن ندارند. ریشه های اصلی این فساد نیز شناخته شده اند. به بعضی از آنها فهرست وار اشاره میکنیم:

یک) بر پایه ارزیابی های گوناگون، حدود هفتاد تا هشتاد درصد تولید ناخالص داخلی ایران زیر سلطه بخش دولتی و نهاد های شبه دولتی است. از سوی دیگر حدود هفتاد درصد بودجه کل کشور متعلق به شرکت های دولتی است. صاحب منصبان این دولت متورم و پر هزینه و ناکارآمد، که حاکمان بلامنازع عرصه اقتصادی ایران به شمار می آیند، با در اختیار داشتن «امضا های طلایی» در معاملات داخلی و بین المللی، به ثروت های افسانه ای دست می یابند. دارندگان همین «امضا های طلایی»، فارغ از هر گونه کنترل جدی، عرصه های گوناگون اقتصادی ایران را زیر نظارت خود دارند: از صادرات و واردات گرفته تا اعطای تسهیلات مالیاتی، بستن قرار داد های مناقصه و مزایده، پرداخت تسهیلات بانکی، واگذاری واحد های تولیدی زیر عنوان جعلی خصوصی سازی، زمین خواری و غیره...

بدون پایان دادن به سلطه این دیوانسالاری قدر، سخت گفتن از مبارزه با فساد به شوخی شباهت دارد.

دو) صادرات نفتی، مهم ترین منبع تامین ارز و نیاز های بودجه، یکی دیگر از ریشه های همه گیر فساد در ایران است. در واقع سرنوشت میلیارد ها دلار ارز حاصل از صادرات نفت در انحصار صاحبان «امضا های طلایی» است. تزریق بخش بزرگی از این رانت در شبکه های مافیایی سر چشمه فساد است پر دامنه که مشابه آن را در بسیاری دیگر از کشورهای نفت خیز می توان دید، از ونزوئلا و الجزایر گرفته تا روسیه و نیجریه.

با نرخ بهره های زیر پنج درصد برخوردار شده اند، در حالی که مردم عادی اغلب برای دریافت وام های ده میلیون تومانی آن هم با نرخ بهره های بیست درصد و بالاتر به گذشتن از هفت خان رستم نیاز دارند. شاید کسانی بگویند که دستیابی شمار بسیار معدودی از شهروندان به در آمد های نجومی مختص ایران نیست. مگر نه آن که در دنیای غرب فوتبالیست های معروف، هنرپیشه های سرشناس و یا مدیران تعدادی از واحد های تولیدی در آمد هایی افسانه ای دارند که مقایسه آنها با حقوق مردمان عادی می تواند تکان دهنده و حتی تهوع آور باشد؟ احساس تلخی که این مقایسه می تواند در اذهان به وجود آورد کاملاً قابل درک است. درآمد هشتاد میلیون دلاری هنرپیشه آمریکایی رابرت داوئی جونیور در ۲۰۱۵، یا ۷۹ میلیون دلار برای فوتبالیست پرتغالی کریستیانو رونالدو طی همان سال، و یا دستمزد سالانه ده میلیون دلاری تیم کوک مدیر عامل آپل مسلمان سرگیجه آور است. ولی واقعیت آن است که اینان دولت و مالیات دهندگان را غارت نمی کنند. هنرپیشه و یا فوتبالیست مشهور ثروت شان را مدیون استعداد هایی استثنایی هستند که میلیون ها نفر را در سراسر جهان در رویا و مستی فرو می برند و چند ساعتی آنها را از گرفتاری های این جهان بیرون می کشند. مدیر عامل آپل نیز دستمزدش را نه از مالیات دهندگان آمریکایی، بلکه از سهامداران یک بنگاه تولیدی جادویی دریافت می کند که با ابداعات و تولیداتش دنیایی را دگرگون کرده است.

در عوض «حقوق نجومی بگیران» ایرانی چه گلی بر سر کشورشان زده اند؟ هزاران واحد تولیدی دولتی و شبه دولتی، که در چنگ آنها است، چه تعداد فرصت شغلی به وجود آورده اند؟ چه نوآوری هایی در آنها اعمال شده است؟ بهره وری آنها چقدر افزایش یافته است؟ چه مقدار کالا صادر کرده اند؟ آنچه مردم می بینند، کارخانه هایی است که یا بسته می شوند و یا با کم تر از چهل درصد ظرفیت خود تولید می کنند. و باز آنچه مردم می بینند، برند های اسطوره ای ایران همچون «رج» است که یکی بعد از دیگری به خاک می افتند. حقوق های افسانه ای، آن هم از خزانه دولت و با فدا کردن صد ها طرح عمرانی، در ازای انجام کدامین «معجزه» به این مدیران پرداخت می شود؟

با توجه به این واقعیت های تلخ، شماری از صاحب نظران در رسانه های ایران، البته با رعایت «خطوط قرمز»، این پرسش را مطرح می کنند که اصولاً نظام اجتماعی - اقتصادی ایران، با این درجه از بی عدالتی و اجحاف، چه ویژگی هایی دارد، و در طیف نظام های معاصر جهان، کجا قرار می گیرد؟

علی میرزا خانی، تحلیلگر اقتصادی، همین پرسش را مطرح می کند: «برای مردم این سوال مطرح شده است که چگونه می شود از محل اداره بنگاه های دولتی که اکثراً وضعیتی مشابه «رج» دارند، پرداخت های کلان به مدیران دولتی، نیمه دولتی و شبه دولتی صورت پذیرد، اما هیچ ارزش افزوده ای از این بنگاه ها در جامعه به چشم نخورد؟ این چه نوع سیستم اقتصادی است که خروجی چنین متناقض نمایی را به بار آورده است و نه نشان از اقتصاد دولتی دارد و نه سرمایه داری؟ چرا که در هیچ کدام از این دو نوع سیستم اقتصادی رایج و مرسوم، چنین دولتمردسالاری اشرافیت مآبانه ای با دریافتی های نجومی از اموال عمومی قابل مشاهده نیست».

- (۱) «شفافیت بین المللی» یک سازمان غیر دولتی آلمانی الاصل است که در سال ۱۹۹۳ از سوی پتر اینگن به منظور مبارزه با فساد در دستگاه های دولتی و نهاد های بین المللی پایه گذاری شد و امروز در زمینه مأموریت تخصصی خویش از شهرت و اعتبار جهانی برخوردار است.
- این سازمان که در حدود یکصد کشور توسعه یافته و در حال توسعه نمایندگی دارد، از سال ۱۹۹۵ به این سو سالانه شاخصی را زیر عنوان «شاخص دریافت فساد» منتشر میکند که بر اساس تحقیق و تفحص در میان سرمایه گذاران و معامله گران، تحلیلگران درجه خطر پذیری کشور ها و نیز دانشگاهیان تهیه میشود. بر پایه همین شاخص، کشور ها از لحاظ فساد نمره میگیرند و درجه بندی میشوند. نمره صد به معنای نبود فساد و پاکی کامل است و هر چه نمره کشوری به صفر نزدیک تر بشود، فساد در آن کشور گسترده تر است. سازمان «شفافیت بین المللی» تنها به بررسی پدیده فساد در بخش دولتی و نیز نهاد های بین المللی در برگیرنده دولت ها می پردازد و فساد را «سوء استفاده از موقعیت دولتی به منظور دستیابی به امتیاز های شخصی» تعریف میکند.
- بررسی درجه فساد در جمهوری اسلامی ایران از سوی «شفافیت بین المللی» از سال ۲۰۰۳ میلادی آغاز شد و این کشور، در گزارش آن سال این سازمان، در میان صد و سی و سه کشور مورد بررسی در رده هفتاد و هشتم جای گرفت.
- از آن سال به این سو، سقوط ایران در ورطه فساد شدت گرفته است.
- (۲) <http://www.transparency.org/results-table#cpi۲۰۱۵>
- (۳) شهری (جعفر)، تاریخ تهران در قرن سیزدهم: زندگی، کسب و کار، تهران، ۱۳۶۷ (چاپ اول)، جلد اول، ص ۳۱۶
- (۴) DJLLAS (Milovan), La nouvelle classe
- (۵) ۱۹۵۷, dirigeante, Plon
- VOSLENSKY (Michel), La Nomenclatura
- (۶) دنیای اقتصاد، سر مقاله هشتم تیر ماه ۱۳۹۵

تاریخ سیاسی فساد در جمهوری اسلامی

علی اصغر رمضانپور



در این یادداشت سعی خواهیم کرد نشان دهیم چرا فساد عمومی (public corruption) یا فساد سیاسی، که در ایران به دلیل سانسور فساد اداری نامیده می‌شود، بخشی از ماهیت سیاسی حکومت جمهوری اسلامی است. این معنا که جمهوری اسلامی از فساد به عنوان عاملی برای جلب وفاداری و توزیع قدرت به منظور مقابله با بحران‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی استفاده می‌کند. این نگاه بر نظریه‌ای در باره فساد استوار است که فساد را نه پدیده‌ای صرفاً اخلاقی یا اقتصادی، که پدیده‌ای سیاسی می‌بیند که در مرکز رقابت برای استقرار دولت مدرن و فرایند نوسازی ملی قرار داد. رقابتی که ریشه در یک تحول تاریخی دارد.

رؤیای دولت پاک‌تر

رابرت نیلد اقتصاددان انگلیسی که سال‌ها به عنوان پژوهشگر ارشد و مدیر در امور بین‌المللی و صلح فعال بوده است در کتابش* در باره فساد این پرسش را مطرح می‌کند که چرا اکنون پذیرش فساد در حکومت برای ما دشوار است؟ در حالی که اگر به تاریخ نگاه کنیم آنچه بیشتر در دولت‌ها و در رفتار صاحبان قدرت دیده می‌شود فساد است تا پاک‌ی و سیاستمداران پاک دست. نیلد سعی می‌کند در بررسی تاریخی نشان دهد که اندیشه رسیدن به دولت پاک تر و مقابله با فساد از چه زمانی در جامعه مدرن پیدا شده است.

نیلد معتقد است که برای رسیدن به فهم مسأله فساد و راه‌های مقابله با آن باید به این پرسش پاسخ داد که چه شرایط سیاسی فشار لازم برای رسیدن به دولت پاک را ایجاد کرد و چگونه امکان دستیابی به چنین دولتی فراهم شده است. از این منظر مسأله فساد مسأله‌ای تاریخی و سیاسی است.

بر اساس چارچوب تحلیلی نیلد، جنبش‌های اصلاح‌طلبانه روشنفکرانه (مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم) و اصلاح طلبی مذهبی (مانند آنچه در جنبش پروتستان‌تیزم رخ داد) و ضرورت به «کارآمدتر سازی حکومت ملی» (مانند ضرورت‌های نظامی)، سه عامل اصلی تلاش برای دست‌یابی به دولت پاک‌تر

و در نتیجه دولتی مشروع‌تر و قوی‌تر در جامعه نوین بوده است. در این چارچوب، مطالعه فساد بر اساس دو فرضیه صورت می‌گیرد: اول این که تغییر در سطوح و اشکال فساد در جامعه باید به عنوان بخشی از فرآیند تحول اجتماعی دیده شود که به دستیابی به قدرت و حفظ و افزایش آن منجر می‌شود. و دوم این که در روندی کاملاً مجزا، امر رقابت در دولت-

ملت‌های در حال تحول به شکل رقابت نظامی متجلی می‌شود که مستقیماً بر سطوح و اشکال فساد در جامعه تأثیر می‌گذارد.

نیلد به دو مسأله ضرورت شکل‌گیری قوه قضاییه یا دادگستری مستقل و ضرورت شفاف‌سازی ساختارها به عنوان دو روند فرعی برای تضمین رسیدن به دولت پاک‌تر در درون تحول سیاسی بزرگتری نگاه می‌کند که مقابله با فساد را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به تعبیر دیگر، قوه قضاییه مستقل و شفافیت سیاسی هنگامی به وجود می‌آید که حکومت بر رسیدن به شرایط لازم برای تحقق دولت پاک‌تر برای دستیابی به اهداف ملی اصرار داشته باشد.

شکل‌گیری و تحول فساد به رهبری دولت

شکل‌گیری فساد در جمهوری اسلامی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد.

نخستین دوره را می‌توان دوره فساد ناشی از محدودیت منابع نامید. محدودیت‌های اقتصادی پس از انقلاب و هراس از رسیدن به روزهای سخت و کم شدن واردات در سال‌های ۵۸ و ۵۹ به دورانی از جنگ گره خورد که کشور را با تنگنای شدید اقتصادی روبرو کرد. در این دوران سطح و شکل فساد بیشتر متأثر از استفاده غیرقانونی برخی از مدیران و کارمندان از امکانات دولتی بود.

این شکل از فساد متناسب با شکل کاملاً دولتی اقتصاد ایران و سهمیه‌بندی کالاها و سیستم توزیع دولتی آن تا پایان دهه شصت خورشیدی بود. در این دوران هنوز انقلاب سال ۵۷ به عنوان جنبشی شناخته می‌شد که یکی از اهداف آن مبارزه با فساد در زمان پهلوی بوده است. به این دلیل هنوز نوعی تلاش برای نشان دادن پاک‌دستی در میان مدیران رده بالا دیده می‌شود. در این دوران میزان فساد به گونه‌ای نیست که ساختارهای اصلی اقتصاد و سیاست و فرهنگ در کشور را تحت تأثیر قرار دهد. به تعبیر دقیق‌تر، در این دوران منافع ایدئولوژیک و سیاسی و امنیتی نقش بیشتری از منافع اقتصادی در رقابت کلان سیاسی و اجتماعی دارد.

از منظر حکومت در این دوران هنوز در اکثر موارد اقلان سیاسی و اعتقادی برای جلب وفاداری و مشارکت نیروهای اجتماعی حامی کافی است و توزیع بهره‌های اقتصادی از اهمیت کمتری برخوردار است. دومین دوره فساد در جمهوری اسلامی از آغاز دهه هفتاد و همزمان با آزادسازی اقتصادی و احیای برنامه‌های بزرگ توسعه اقتصادی و اجتماعی رخ می‌نماید. در این دوران اکبر هاشمی رفسنجانی رییس جمهوری وقت ایران به صراحت از ضرورت وارد شدن رزمندگان در فعالیت‌های اقتصادی سخن می‌گوید. سخنی که معنای آن سپردن برخی از فرصت‌های ویژه

تازه‌ای را به رانت خواران افزود و نوعی جابجایی در بهره‌مندان از سیستم فساد به موازات جابجایی در نخبگان سیاسی رخ داد.

مشخصه اصلی فساد در این دوره تکیه بر بازار سرمایه است. بازاری که به دلیل افزایش افسار گسیخته نقدینگی آزاد در جامعه پر رونق تر از هر زمان دیگر در جمهوری اسلامی بود. نخستین فساد افشا شده در این دوران ماجرای پرونده ۳۰۰۰ میلیارد تومانی است. پرونده‌ای که به خوبی نشان‌دهنده ماهیت این نوع از فساد است که متکی بر بازی در بازار سرمایه است.

در این دوران به دلیل پرهیز از دشواری‌های تولید صنعتی و فعالیت‌های عمرانی در شرایط بی ثباتی سیاسی، استفاده از بازار سرمایه قالب امن‌تری برای بهره‌رانت جویان به شمار می‌آمد.

جمهوری اسلامی از فساد به عنوان عاملی برای جلب وفاداری و توزیع قدرت به منظور مقابله با بحران‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی استفاده می‌کند. گویی در جمهوری اسلامی هر یک از گروه‌های نخبگان سهم در قدرت سازوکاری برای توزیع رانت در اختیار دارد تا رانت جویانی را به حمایت از خود بسیج کند.

این شیوه و سطح جدید فساد در ایران از سال ۱۳۸۹ و همزمان با تشدید تدریجی تحریم‌های اقتصادی علیه برنامه‌های اتمی ایران و افزایش موانع استفاده از بازار آزاد جهانی به شبکه پولشویی دولتی گره خورد. این تحول سطح سیاسی فساد را در ایران افزایش داد و به مشارکت بیشتر نهادهای نزدیک به سپاه پاسداران در این بازار غیر رسمی و زیر زمینی منجر شد. به طوری که حتی محمود احمدی نژاد که خود در ابتدا روابط نزدیکی با سپاه داشت به گلایه از فعالیت‌های اقتصادی زیر زمینی سپاه پاسداران پرداخت. به این ترتیب نیروی نظامی که از نظر تاریخی به عنوان یکی از عوامل مبارزه با فساد و تلاش برای افزایش کارآمدی شناخته می‌شد، در جمهوری اسلامی به سطح شریک عمده در بالاترین رده‌های مافیای فساد ارتقا یافت.

با بر سر کار آمدن حسن روحانی تلاش برای بازگرداندن ایران به بازار جهانی اقتصاد یک بار دیگر فشارهای جهانی برای رسیدن به دولتی پاک‌تر را در ایران افزایش داده است. تحولات ماه‌های آینده در دولت حسن روحانی و میزان موفقیت او در جلب حمایت بالاترین رده قدرت سیاسی برای اجرای مقررات جهانی مبارزه با پولشویی یا اف ای تی اف (

اقتصادی به گروهی است که به طور طبیعی و از طریق رقابت اقتصادی و در پی به دست آوردن مهارت‌های لازم به این فرصت دست نیافته‌اند. به این ترتیب در این دوران توزیع بهره‌های اقتصادی که در دست دولت است به شیوه‌ای برای جلب وفاداری سیاسی تبدیل می‌شود.

اما همزمان با نیروهای وفادار سیاسی نزدیک به سپاه و بسیج که از این تحول سود می‌برند، گروه دیگری از بدنه بوروکراتیک دولت نیز وارد فرآیند فساد می‌شود: گرفتن موافقت‌نامه‌ها یا به اصطلاح «موافقت اصولی»‌های لازم برای راه اندازی فعالیت‌های اقتصادی و گرفتن وام‌های حمایتی در این دوران چنان اهمیت یافت که به رونق یافتن پرداختن و گرفتن رشوه در ادارات منجر شد.

نسلی از کارچاق‌کن‌ها و واسطه‌ها در این دوران صاحب شغل شدند که از هوش و ذکاوت و اطلاعات و تجربه لازم، و از همه مهم‌تر، زد و بند لازم برای کمک کردن به کسانی برخوردار بودند که می‌خواستند مجوزی یا موافقتی از میان انبوه موافقت‌نامه‌ها و مجوزهای دولتی لازم برای هر کاری را به دست آورند. درست در مقابل این عده گروهی از کارآفرینان صنعتی و تجاری شکل گرفتند که به خوبی راه و چاه استفاده از رانت‌های دولتی را بلد بودند. به این ترتیب نخستین حلقه پیشگامان توسعه و رشد ایران در سال‌های پس از جنگ در مناسباتی به وجود آمد که به شکل گیری طبقه متوسط متکی به دولت منجر شد. طبقه متوسطی که به لایه‌های بالای قدرت بوروکراتیک در ایران متصل بود.

در این سیستم فاصله میان فساد عمومی یا فساد دولتی با فساد در بخش خصوصی به حداقل رسید. در این دوران برای نخستین بار دارندگان رانت‌های اقتصادی از توانایی سیاسی لازم برای تاثیر نهادن بر قانون‌گذاری و نهادهای مؤثر در تصمیم‌سازی ملی و محلی با هدف تعریف پروژه‌های بزرگ برخوردار شدند. این طبقه متوسط تازه شکل گرفته در اوایل دهه هفتاد چنان قدرت گرفت که مستقیماً بر تغییر مناسبات قدرت در بالاترین سطح اثر نهاد.

رخداد موسوم به دوم خرداد و انتخاب محمد خاتمی به عنوان ریاست جمهوری ایران بارزترین نشانه قدرت‌گیری و سهم خواهی سیاسی این گروه از نخبگان جدید ایرانی بود. نخبگانی که در تقسیم سود رانت‌های به دست آمده خود با نخبگانی که بیرون از صحنه قدرت رسمی بودند و به لایه‌های دیگر قدرت سیاسی در ایران تعلق داشتند موافق نبودند. به این ترتیب جدال بر سر تقسیم این سودها به نزاعی تازه میان طبقه متوسط وابسته به رانت‌های دولتی و رقبای دیگری منجر شد که می‌توانستند از حمایت گروه‌هایی برخوردار باشند که از فواید توزیع رانت‌ها منتفع نشده بودند. بخشی از اقشار اجتماعی نیز محرومیت اقتصادی خود را نتیجه حاکمیت طبقه متوسط مورد حمایت دولت می‌دیدند. شعارهای عدالت‌خواهانه محمود احمدی نژاد توانست این دو گروه را برای به زیر کشیدن طبقه متوسط متکی به دولت با یکدیگر متحد کند.

دوره سوم فساد در ایران به میزان زیادی نتیجه افزایش قابل توجه درآمدهای نفتی و همزمانی آن با فاصله گرفتن حکومت از سیاست‌های صنعتی و اجتماعی توسعه‌گراست. از سال ۱۳۸۳ به بعد به تدریج قیمت جهانی نفت رو به افزایش نهاد. دولت محمود احمدی نژاد با تکیه بر پول نفت گروه‌های

در تمامی دورانی که مرور شد، حکومت ایران با خودداری از تن دادن به قوه قضاییه مستقل و ایجاد شفافیت از طریق به رسمیت شناختن جریان آزاد اطلاعات عملاً از جریان‌های عمده فساد حمایت کرده است.

حمایتی که نه از سر دلسوزی بلکه به دلیل نیاز به جلب حمایت گروه‌هایی از نخبگان در کشاکش بحران‌های سیاسی بوده است. حمایتی که هر زمان که لازم بوده از کسانی سلب شده و به افشای پرونده‌ای از پرونده‌های فساد منجر شده است. اما در تمامی موارد این افشاگری‌ها در چارچوبی صورت گرفته است که فرآیندهای آشکار و پنهان حمایت از فساد نهادینه شده را به مخاطره نیاندازد.

گویی در جمهوری اسلامی هر یک از گروه‌های نخبگان سهم در قدرت سازوکاری برای توزیع رانت در اختیار دارد تا رانت جویانی را به حمایت از خود بسیج کند.

* برای اطلاع از دیدگاه نیلد نگاه کنید به:

Public Corruption: The Dark Side of Social Evolution, Robert Neild, Anthem Press London ۲۰۰۲

* برای یافتن تصویر روشنی از تاثیر فساد بر رشد کشور و واسطه‌های تاثیرگذاری آن بر اساس مقایسه آمارهای کشورهای مختلف نگاه کنید به:

Corruption's Effect on Growth and its Transmission Channels Lorenzo Pellegrini and ۵۷ - ۲۰۰۴. Reyer Gerlagh in KYKLOS, Vol

رفسنجانی رییس جمهوری وقت ایران به صراحت از ضرورت وارد شدن رزمندگان در فعالیت‌های اقتصادی سخن می‌گوید که معنای اقتصادی آن سپردن برخی از فرصت‌های ویژه به گروهی است که به طور طبیعی و از طریق رقابت اقتصادی و در پی به دست آوردن مهارت‌های لازم به این فرصت دست نیافته‌اند. به این ترتیب توزیع بهره‌های اقتصادی به شیوه‌ای برای جلب وفاداری سیاسی تبدیل می‌شود.

چه کسی بیشترین سهم را در فساد دارد؟

فرزانه روستایی



هم چنین گسترش شبکه اقتصادی سیاسی و امنیتی سپاه در همه عرصه های کشور است. هر دو این عوامل پیرو سرکوب های سال ۸۸ و دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد شکل گرفت و هنوز دارد کار می کند.

سهم کارتِل سپاه در بحران فراگیر فعلی

این که سپاه پاسداران تقریباً در همه عرصه ها حضور دارد و همه چیز را در معادله های ایران باید به

علاوه یا منهای سپاه کرد ناشی از کارکردهای سیاسی اجتماعی کشورهایی است که در گیر یک جنگ خانمان سوزنده اند. وقتی جنگ ها به پایان می رسند همه مدعیان شهادت و رشادت و قهرمانی های افسانه ای محور و مدعی تصمیم گیری و جهت گیری های مهم در کشورها می شوند. اما همان نظامیان از جنگ بازگشته به تدریج تبدیل به بحرانی برای کشورها می گردند. در مورد خاص ایران آن چیزی رخ داد که ابراهیم نبوی در یکی از طنزهایش نوشت و اینکه تقریباً همه کسانی که دیروز آرزوی شهادت داشتند امروز میلیاردر شدند.

کارکرد امروز سپاه به چیزی مانند نقش ارتش در پاکستان شبیه شده است. درمورد پاکستان نیز که نظامی ها درگیر جنگ های خونینی با هند بوده اند یک جمله معروف وجود دارد مبنی بر اینکه، همه کشورها برای خود یک ارتش دارند، اما در پاکستان، ارتش برای خود یک کشور دارد. در واقع آنچه حسن روحانی رئیس جمهور به آن اشاره کرد که هر وقت تفنگ، پول، قدرت، روزنامه، سایت، خبرگزاری و تبلیغات در یک جا جمع شد، ابودر هم باشد به فساد کشیده می شود اشاره ای به قدرت لایزال و بی بدیلی است که در دست های سازمان سپاه جمع شده است.

در واقع سپاه برای حفظ استانداردهای خویش به عنوان ناظر بر همه چیز و همه کس در ایران نیاز دارد تا

از روز روشن تر است که نظام منتج از ولایت فقیه در ایران یکی از ناکارآمدترین و بی فرجام ترین سیستم های سیاسی دوران های اخیر بوده است که مصالح مردم جای چندانی در معادلات آن ندارد. هم چنین باز هم مانند روز روشن است که بلوک های قدرت سیاسی و اقتصادی پنهان شده در لایه های حکومت که در بالاترین سطوح تصمیم گیری ها تاثیر می گذارند و چگونگی جابجایی سرمایه های درشت را مدیریت می کنند از قضا همان هایی هستند که با برجام مخالفت، بر بسته ماندن فضای سیاسی کشور اصرار دارند و تلاش می کنند تا همه روند های پسا فرجام با بن بست مواجه شود.

بی تردید موازی کاری های دفتر رهبر ایران و هم چنین سیاسی کاری های قوه قضاییه ایران در کنار معاونت هایی که بیشتر کار اطلاعاتی انجام می دهند تا کار قضایی، به علاوه برخی اتهامات قانون اساسی ایران، در کنار اغتشاش ناشی از دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد و در نهایت عوارض ویران کننده تحریم های بین المللی همه و همه منجر به این شده است تا ایران در شرایطی قرار بگیرد که برخی از کارشناسان میهنی و نیز برخی نهادهای بین المللی از ناپودی، و حتی غیر قابل سکونت شدن فلات ایران سخن بگویند. معمولاً وقتی پیرامون آینده کشورها می نویسند، در حالت عادی از برنامه های توسعه بیست ساله یا جابجایی احزاب، رشد اقتصادی و چگونگی کارکرد عوامل قدرت در آن کشورها سخن می گویند، اما در مورد ایران تمرکز برخی از مباحث حتی از تغییر رژیم سیاسی فراتر رفته و بر این محور تکیه دارد که آیا می توان یک بار دیگر ایران را نجات داد و آیا توان ملی کافی برای چنین تغییرات بزرگی هنوز وجود دارد؟ آیا چیزی از ایران باقی می ماند تا یک رژیم خوب یا حتی بد آن را هدایت کند یا اینکه با تاسف، الگوی آینده ایران سرنوشت غمبار آبادان، خرمشهر، سیستان و خراسان جنوبی است که رو به شمال کشور در حال حرکت است.

دو عامل از مهم ترین عواملی که باعث شده است تا اداره اقتصادی و سیاسی کشور با چنین حجمی از بحران مواجه شود به ترتیب، تاثیر تحریم های بین المللی و

به پروژه های بسیار بزرگ بیشتر از یک میلیارد دلار یا حداقل بیش از صد میلیون دلار دسترسی داشته باشد. منظور پروژه هایی است که پاسخگوی بلند پروازی های سپاه باشد و بتواند هزینه درگیر شدن سازمان سپاه در درگیری با رقبای داخلی اش را تامین کند.

آغاز به کار بنادر غیر قانونی سپاه احتمالاً آغاز دورانی است که سپاه به تدریج فعالیت سپاه اقتصادی را شروع و به نحوی جدی تر حساب خود را از دولت رسمی جدا کرد. بحث بنادر غیر قانونی سپاه که کالاهای حساسی نشده را در ابعاد بزرگ به کشور وارد می کردند از موضوعاتی است که برای اولین بار فعالیت های غیر متعارف سپاه را علنی کرد.

سال ۲۰۱۱ ایسنا گزارشی منتشر کرد از حدود ۸۰ بندر و مرکز واردات کالای غیر قانونی که دولت نقشی در اداره و حساسی آنها ندارد. بارها کمیسیون هایی در مجلس تشکیل شده است برای بررسی و نظارت بر فعالیت های سپاه این بنادر.

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات دوران احمدی نژاد نیز یک بار اعلام کرد که «حجم تجارت خارجی کشور در واردات کالا از ۱۶ میلیارد دلار در سال ۸۸ به ۶۵ میلیارد دلار در سال ۸۹ رسیده و این وضع در حالی است که ابزار و امکانات نظارتی متناسب با این رشد چهار برابری نبوده است». مطابق برخی از گزارش هایی که در مجلس نیز مطرح شده حدود یک سوم از این کالاها از راه قاچاق

وارد کشور می‌شوند.

در حال حاضر سپاه به عنوان مجری پروژه‌های عمرانی بخش عمده‌ای از پیمانکاری در بخش‌های راه آهن، سدسازی، نفت و گاز، تونل و مترو، خطوط انتقال آب و ساخت مخازن نفت و گاز را از وزارت خانه‌هایی برعهده گرفته که وزرا و مسئولان عالی رتبه آنها یا سرداران سپاه یا بسیار نزدیک به سپاه بوده یا هستند. اکثر این پروژه‌ها در شرایطی سهم سپاه می‌شود که بخش خصوصی یا رقبای سپاه فاقد توانایی رقابت با سپاه در مناقصه‌ها هستند. در واقع مناقصه‌ها را برادران

جامی کند حاکی از یک فعالیت اقتصادی معنادار عظیم مالی است که شباهتی به سازندگی ندارد.

مالکیت وزارت ارتباطات ایران

فروش سهام شرکت مخابرات به سپاه بزرگ‌ترین معامله در تاریخ ۴۱ ساله بورس تهران است که بنابر گزارش‌ها معامله آن نیم ساعت بیشتر طول نکشید. کنسرسیوم "توسعه اعتماد مبین" خریدار سهام شرکت مخابرات، از سه شرکت تشکیل شده است. شرکت‌های سرمایه‌گذاری "توسعه اعتماد" و "شهریار مهستان" که از شرکت‌های زیر مجموعه بنیاد تعاون سپاه هستند و

سرتیپ باغبانی که بر مرزهای مشترک ایران و افغانستان نظارت دارد متهم شده است که تسهیلات و معاملاتی را با طالبان در ارتباط با عبور مواد مخدر از مسیر ایران انجام داده است. حتی مصطفی پور محمدی رئیس جنجالی بازرسی کل کشور در مصاحبه با نشریه تجارت مخدر درگیر هستند اما نامی از سپاه نبرد. این اواخر حتی شایعاتی از نهادهای گمرکی وجود دارد در مورد اینکه جریان‌های نزدیک به سپاه در واردات مشروب هم در حجم بسیار بالا دخالت دارند.

وقتی تحریم‌ها برای عده‌ای نان می‌آورد

بی تردید بزرگ‌ترین سودی که تاکنون از رانت‌های حکومتی نصیب نهادهای نظامی ایران شده است سود ناشی از واردات کالاها یا خدماتی است که در لیست تحریم‌های بین‌المللی قرار داشته و با دور زدن تحریم‌ها از بازارهای سیاه مشکوک تهیه می‌شده است. هیچ یک از این کالاها یا خدمات به خاطر رعایت مسائلی امنیتی ناشی از تحریم‌ها نه فاکتور شده است، نه در جایی ثبت یا حتی حسابرسی شده است. تقریباً هیچ حساب و کتابی برای ارزیابی چند صد میلیارد دلار پولی که طی هفت سال تحریم بین‌المللی در ایران خرج شد و از طریق حساب برادران مکتبی پرداخت یا برداشت شده است وجود ندارد.

برای دور زدن تحریم‌ها شرکت‌های صوری و دفاتر تجاری در دبی، ترکیه، مالزی، سنگاپور تاسیس شد. میلیون‌ها بشکه نفت و مواد شیمیایی از طریق واسطه‌هایی به فروش رسید که توانایی و امکان بیمه و تضمین معاملات و محموله‌های از یا به مقصد ایران را نداشتند. بیشتر این فعالیت‌ها در بخش‌های سیاه اقتصاد کشورهای پر تردد مثل مالزی، ترکیه یا دبی انجام می‌شده است. نتیجه آن هم غیب شدن دکل‌های حفاری و غیب شدن نفتکش خریداری شده و غیب شدن محموله نفت بود که شرکت‌های صوری نمی‌توانستند در کشوری علیه دیگر طرف‌های معامله اقامه دعوا کنند چون اسناد معاملات شان یا قانونی نبود یا اشکال داشت و یا اساساً صوری بود.

از سویی، برای دور زدن تحریم‌ها و ترانزیت محصولات، کشتی‌هایی با پرچم کشورهای دیگر اجاره می‌شد و برای مثال هزینه حمل‌سی‌دلاری به پنجاه یا شصت دلار پرداخت می‌شد که همواره بخشی از آن در جیب همین دلانان می‌رفت. در تحریم‌های صنعت دارو به بهانه دور زدن تحریم‌های دارویی تقابلی و لوازم بهداشتی و درمانی‌ای از چین وارد کشور شد که منجر به افزایش مرگ و میرها شد. همه‌ای موارد جدا از دیگر مثال‌هایی است که کشور هشتاد میلیونی ایران همیشه واردات عظیم چند صد میلیون دلاری گندم، روغن، شکر، چادر مشکی، برنج، سویا یا غذای دام داشته است و این معامله‌ها فقط نصیب افراد خاص از طیف‌های خاص حکومتی می‌شده است که بعداً در جریان تحریم‌ها چند برابر سود کردند.

دانه درشت‌ترین‌ها

بابک زنجانی دانه درشت‌ترین مصیبتی است که در دولت احمدی‌نژاد و در جریان تحریم‌ها بر اقتصاد کشور نازل شد. مطالعه اجمالی پرونده او حاکی است مقام‌های اطلاعاتی و امنیتی و دولت احمدی‌نژاد به بابک زنجانی اعتماد کردند تا با دور زدن تحریم‌ها از طریق شرکت‌های واسطه‌ای برای ایران نفت و محصولات شیمیایی بفرشند. او در جریان دور زدن تحریم‌ها به یک گول‌بادکنکی بزرگ تبدیل شد که هیچ یک از حساب و کتاب‌های داخلی و خارجی او با هم هماهنگی

قرارگاه خاتم با حدود ۸۱۲ شرکت ثبت شده مرکز فعالیت‌هایی است که سپاه آن را سازندگی می‌نامد. این که سپاه در بازار بورس فعالیت می‌کند و شرکت‌های خود را در این بازار جابه‌جا می‌کند حاکی از یک فعالیت اقتصادی معنادار عظیم مالی است که شباهتی به سازندگی ندارد. فروش سهام شرکت مخابرات به سپاه بزرگ‌ترین معامله در تاریخ ۴۱ ساله بورس تهران است که بنابر گزارش‌ها معامله آن نیم ساعت بیشتر طول نکشید.

شرکت "گسترش الکترونیک مبین ایران" که از شرکت‌های زیر مجموعه ستاد اجرایی فرمان امام است.

هر سه این غول‌های اقتصادی ایران فقط و فقط طی پنج، شش سال اخیر تشکیل شده‌اند و تجربه‌ای در کار مخابرات ندارند اما پول دارند و سپاه مالک آنهاست. کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین در حالی توانست سهام شرکت مخابرات را از آن خود کند که ساعتی پیش از انجام معامله رقیبش گروه "پیشگامان کویر یزد" به بهانه نداشتن "صلاحیت امنیتی" از سوی سازمان خصوصی سازی از رقابت کنار گذاشته شده بود.

خریدار سهام مخابرات باید ۲۰ درصد قیمت سهام به مبلغ یک هزار و ۵۶۰ میلیارد تومان (یک میلیارد و ۵۶۰ میلیون دلار) را به صورت نقدی به حساب خزانه دولت واریز کند. علاوه بر مبلغ نقدی، خریدار سهام مخابرات باید در ۱۶ قسط و هر شش ماه یکبار ۴۸۴ میلیارد تومان (۴۸۴ میلیون دلار) به دولت بپردازد. پرداخت چنین مبلغ هنگفتی از عهده کمتر خریداری ساخته است. بنا براین چنین پول هنگفتی جز از طریق شرکت‌های دولتی یا شبه دولتی امکان‌پذیر نیست.

از سویی دارا بودن مالکیت سه بانک انصار، مهر و تعاونی اعتباری ثامن الائمه حاکی از فعالیت‌های مالی کلان است. به خصوص که بخشی از سهام بانک‌های پاسارگاد، کوثر و سینا هم به سپاه تعلق دارد.

سپاه در دفاع از خود و اینکه به چه علت پروژه‌های بزرگ ملی را در انحصار دارد می‌گوید که برای رقابت با شرکت‌های خارجی و جلوگیری از نفوذ آنها این پروژه‌ها را تصاحب کرده است. در حالی که حضور شرکت‌های خارجی باعث ایجاد رقابت سالم و نیز ارتقای کیفیت اجرای پروژه‌ها می‌شود.

هیچ‌گاه آماری منتشر نشده است در مورد اینکه آیا این حجم از فعالیت اقتصادی همراه پرداخت مالیات به دولت و تحت نظارت برنامه و بودجه و دارایی و سیستم مالیاتی بوده است یا نه.

معمولاً وقتی شفافیت‌های لازم در جریان فعالیت‌های اقتصادی اعمال نمی‌شود می‌توان اطمینان داشت که برخی فعالیت‌های پذیرفته نشده نیز در حال انجام است. وزارت خزانه‌داری آمریکا چهار سال پیش فرمانده سپاه قدس در زاهدان را به کمک سازماندهی شده به قاچاقچیان بین‌المللی مرتبط با طالبان متهم کرد.

دیر اعلام می‌کنند اما زود آنها می‌برند. جدا از اینکه برنده شدن این همه مناقصه بر نوعی فساد سیستماتیک دلالت دارد نتیجه بدتر این شیوه برگزاری مناقصه مبتنی بر رانت اطلاعاتی و دسترسی آسان به معامله‌های کلان این است که هیچ‌گاه معلوم نمی‌شود کدام شرکت توانایی بیشتری را با هزینه کمتری برای انجام پروژه‌های بزرگ دارد.

لیست فعالیت‌هایی که سپاه در بخش سیاه و مالیات نپرداخته اقتصاد ایران بازی می‌کند تا حدودی به نقش احمد شاه قاجار دو دوران قحطی شباهت دارد که مردم از گرسنگی می‌مردند اما شاه حاضر نبود دروازه انبارهای گندم خود را به روی مردم باز کند یا گندم را به قیمت کمی نازل تر به مردم عرضه کند.

نقش قرارگاه خاتم الانبیا

سپاه با مرکزیت اقتصادی قرارگاه خاتم الانبیا در صدر لیستی قرار دارد که پول‌های کلان میلیاردی را برای سازمان و تشکیلات مفصل خود تولید می‌کند. قرارگاه خاتم با حدود ۸۱۲ شرکت ثبت شده مرکز فعالیت‌هایی است که سپاه آن را سازندگی می‌نامد. به احتمال زیاد صدها شرکت نیز وجود دارد که از آنها برای پوشش فعالیت‌های دیگر استفاده می‌شود. سایت اقتصاد ایرانی به مدیریت محمد صادق خرازی می‌نویسد که سپاه طی هفت سال گذشته ۱۱ هزار پروژه را در اختیار داشته است که بی تردید نوعی انحصار نیز به شمار می‌رود.

سپاه مدعی است این پروژه‌هایی را انجام می‌دهد که بخش خصوصی از عهده آن بر نمی‌آید. اما بخش خصوصی اطلاعات زیادی دارد مبنی بر اینکه وقتی برادران وارد عرصه‌ای می‌شوند بسیجی وارد می‌شوند و همه رقبا را قلع و قمع می‌کنند. در شرایطی که کشور با سونامی تعطیلی واحدهای صنعتی و موج صدها هزار نفری بیکاری کارگران و رکود پروژه‌ها مواجه است انجام دادن ۱۱ هزار پروژه از سوی قرارگاه خاتم الانبیا به نقل از خبرگزاری فارس کاملاً معنی‌دار است. روزنامه دنیای اقتصاد نقل کرده است که قرارگاه خاتم به قدری پروژه ساختمانی دارد که به بخش خصوصی واگذار می‌کند.

حتی در مواردی گفته شده است که سپاه برای به جریان انداختن سرمایه‌ای که به دست می‌آورد در دوی‌بج سازی می‌کند. این که سپاه در بازار بورس فعالیت می‌کند و شرکت‌های خود را در این بازار جابه

تا احتمالاً ممنوعیت کنسرت در شهرها یا آزار و اذیت زنان در فصل تابستان.

بی شک مخالفت با FATF یا توافق بین المللی برای مقابله با پولشویی اوج بحرانی است که در ماه‌ها و یکی، دو سال آینده با آن مواجه خواهیم بود. بر اساس این توافق نامه که دولت در پی اجرایی کردن آن است هر گونه معامله با بنیادهایی که در لیست تحریم قرار دارند و سازمان‌هایی که فعالیت مشکوک دارند ممنوع می‌شود و رد هر پولی را از هر جای دنیا به راحتی و با شفافیت باید بتوان پیگیری کرد. وقتی این توافقنامه جا بیفتد هم روند اجرای برجام منطقی تر می‌شود و هم احتمالاً مافیای اقتصادی عرصه‌هایی را از دست خواهند داد که به نفع مردم خواهد بود.

- http://www.dw.com/fa-ir/اقتصاد-ایران-و-تناقضی-بنام-سپاه-پاسداران/a-6439695
- 1neuhttp://aftabnews.ir/vdcaewn6۴۹
- http://www.bbc.com/persian/business/ka_stockexchange_۰۹۰۹۲۷/۰۹/۲۰۰۹/businessirantecom.shtml
- http://www.dw.com/fa-ir/نقش-احتمالی-نهادهای-دولتی-در-قاچاق-مواد-مخدر/a-165200۷۴
- http://www.dw.com/fa-ir/فرمانده-سپاه-پاسداران-در-لیست-قاچاقچیان-مواد-مخدر/a-15۷۹۵۰۷۳
- http://www.ireconomy.ir/fa/staticContent/۳۳/درباره+ما.html
- https://fa.wikipedia.org/wiki/قرارگاه_سازندگی
- خاتم: %۸۰X۸۰٪ACلاتینیا
- https://fa.wikipedia.org/wiki/بابک_زنجانی

تحریم‌ها، سالانه رقمی معادل ۴۰ هزار میلیارد تومان است که برای هشت سال بالغ بر ۳۲۰ هزار میلیارد تومان می‌شود و بزرگ‌ترین تجارت تاریخ کشور به حساب می‌نماید. به گفته بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت، او دو و نیم میلیارد دلار فقط به وزارت نفت و بانک مرکزی بدهکار است. او برای دور زدن تحریم‌ها به قدری شرکت‌های

وقتی شفافیت‌های لازم در جریان فعالیت‌های اقتصادی اعمال نمی‌شود می‌توان اطمینان داشت که برخی فعالیت‌های پذیرفته نشده نیز در حال انجام است.

وزارت خزانه داری آمریکا فرمانده سپاه قدس در زاهدان را به کمک سازماندهی شده به قاچاقچیان بین المللی مرتبط با طالبان متهم کرد. مصطفی پور محمدی رئیس جنجالی بازرسی کل کشور اعلام کرد که برخی از نهادها در کار قاچاق مواد مخدر درگیر هستند اما نامی از سپاه نبرد. این اواخر حتی شایعاتی از نهادهای گمرکی وجود دارد در مورد اینکه جریان‌های نزدیک به سپاه در واردات مشروب هم در حجم بسیار بالا دخالت دارند.

آید. اگر چنین است ساده لوحی است که نقش این گروه‌ها در بحرانی نگه داشتن شرایط دیپلماتیک کشور و اقداماتی که منجر به تداوم تحریم‌شود را نادیده بگیریم.

در واقع بحران ایران از همین جا آغاز می‌شود که نهادها و سازمان‌های دولتی یا هزاران شرکتی که ثبت کرده اند طی سالیان تحریم سودهای افسانه‌ای به جیب زدند و اکنون تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا شرایط بحرانی کشور هر چه بیشتر ادامه یابد و آنها از سودهای کلان آسان و بی رقیب محروم نشوند. از درگیری‌های صوری پی در پی با ناوهای آمریکا در خلیج فارس و حمله به سفارت خانه‌های خارجی گرفته

تو در توی چند ملیتی با اسناد جعلی و اسامی جعلی ساخته است که نه ردیابی آنها امکان پذیر است و نه می‌توان به حساب‌های مالی آنها دست یافت.

یکی دیگر از خط‌های تولید کارخانه‌های پول‌سازی برای دلان تحریم‌ها اختلاف قیمت ارز و دلار بود. وقتی تحریم‌ها شدت یافت ارز مبادله‌ای به ۱۲۲۶ تومان و ارز آزاد به بیش از ۳۵۰۰ تومان رسید. دلال‌های تحریم‌ارز دولتی دریافت می‌کردند اما وقتی کالا را وارد می‌کردند آن را به ارز آزاد می‌فرختند.

یک کانال تلگرامی که آمار و ارقام مربوط به بازار بورس و نوسانات ارز را گزارش می‌کند معتقد است درآمد تحریم برای برادران شاغل در رشته دور زدن



فساد اقتصادی از منظر سیاسی و اجتماعی

حسن شریعتمداری



در مواردی به گشاده دستی و صله و بخشش معروف است. در میان عموم مردم اما، بیشتر نوع سوم تبعیض، که استفاده پنهان و همراه با مخفی کاری از منابع و امتیازات و یا چپاول مستقیم اموال عمومی است، فساد مالی شمرده می‌شود.

بیشتر افشاگری‌های توأم با جنجال و های و هوی نیز، که در جنگ قدرت بین جناح‌ها و باندهای مختلف حاکمیت، بدان‌ها پرداخته

می‌شود، اغلب از نوع سوم می‌باشند که در حقیقت فقط بخش اندک و رو نمائی شده از این پدیده عجیب و بزرگ و پیچیده و صرفاً از نوع سوم آن می‌باشند. باید توجه داشت که فساد اقتصادی در معنای جامع خود، عمدتاً پدیده‌ای ناشی از تبعیض و چنان عجب شده در آن است که خود مهم‌ترین نوع تبعیض و منشأ بزرگی برای دیگر تبعیض‌های گوناگون است. حصر نمودن و محدود نگاه داشتن قدرت در دایره خاصی از نخبگان نیز، خود بالاترین تبعیض پایه‌ای، در اجتماعات مدرن می‌باشد. نظام‌های سیاسی که بر مبنای چنین انحصار قدرت و ثروتی بنا می‌شوند نظام‌های اقتدار گرا نام دارند.

دو سیستم انحصار قدرت و تبعیض در ثروت، برای ماندگاری، شدیداً به هم وابسته اند و فقط دست در دست هم می‌توانند استمرار داشته باشند. نام اولی نظام اقتدار گرا و استبدادی و نام دومی اقتصاد رانتی دولتی است.

با شکل گرفتن یک نظام اقتدار گرا، جامعه به حکومت گران دائمی و حکومت شوندگان دائمی، تبدیل می‌شود. البته هر از چندی، فرد و یا افراد و گروه‌هایی از حکومت تنزل موقعیت پیدا می‌کنند و گاهی نیز افرادی عادی، به طور اتفاقی و یا به جهت تحقق اهداف خاصی، به چنبره قدرت پیوسته

مقالات نظری و افشاگرانه بسیاری در مورد فساد اقتصادی نوشته شده و در جنگ قدرت بین جناح‌ها و گروه‌های مختلف و باندها و بلوک‌های حاکمیت ارقام وحشتناک و باورنکردنی از فساد غیرقابل مهار و کنترل در جمهوری اسلامی فاش گردیده است.

بیشتر این مقالات سوپیه‌ای اقتصادی داشته و اغلب نویسندگان آن را ناشی از سوءمدیریت و ضعف قوانین و ساختارها دانسته اند و یا اگر نویسنده‌ای به اپوزیسیون جمهوری اسلامی تعلق داشته کوشیده تا آن را به ماهیت فاسد روحانیون حاکم و سران سپاه و نیروهای امنیتی و یا دستگاه ولایت فقیه نسبت دهد. البته همه موارد ذکر شده در جای خود صحیح می‌باشند و هر کدام نیز از بهره‌ای از واقعیت‌ها برخوردارند، اما آنچه در این میان نادیده انگاشته شده، توجه به مسئله فساد اقتصادی به منزله ملاط و اساس حاکمیت و نقش آن در ایجاد انگیزه دفاع از هستی نظام و ایجاد سلسله‌مراتب در نظام حقیقی قدرت و تقسیم مناصب حکومتی و ایجاد پایگاه اجتماعی و افزایش توان و جایگاه اجتماعی طرفداران نظام در مقایسه با بقیه مردم ایران است.

اما در این بررسی، نقطه مرکزی توجه ما، پرداختن به فساد سیستماتیک، پیش‌اندیشیده و برنامه‌ریزی شده، قانونی، شبه و فوق قانونی و منطبق با سنت و رویه اداری و عملکرد مستمر و روزمره نظام جمهوری اسلامی به منزله یک راهبرد سیاسی دائمی و تنیده در ماهیت این نظام سیاسی است.

فساد اقتصادی به معنای تبعیض بدون علت موجه و عادلانه، در تخصیص منابع و دادن امتیازات مالی به افراد و یا موسسات خاص می‌باشد.

این تبعیض‌ها، در حالتی که لباس قانون و یا مقررات و رویه اداری بپوشد، امری دائمی و مستمر بوده و نام امتیاز و یا رانت را به خود می‌گیرد و در حالتی که هر از گاهی و یا اتفاقی و مبتنی بر اراده افراد ذی نفوذ در حاکمیت، عموماً به مقاصد خاص مانند ایجاد شبکه نفوذ و یا حامی پروری و باند بازی و یا برای ایجاد حسن شهرت و محبوبیت و تبلیغات باشد، به خاصه خواری و تیول داری و حامی پروری و

و از نردبان ترقی به سرعت بالا می‌روند، ولی عموماً همواره مرز خودی‌های حکومت‌گر و غیرخودی‌های حکومت شونده، مرزی واقعی و دائمی است.

برعکس در دموکراسی‌ها، دوایر قدرت بیشتر توزیع شده و قدرت تا حد زیادی به‌طور همگن در سطح جامعه سیال است. خودی و غیرخودی سیاسی اگر نیز وجود داشته باشد، مرزش بسیار نامرئی و کم‌رنگ و به سختی قابل تشخیص می‌باشد.

بنابراین کسی خود را غیرخودی نمی‌داند و هر گاه اراده کند، می‌تواند از طریق ورود به احزاب و جماعات سیاسی، وارد دایره قدرت شود. مبنای اصلی شرکت در مدیریت سیاسی، در دموکراسی‌ها سرسپردگی و تظاهر و تملق و زد و بند نیست، بلکه اتکاء به آراء مردم است.

اما در حکومت‌های اقتدار گرا، آسان‌ترین راه ورود به باندهای مافیایی فساد، اعلام سرسپردگی و تبعیت و تملق و تظاهر و زد و بند است، با اندکی اقبال، در بیشتر موارد به این وسائل می‌توان تغییر موقعیت اجتماعی داد و بخشی از خودی‌ها شد.

تبعیض بر علیه زنان، اتنیک و مذاهب دیگر، دگر اندیشان و دگر باشان، در قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی، به تصریح و تکرار فراوانی وجود دارد.

با وجود اینکه در مورد شیعیان چنین تبعیضی

ادامه اقتدار انقلابی رهبران و سرکردگان، جز به وسیله خودی‌های به خوبی سازمان‌یافته و مسلح ممکن نیست و برای جذب و حفظ آن‌ها نیز عمدتاً بذل و بخشش امتیازات گوناگون مادی و تخصیص مقامات گوناگون حکومتی و شبه حکومتی نقش عمده‌ای را بازی می‌کند.

در متن قانون اساسی به صراحت وجود ندارد، ولی وجود نظام مبتنی بر ولایت فقیه، باعث می‌شود تا تبعیض در مورد شیعیان مخالف ولایت فقیه و حتی بی طرف‌ها نیز اعمال شود.

متأسفانه مکانیسم پیش‌بینی‌شده در طراحی این سیستم طوری ست که حتی با تغییر اراده حاکمان نیز، اصول مهم و لایتغیری از قانون اساسی، راه را برای اصلاح قانون اساسی، بدون کنار گذاشتن کامل آن و نگارش یک قانون اساسی جدید می‌بندد.

این تبعیض‌های قانونی، در اجرای مستمر خود، در طول بیش از سه دهه، نهادهای سبتر قانونی و فرا قانونی برای حفاظت و استمرار تبعیض به وجود آورده اند و در طی زمان ساختارهای حفاظت از نابرابری ها و تبعیضات گوناگون در جامعه ریشه ای عمیق دوانده است .

غیرخودی ها را به طور طبیعی انگیزه‌ای برای رعایت چنین قوانینی نیست، زیرا رعایت قوانین تمکین خود خواسته به این تبعیض‌های نهادینه است. آنها راه کاری جز دور زدن آن ندارند، تا کمتر آسیب پذیر شوند و خودی‌ها نیز، چون اساس را بر حقانیت خود به عنوان انقلابی و حزب‌اللهی، در داشتن هر چه بیشتر چنین امتیاز هائی می‌نهند، دلیلی نمی‌بینند که این امتیازات را در حد پیش‌بینی‌شده در قوانین از آن خود نمایند.

وقتی اصل بر مجاز بودن داشتن امتیازات ویژه برای آنان است، چرا نباید تا آنجا که می‌توان پیش تاخت و از این امتیاز استفاده نمود.

بنابراین رعایت قانون برای آنان نیز، امری صوری و ضرورتی ثانوی می‌شود و در دستگاه تفکر شان بیشتر کاری تشریفاتی و زینتی و مبتنی بر تظاهر است و اغلب آن را بر علیه دیگران به کار می‌گیرند، تا این که خود را بدان ملتزم نمایند .

پس در چنین نظامی و به خصوص با توجه به زمینه تاریخی بی‌توجهی ما ایرانیان به قوانین، تکلیف حکومت قانون نیز از پیش معلوم است .

در زمینه بی‌قانونی موجود و مسابقه روزمره در ربایش امتیازهای اقتصادی و اجتماعی بین نهادهای حافظ تبعیض و گاه غیرخودی‌های زیرک و فرصت‌طلب، انواع روابط ضرب دری، در کنار روابط افقی و عمودی موجود شکل گرفته و باندهای مافیایی قوی تشکیل شده‌اند، که در راس هر کدام یک یا چند شخصیت قدر و قابل اتکاء حکومتی قرار دارند . به موازات آنان نیز شبکه گسترده‌ای شامل انواع فرصت‌طلبان و سودجویان در باندهای گمنام ولی صاحب نفوذ در هم تنیده است .

در غیاب نقش تنظیم کننده قوانین در روابط افراد و جامعه و نهادها و حکومت با همدیگر و عدم وجود قوه قضائیه سالم، عجیب نیست که ما شاهد شکل گرفتن نوعی از نظام قدرت حمایت گر و تیول پرور و مافیاهای پشتیبان یکدیگر باشیم. پدیده‌ای که در سطح وسیع در جامعه ما وجود دارد .

در راس نظام هم یک رهبر گه عنوان فقیه را یدک می‌کشد، نشسته که به اختیارات بسیار وسیع قانونی

خود نیز بسنده نکرده و فراتر از قوانین و اختیاراتی که او را در مرکز خود نشانده و سمبل اعلاقی بقیه تبعیض ها نموده است، دایره استبداد خویش را گسترده و نهادی با چند هزار کارمند و کار گزار و بیش از نود میلیارد دلار ثروت و دارایی ایجاد کرده است.

او برای اجرای اراده مطلقه اش که نام آن‌ها را سیاست‌های کلان نظام نهاده اند، از قدرت مالی بزرگی برخوردار است و می‌تواند با تخصیص دل به خواه منابع اقتصادی و مالی به این یا آن شخص و یا گروه و سازمان آنان را تا هر جا که به خواهد بالا بکشد و تقویت کند و یا با بازستاندن این امتیازات و مصادره اموال و محاکمه افراد و گروه‌ها و سازمان‌ها، آنان را یک شبه به خاک سیاه نشانند.

قوه قضائیه در چنین نظامی، نه اجرای عدالت، حتی در روایت مبتنی بر قوانین خود نظام که در درجه اول حفظ نظام و اجرای بی چون و چرای اراده رهبری و خواسته های سپاه و سایر نیروهای سرکوب، یعنی پاسداران اقتدار و تبعیض می‌باشد و در عمل نیز تبدیل به یکی از بزرگترین دستگاه های رشوه خواری و فساد گردیده است .

در اینجا از شرح شبکه های قاچاق کالا و مواد مخدر و اداره فحشا و بکارگیری لات ها و چاقو کشان و بزب بهادر ها، به عنوان صور مهم دیگری از فساد و تبعیض می‌گذریم . همه امروزه می‌دانند که سرخ این کارها در بیت و سپاه و سایر نیروهای امنیتی است.

استفاده از تبعیض و فساد، به منزله یک سیاست کلان و راهبردی در نظام جمهوری اسلامی

ابتدا باید دو اشتباه متداول را که در جامعه ما و حتی در بین نخبگان جامعه، به وفور در مورد پدیده فساد در جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد، یادآوری کنیم :

اشتباه نخست این است که عموم مردم، تا صحبت از فساد می‌شود توجه شان به نقل و انتقالات مالی و حیف و میل‌های پنهان و آشکار و یا رشوه و خاصه خواری و اعداد و ارقام نجومی آن، جلب می‌شود . غافل از اینکه تازه این قسمت، فقط بخشی از فساد ست که خود از نتایج فرعی فساد قانونی، فرا قانونی، سیستماتیک، از پیش اندیشیده شده و حساب شده ای است که در قالب یک سیاست کلان، برای حفظ و اعمال اقتدار و ایجاد، توسعه و نگهداری پایگاه اجتماعی طرفداران نظام، به طور مستمر اعمال می‌شود .

اشتباه دوم در این است که اغلب فساد را ناشی از ضعف مدیریت و نقص قوانین می‌دانند و حداکثر برخی نیز آنرا به فرهنگ قانون گریز و جامعه فساد پرور ما ایرانیان حواله می‌دهند .

با وجود اینکه این عوامل همه در جای خود صحیح می‌باشند، ولی در این قسمت از مقاله نشان خواهیم داد که چگونه مسئله بسیار فراتر و عمیق‌تر از این موضوع است و ریشه هائی دارد که کمتر به آنها توجه می‌شود .

نظام‌های تمامیت‌خواه و برآمده از انقلاب، معمولاً در سال‌های نخست شکل گرفتن خود پایگاهی به وسعت تقریباً همه جامعه دارند در این نظام‌ها انقلابیون حکومت گر و جامعه، در هم تنیده و با هم عجین می‌باشند و فاصله‌ای قابل تشخیص بین جامعه و نظام انقلابی وجود ندارد [۱].

غیرخودی ها ضد انقلاب نام می‌گیرند و طرد و حذف گشته و به حاشیه رانده می‌شوند. با گذشت زمان و فروکش شور انقلاب، به تدریج واقعیات جان سخت و جدیدی رخ می‌نمایند. خواسته‌های جامعه ایثار گر نخستین و مطالبه گر بعدی از حکومت انقلابی، به آرامی روندی صعودی پیش می‌گیرد .

حکومت انقلابی در چنین مرحله‌ای، با انتخابی بس دشوار روبروست. یا به جای منطبق انقلاب باید عقلانیت و واقع گرایی را جایگزین نماید و حکومتی معمولی شود که هدفش در درجه نخست رفاه حال تمام مردم تحت حاکمیتش باشد و یا باید راه انقلابی گری را هم چنان ادامه دهد و خواسته‌های مردم را هر کجا که با سلیقه و منطق انقلاب‌همسو نیست، سرکوب نماید.

متأسفانه اغلب نظام‌های تمامیت‌خواه به سختی از انقلاب می‌کنند و این راه دوم را ادامه می‌دهند. ادامه چنین راهی جامعه را به تدریج از آنان جدا و تفکیک کرده و پایگاه اجتماعی حکومت را روز به روز در جامعه کوچک‌تر و محدودتر و نارضایتی‌ها را عمیق‌تر و بیشتر می‌کند .

نظام‌های تمامیت‌خواه انقلابی تجربه‌های تاریخی فراوانی برای کنترل چنین وضعیتی دارند : آنان برای ایجاد اتحاد و وسعت دادن به پایگاه اجتماعی خود تصویر دشمن خارجی و ضد انقلاب داخلی را اگر هم وجود داشته باشند، بسیار بزرگ‌تر از آن که هستند نمایش داده و با این بزرگ‌نمایی رعب و واهمه در دل مردم ایجاد می‌کنند تا به آنان بچسبند و کمتر فاصله بگیرند .

حتی جنگ با همه فاجعه بار بودنش، برای چنین نظام هائی نعمت است.

ولی این وسیله به تنهایی کافی نیست و به تدریج تشکیلات امنیتی برای سرکوب به وجود می‌آورند و با اعدام و شکنجه و ح بس صداها را خاموش می‌کنند . آنها به این هم بسنده نکرده و تا آنجا که امکانات شان اجازه دهد، با گسترش و توسعه دولت و موسسات وابسته به آن مردم را سر سفره خود می‌نشانند و نان خور خود می‌کنند.

راهکارها به این چند مورد نیز محدود نمی‌شود . اگر علاقمند به مطالعه بیشتری در این مورد هستید، توصیه می‌کنم به ویدیو سمینارهای من در انجمن آموزشی دانا با عنوان " بررسی علل تداوم نظامی اقتدار گرای نوین " [۲] مراجعه نمایید.

ادامه اقتدار انقلابی رهبران و سرکردگان، جز به وسیله خودی‌های به خوبی سازمان‌یافته و مسلح ممکن نیست و برای جذب و حفظ آن‌ها نیز عمدتاً بذل و بخشش امتیازات گوناگون مادی و تخصیص مقامات گوناگون حکومتی و شبه حکومتی نقش عمده‌ای را بازی می‌کند.

ولی با وجود همه این کارها، به تدریج جامعه از حکومت جدا شده و مطالبات خود را می‌خواهد و دائماً آنها را پیگیری می‌کند. از این مرحله به بعد، گروندگان و وابستگان به انقلاب، برخورداران از آن، حامیان و فرصت‌طلبان، در سویی صف‌آرایی می‌کنند و خودی‌ها نام می‌گیرند و اکثریت بزرگ

مردم که حساب خود را از آنان جدا کرده اند، مورد توجه و اعتماد انقلابیون حکومت گر نبوده، نا محرم و غیر خودی پنداشته می شوند.

خودی ها در شمار اندکند ولی همچنان با سرسختی در منطق و یا بهتر بگوئیم در بی منطقی انقلابی خود باقی می ماندند. منطقی که مملکت را ملک طلق خودی ها به شمار می آورد و امتیازات مادی و معنوی را از آن آنها می پندارد.

این شمار اندک برای حفظ خود باید خوب سازمان داده شوند و به انواع قدرتهای سخت مانند سلاح و قدرتهای نرم مانند دین و قانون و پول و امکانات مادی مجهز باشند.

علاوه بر آن، یکی دیگر از وسایل مهم ضعیف نگاه داشتن جامعه مدنی و مطالبه محور، فقیر نگاهداشتن مردم است. این کار را تبعیض ساختارمند و سیستماتیک به خوبی انجام می دهد تا علاوه بر کاهش توان مردم، وقت و انرژی آنان را چنان صرف تلاش معاش بنماید که مجال برای کارهای دیگر از جمله ابراز ناراضیاتی و طرح مطالبات و اندیشه ورزی نماند.

علاوه بر آن رهبری و نظام اقتدار نیز بدون واگذاری این امتیازات به خودی ها نمی تواند از وفاداری و سرسپردگی آنان اطمینان کامل داشته باشد.

ادامه اقتدار انقلابی رهبران و سرکردگان، جز به وسیله خودی های به خوبی سازمان یافته و مسلح ممکن نیست و برای جذب و حفظ آن ها نیز عمدتاً بذل و بخشش امتیازات گوناگون مادی و تخصیص مقامات گوناگون حکومتی و شبه حکومتی نقش عمده ای را بازی می کند.

در این نوشته، منظور بررسی چگونگی تکوین این نظام های تمامیت خواه و تبدیل شدن آنان به نظام های اقتدار گرا و سنتی [۳] و سپس اقتدار گرای مدرن [۴] نیست و همچنین از الزامات خرد کننده اجتماعی و بین المللی که به علت ناسازگاری با روند جهانی توسعه و تداوم دوران کودکی و عدم بلوغ این نظامها، به نام ادامه انقلاب با آن روبرو می شوند و همچنین بررسی نتایج این تضاد از جمله تجزیه طیف کم و بیش همگن صفوف خودی ها به بلوک های قدرت گوناگون در برخورد با این الزامات نیستیم. شرح چنین واقعیتی مجال وسیع تری می طلبد. بلکه به دنبال این واقعیتیم که ریشه آن چه که ما آن را فساد می نامیم، امتیازات حساب شده و پیش بینی شده ای است که در قوانین تبعیض آمیز لحاظ گشته و مستمراً عمل می کنند. این تبعیض ها از قوانین و روش های استخدامی در به کار گرفتن خودی ها در همه مشاغل و مناصب دولتی و غیردولتی با احراز سرسپردگی و وفاداری و نه لیاقت و تخصص آنان، شروع می شود و در آموزش و القاء دائمی، تافته جدا

بافته بودن و حق به جانبی و از آن خود دانستن امتیازات مادی و اجتماعی و مجاز شمردن تصاحب و تقسیم دل به خواه امتیازات مادی و معنوی از سوی رهبری و تصمیم گیرندگان جلوه می نماید.

متأسفانه در چنین نظامی برای جامعه، راهی جز دورویی و تظاهر دروغین به وفاداری و سرسپردگی، دروغ و دغل و پرداخت رشوه برای انجام معمولی ترین کارهای جاری و پیش پافتاده زندگی، که همگی در ید اقتدار حکومتی تمامیت خواه و سازمان اداری گسترده و فاسد آن است نمی ماند. آنها دائماً مجبورند که قوانین تبعیض آمیز را نادیده انگارند. آنها را ماهرانه دور بزنند در صورت توانائی نقض نمایند.

علاوه بر آن در درون حکومت گران نیز، همواره رقابتی نفس گیر برای کسب فزون تر امتیازات وجود دارد. انجام این کار مستلزم داشتن قدرتی بیش تر از رقیب است. قدرت بیشتر در دایره رهبران با ایجاد گروه های حامی [۵] و یا در اصطلاح قدیمی خودمان تیول داری و نوچه پروری انجام می شود و در رده های پایین تر حکومت نیز که چنین امکانی وجود ندارد، با به وجود آوردن باندهای مافیایی دارای منافع مشترک، از طریق استفاده از روابط فامیلی و آشنایی های اجتماعی مانند هم شهری گری؛ هم محله گی و آشنائی های صنفی و از این قبیل روابط صورت می گیرد.

در چنین نظام هائی، بدون وجود این نوع حمایت ها از همدیگر، امکان حفظ منصب و جایگاه و ارتقا آن بسیار سخت و در حد غیرممکن است. بدون داشتن باند حامی و دارو دسته ذی نفوذ؛ کار افراد به آسانی ساخته است. به تدریج این بازی سرنوشت ساز یعنی رقابت افراد و باندهای قدرت و ثروت با هم؛ مهم ترین عامل در تعیین سیاستها و نحوه اجرا و پیشبرد آنها می گردد و به مشخصه اصلی نظام تبدیل شده و کلید فهم رویدادهای آن می گردد.

آنچه که این روزها فساد خوانده می شود، قسمتی از این رقابت نفس گیر و از کنترل خارج شده است که به منزله روشی برای تضعیف و یا حذف رقیب، بیرون دادن اطلاعات مرتبط با فسادش نیز ضروری گردیده است.

رقیب نیز بیکار ننشسته و به افشاگری متقابل دست می زند. کار در نهایت به جایی می رسد که پته ها یک به یک به روی آب بیفتند و اندکی از کوه یخی که قسمت عمده آن همچنان از نظر همگان نهان است نمایان شود.

بنابراین و به طور خلاصه:

(۱) فساد حاصل و برآمده از یک سیستم تبعیض نهادینه است که تنیده در ماهیت اقتدار گرای نظام می باشد. تا اقتدار گرایی وجود دارد این فساد نیز که نتیجه تقسیم جامعه به خودی و غیر خودی است، ادامه خواهد داشت.

(۲) ارقامی نجومی از فساد مالی و یا واقعیاتی از فساد اداری که این روزها افشا می شوند، عمدتاً در اثر جنگ قدرت بر سر مقامها و امتیازات گوناگون بین باندهای مافیایی و بلوک های گوناگون قدرت است. این باندها در صدد استفاده از تحریک افکار عمومی برای تضعیف و یا حذف رقیب یا رقیب می باشند. این کار ربط چندانی به اراده دولت به سامان دادن امور و اصلاحات اساسی ندارد.

(۳) از آنجا که انتخابات در نظام جمهوری اسلامی راهی برای تعویض مناصب قدرت در بالاترین سطح آن در بین خودی هاست، استفاده از سلاح افشاگری

فساد، مقدمه ای برای تضعیف رقیب در مبارزات انتخاباتی پیش رو به شمار می رود. حساسیت ها نیز بیشتر در مورد منابع مالی گرد آمده برای تبلیغات انتخاباتی و احیاناً خرید آراء است.

(۴) مبارزه با فساد اگر جدی تلقی شود و از سطح ابتدایی و صوری آن که به قصد کنترل نسبی فساد از کنترل خارج شده باندهای قدرت و تضعیف آنان صورت می گیرد، فراتر رود، سرانجام، مستلزم حذف خودی ها و برابری امتیازات بین خودی ها و غیر خودی است؛ بنا بر این تغییر ماهیت نظام را نشانه خواهد رفت. از آنجایی که تغییر ماهیت نظام خواسته ای هیچ جناحی از بلوک های قدرت موجود در جمهوری اسلامی نمی باشد، زیرا به طور آشکار مستلزم از دست رفتن امتیازات خود آنان نیز می باشد، مبارزه با فساد در این دولت و هر دولت دیگری، از اصالت برخوردار نبوده و عملی نخواهد شد.

(۵) متأسفانه جامعه نیز برای ادامه زیست در چنین محیطی، به طور اجبار هر روز بیشتر غرق در فساد می شود و به ناچار به آن تن می دهد و خو می گیرد. این انحطاط اخلاقی از یک سو حساسیت جامعه را نسبت به فساد کم و آن را به امری روزمره تبدیل می کند و از سوی دیگر جامعه ما نیز با آلوده شدن و خو گرفتن به فساد؛ هم فرهنگی و اشتراک منفعت با فاسدان حکومتی و در نتیجه با حکومت پیدا می کند.

در چنین نظام هائی، فساد و جنگ قدرت ناشی از آن، عاقبت کار را به جایی می رساند که اقتصاد را به حد فروپاشی نزدیک می کند و روند پیشرفت کارها را مختل و بسیار کند نموده و سیاستها را از هنگام تصمیم گیری در دولت تا انتهای اجرای آنها، در جهت منافع گروهها و باندها تغییر مفهوم و هدف و جهت می دهد و عاقبت نیز آن ها را عقیم و خنثی می نماید.

جالب این که، در نظام های اقتدار گرا، انسداد سیاسی و فروپاشی اقتصادی ناشی از فساد، درست در جهت عکس اندیشه مرکزی استفاده از امتیازات مادی و مقامی برای حفظ خودی ها، عمل کرده و نظام اقتدار گرا را در معرض سقوط و خودی ها را هر روز بیش از پیش رو در روی هم قرار می دهد.

در چنین حالتی اغلب و به ناچار برای خروج از انسداد سیاسی و فروپاشی اقتصادی، رهبری و مقامات تصمیم گیر اصلی، سعی می کنند به طور قطره چکانی و در مسیری برگشت پذیر، پاره ای اصلاحات را انجام دهند و فضا را اندکی رقابت پذیرتر نمایند و اجازه دهند که حداقل بخش هایی از نزدیک ترها به حاکمیت و با احیاناً بخشی از غیر خودی ها نیز داخل دایره رقابتها شوند.

این کار نوعی زمان خریدن برای به تعویق انداختن سرنوشت محتوم این نظام های اقتدار گرا است و امروز خوشبختانه با توجه به سرعت روزافزون تحولات ناشی از جهانی شدن، ادامه این روشها برای ادامه بقاء، شانس کمتری را نصیب آنان می نماید.

تازه همه این حرفها به شرطی است که این اصلاحات اندک به بار بنشینند و کارگر شود. هرگونه اصلاحات در چنین نظام هائی با سد سدید مقاومت باندهای مخالف اصلاحات مواجه شده و در جا عقیم می شوند. یا تغییر هدف و مسیر می دهند و به شعار تبدیل شده و یا طوری تغییر جهت می دهند که برای مقاصدی که طراحی شده اند کارایی لازم را ندارند.

از آنجا که انتخابات در نظام جمهوری اسلامی راهی برای تعویض مناصب قدرت در بالاترین سطح آن در بین خودی هاست، استفاده از سلاح افشاگری فساد، مقدمه ای برای تضعیف رقیب در مبارزات انتخاباتی پیش رو به شمار می رود.

آیا مقابله با فساد و رانت خواری در ایران ممکن است؟

رضا شیرازی



مخالفت رانت خواران با رانت خواری!

فساد در سطوح و ابعاد گوناگون در جامعه ایران جاری است. این موضوع تمامی روابط و حوزه های دولتی و غیر دولتی را فرا گرفته است. تاحدی که فساد اداری بطور گسترده همه گیر شده است و مدیران میانه و بالا از یک سو و افراد بالا مقام در نهادهای قضائی و اجرائی و ... همه در فساد مالی غوطه ورنند. به دلیل وجود گسترده و غیرقابل انکار رشوه و رانت خواری ست که افکار عمومی بیش از پیش به تباهی و فساد مالی حساس شده است. ما این حساسیت و توجه را در بازتاب فیش های حقوقی و املاک نجومی در شبکه های اجتماعی به خوبی مشاهده کردیم. همین امر نشان داد که افکار عمومی در ایران امروز می تواند برغم همه نارسائی های بخش عمومی جامعه، در برخی از حوزه ها تعیین کننده باشد.

برای رویارویی با رشد افکار عمومی، مبارزه علیه فساد را در رسانه های رسمی تصویری و صوتی و نوشتاری با بوق و کرنا آغاز کردند یعنی نیروهایی که خود مروج رانت خواری در ایران هستند در مقام مبارزه با رانت خواری در صف نخست قرار گرفته اند. توگویی نیروهای همیشه بیدار و آماده سپاه پاسداران و قضات عادل و مستقل قوه قضائیه، امامان جمعه و مسئولین اصلی نهادهای انتصابی و ولی فقیه مسلمین جهان و مسئولین سیاسی و رهبران آزاد اندیش و عدالت خواه جمهوری اسلامی رانت خواری و فساد اداری را چنان ریشه کن خواهند کرد که در تاریخ ایران زبان زد عام و خاص خواهد شد!

فساد اداری که در جامعه ما ریشه ای صد و پنجاه ساله دارد و جریانات رانت خواری که در جمهوری اسلامی از آنان با تعبیری چون تازه به دوران رسیده ها و آقا زاده ها نام می برند، یکباره مورد هجوم دولت و قوه قضائیه قرار گرفتند، اما طی اعلامی رسمی از هرگونه افشای فیش های حقوقی مدیران یا افشای املاک نجومی یا پرده برداری از دارائی های جریانات رانت خوارجلوگیری شد تا بتوانند فساد مالی را به خوبی ریشه کن کنند!

جالب آنجاست که این هشدار بازدارنده خود جهت

ممانعت از افزایش حساسیت افکار عمومی در موضوع فساد مالی مطرح شد. حال آنکه شعار مبارزه با رانت و رانت خواری و فساد مالی (که) هریک از جناح های سیاسی حاکمیت همچون دولت پاک دست احمدی نژاد یا دیگر دولتها به طور مستقیم یا غیرمستقیم با اتخاذ سیاست های نادرست اقتصادی در تعمیق آن نقش داشته اند) را وسیله ای قرار دادند برای تصفیه حسابهای سیاسی

شان تا شاید بدین وسیله در تحکیم قدرت خویش در جمهوری اسلامی پیروز این معرکه شوند. بدین ترتیب جناحهای مختلف سیاسی برای غلبه بر جریان مقابل این بار موضوع رانت خواری و فساد را وسیله ای مناسب پنداشتند تا با تکیه بر آن رقیب را تضعیف و به جایگاه خویش در نظام جمهوری اسلامی ثبات بیشتری بخشند.

فساد مالی در ایران بر اساس مخروط جامعه شناسی

برای فهم درست و شناخت ابعاد فساد مالی و رانت خواری و فساد اداری آیا تکیه بر مخروط جامعه شناسی ممکن است؟

رانت خواری در ایران از اقشار و طبقات فوقانی جامعه آغاز شده و تا حد زیادی به قاعده هرم جامعه هم سرایت کرده و ما به ازای فساد اداری و رانت خواری و تبعات ناشی از آن به طبقات فرودست هم سرریز شده است. فراز و نشیب فساد اداری و رانت خواری طی یک پروسه یعنی نزدیک به چند دهه است که به یک روند با مختصات و ویژگی ها خاص خود تبدیل شده است. این روند در نهایت به یک سیستم و ساختار منجر گردیده است. هنگامی که از برش طبقاتی به این مخروط نگاه کنیم به راحتی خواهیم دید که هر چه افراد و اقشار به طبقات فوقانی جامعه

نزدیک تر می شوند امکان قرار گرفتن در سیستم رانتی و فساد مالی را بیشتر دارا خواهند بود و هر چه به قاعده هرم نزدیک تر می شوند، نتایج اقتصاد رانتی که توسط رانت خواران مدیریت و هدایت می شود را به عینه حس می کنند زیرا با مسئله کار و معیشت و درآمد آنان به طور مستقیم مرتبط می شود. بنابراین به وضوح شاهد هستیم که طبقات فرودست جامعه از فساد مالی و انباشت عظیم ثروت و همچنین رانت خواری رانت خوران در رنج و مشقتند. این رنج و مشقت آشکارا در شکاف طبقاتی و فاصله درآمد و نداشتن حداقل های تامین زندگی در بسیاری از اقشار به راحتی قابل رویت است.

هر گاه مخروط جامعه شناسی در عرصه رانت و رانت خواری و فساد مالی گسترده را در ایران از برش سیاسی مدنظر قرار دهیم می بینیم که جناحهای سیاسی حاکمیت هر یک با اتخاذ سیاست های اقتصادی در جامعه باعث فربه تر شدن رانت خواری و فساد مالی شده اند.

نشانه های این فساد سیستمی را می توان در بخش های کلان اقتصادی همچون نفت و گاز، مستغلات، معادن ... و واردات و صادرات کالا و حتی بخش اقتصاد تولیدی به روشنی دید. حاکمیت سیاسی ایران نزدیک به دو دهه برنامه های کلانی را در دستور کار خود قرار داد تا اینکه

و این چنین است که فساد و رانت خواری در اقتصاد ایران نهادینه شده است. شاید همین روند فساد انگیز و فساد آور است که ایران را به لحاظ شفافیت و سلامت اقتصادی در میان صد و هفتاد کشور دنیا در ردیف صد و سی امین قرار داده است.

عوارض اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی کشوری که در فساد ساختاری غوطه ور شده نه تنها نظام اداری ایران را تماما فاسد کرده بلکه هم اکنون یکی از اصلی ترین ویژگی های بازدارنده کل جامعه شده است.

سپهر عمومی جامعه و مقابله با روند تباه کننده رانت خواری

بنا به داده های تاریخ سیاسی و اجتماعی جدید ایران، طی بیش از یک قرن گذشته همه حرکت های بزرگ و کوچک اعتراضی بخشا و بعضا دارای انگیزه های آشکار و پنهان مقابله با فساد و تباهی بوده است. از این نظر جامعه ما دارای حافظه تاریخی ست

و حساسیت به فساد مالی در ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه جمعی ایرانیان وجود دارد.

همانطور که هزار فامیل در دوران پهلوی منابع اقتصادی ملک و ملت را به سمت و سوی منافع خویش سوق داد تا

جائی که در نهایت انقلاب ناکام بهمین به امید ریشه کن کردن فساد شکل گرفت؛ اینک نیز هزار فامیل جدید و طبقه تازه به دوران رسیده سرمایه دار و قشر آفازاده ها در شکل و ساختار بخش شبه دولتی و فساد سیستمی منافع جامعه را مغول وار به نابودی سوق می دهند.

در مقابله با این تباهی سه رویکرد مطرح است: الف - رویکردی که به اقدامات حاکمیت در مهار و مقابله با فساد مالی بسنده می کند. تاکید به تصویب قوانین روشن تر و اعمال آن و تکیه به ارگانهای بازرسی و تقلا برای شفاف سازی فعالیت های اقتصادی نهادها و بنیادهایی که زیر نظر دولت نیستند. بر اساس این رویکرد تنها امکان مقابله با فساد اداری و رانت خواری در چهارچوب نظام سیاسی ایران ممکن است. برخی از عناصر هر سه جناح سیاسی در جمهوری اسلامی تقلا می کنند که رویکرد مبارزه با رانت خواری را تقویت کنند تا در پرتو این راه کار، جمهوری اسلامی بتواند به حیات خویش ادامه دهد. این گرایش را افرادی همچون احمد توکلی و بخشا علی مطهری به شکلی از اشکال نمایندگی می کنند و برای به ثمر رساندن آن حتی در تاسیس نهاد مدنی مستقل از قدرت! هم اقداماتی را در دستور کار خویش قرار داده اند.

ب- به دلیل اینکه فساد مالی در ایران دارای ساختار است برخی از منتقدین وضع موجود و نیروهای تحول طلب تنها راه مقابله با فساد اداری و رانت خواری را تقویت نهادهای مدنی می دانند. طی ماههای گذشته همزمان با افشای فیش های حقوقی

ما بخش شبه دولتی تمامی فعالیت شان با رانت خواری درهم تنیده است.

در ایران نهادها و شرکت های همچون خاتم الانبیاء، خاتم الاوصیاء، آستان قدس رضوی، بنیاد برکت، تعاونی ناجا و بنیاد مستضعفان و ... وهمه موسسات مالی و بانکی و تولیدی و خدماتی که به بخش های نظامی امنیتی وابسته هستند، تنها در پرتو سیستم و ساختار رانتی امکان بقا و ادامه حیات دارند. بنابر این هر ادعایی در ایران برای مقابله با رانت و رانت خواری و فساد اداری و رشوه و ... بیش از آن که جنبه واقعی و عملی داشته باشد جنبه تبلیغی دارد.

فساد اداری و رانت خواری در ایران دارای ساختار است و به یک سیستم مبدل شده است؛ به این معنی که فعالیت های بخش های دولتی، شبه دولتی و خصوصی غیرشفاف است. در عدم شفافیت انحصار جاری ست. در انحصار صادرات یا واردات، در انحصار

بنا به داده های تاریخ سیاسی و اجتماعی جدید ایران، طی بیش از یک قرن گذشته همه حرکت های بزرگ و کوچک اعتراضی بخشا و بعضا دارای انگیزه های آشکار و پنهان مقابله با فساد و تباهی بوده است. از این نظر جامعه ما دارای حافظه تاریخی ست و حساسیت به فساد مالی در ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه جمعی ایرانیان وجود دارد.

موسسات مالی و یا بانکی و ... افشار و طیف های برتری می یابند که با سیاست گزاران و با نهاد های حکومتی پیوند نزدیکی داشته باشند. در این ساختار فسادآلود که همه گیر می شود هیچ نهادی به افکار عمومی پاسخگو نیست که مثلا انحصار واردات شکر باعث چه ضربات کیننده ای به کارخانه های تولید شکر در داخل کشور می شود؛ کسی و نهادی پاسخ گو نیست که واردات گسترده گوشت، دامپروری را در ایران نابود می کند و در این سیستم فاسد به راحتی کارخانه های با سابقه ای همچون ارج از بین می رود و زمین خواران به زمین های این کارخانه با سابقه چشم دوخته اند. در سیستم فاسد هر مقام و یا نیروی مستقلی اگر از رازهای مگو حرفی و سخنی زند و سندی را افشاء کند نقره داغ می شود، همچون افشای املاک نجومی. در این سیستم فاسد میلیاردها قاچاق کالا از ده ها اسکله قانونی و غیر قانونی و یا حتی از گمرکات رسمی توسط برادران قاچاقچی در جریان است. این سیستم فاسد هم توان هدایت رسانه های انحصاری رسمی را دارد، هم زور و اسلحه و دستبند را در دست دارد. پرونده هایی نظیر اختلاس پنج میلیاردی که با فردی با نام میم سین در هم تنیده یا پروند بابک زنجانی یا اختلاس سه هزار میلیاردی، رانت خواری معاونان رئیس جمهور سابق، و دهها مورد دیگر همه و همه به نزدیکان جناحهای سیاسی حاکمیت مربوط بوده و هست. لذا وجدان بیدار جامعه ایران به درستی می داند و آگاه است که رانت خواری در ایران با امر سیاست و حاکمیت سیاسی مرتبط است زیرا تنها و تنها با تکیه بر اطلاعات بکر و دست اول نهادهای سیاسی و ارتباط نزدیک با هسته اصلی قدرت است که سرمایه داران و آقا زاده ها و تازه به دوران رسیده ها به منابع مالی جامعه تسلط بیشتری می یافته و بر منابع اقتصادی ایران حاکم شده اند. مناقصه ها و مزایده ها همه به اقوام و نزدیکان و دوستان و رفقا و کلا در میان خودی ها در چرخش است. هزاران پروژه عمرانی به نهادهای شبه دولتی واگذار می شود

طبقه نوظهور و تازه به دوران رسیده صاحب سرمایه هایی هنگفت شد. وجوه کلان این برنامه را جامعه ایران در سیاست خصوصی سازی و نتایج اقتصادی برنامه هسته ای حکومت در ثبیت سیستم فساد مالی به خوبی تجربه کرده است و نقش بی بدیلی که هر دو سیاست کلان ببار آورد باعث شد که رانت خواری و فساد مالی خود به یک سیستم منجر شود. بر اساس همین سیستم رانتی و ساختاری که در یک روند شکل گرفت ما با پدیده ای روبرو شدیم با نام بخش شبه دولتی در ایران. بخشی که هم اینک از قدرت بلامنازعی برخوردار است.

رانت خواری بخش شبه دولتی

بخش شبه دولتی را تمامی مدیران و معاونان و کارمندان رده بالای سیاسی حاکمیت هم چنین فرماندهان و سرداران بازنشسته سپاه و نیروهای امنیتی سابق مدیریت و هدایت می کنند. این بخش

رانت خواری را به عنوان سیاست اصلی خویش اتخاذ کرده و توانسته است کمتر از دو دهه در اکثر بخش های اقتصادی جامعه نفوذ کند. آفازاده ها و تازه به دوران رسیده ها و مدیران و معاونان سابق

وزارت خانه های کشور بخشی از نمایندگان سابق مجلس و سرداران بازنشسته سپاه و ... بخش شبه دولتی را در دست گرفته و تمامی روابط یا خالهای قانونی را در خدمت رانت خواری خود درآورده اند. در اصل در قله مخروط جامعه شناسی می توان پیوند اندام وار و درهم تنیده بخش هایی از حاکمیت سیاسی را با بخش شبه دولتی که با رانت و رانت خواری در هم تنیده است، به روشنی مشاهده کرد.

هم اکنون بخش غالب طبقه فرادست ایران با رانت و رانت خواری و فساد اداری زنده است و نفس می کشد. این بخش از طبقه فرادست، سرمایه عظیم و نقدینگی چندصد هزار میلیاردی اش را مدیون نظام سیاسی حاکم است. بی گمان دیگر طیف های طبقه فرادست هم در پی سودهای کلان و بادآورده به رانت و رانت خواری کشیده می شوند و به مرور فعالیت های اقتصادی خود را با رانت خواری همسو کرده و می کنند. نتیجه عمده فعالیت های اقتصادی که به رانت و رانت خواری استوار است را می توان در لایه های تحتانی مخروط جامعه شناسی نیز به روشنی مشاهده کرد و ما به ازای گسترده سیستم رانتی که در اشکال نابرابری های اقتصادی و اجتماعی آشکار می شود را مورد بحث قرار داد.

رانت و رانت خواری در ایران دارای ساختار و سیستم است

بر اساس تحقیقات پژوهش گران، فساد مالی در جوامع و نظام های سیاسی به چند شکل و صورت است. از جمله رانت و فساد ساختاری و غیر ساختاری. در رانت غیرسیستمی و غیرساختاری امکان مقابله ممکن و با سیاست گذاری های معین و بازرسی های دائم افول فساد در نظام اداری میسر و تا حدود زیادی محو می گردد. اما مقابله با رانتی که به صورت ساختار درآمده است به سادگی ممکن نیست. زیرا در مناسبات اقتصادی و سیاسی ریشه دوانده است. به تعبیری دیگر در این حالت بخش هایی از نهادهای حاکمیت و طیف هایی از بخش خصوصی و در ایران

نیروهایی که خود مروج رانت خواری در ایران هستند در مقام مبارزه با رانت خواری در صف نخست قرار گرفته اند

در شرایط کنونی برای تقویت بهتر و مثمرتر کردن تاثیرات افکار عمومی باید در دنیای مجازی بیشتر و بیشتر برای افشای فساد مالی و رانت خواری تلاش و کوشش کنیم. در این زمینه خبرنگاران مستقل ایران پیشگامان مان این عرصه هستند. هم چنین با گسترش فضاهای مجازی شاید بتوان افکار عمومی را حساس تر کرد. در پرتو افزایش حساسیت جامعه نسبت به فساد ساختاری، شاید امکان زایش نیروی اجتماعی بیشتر و با انگیزه تری درمقابله با فساد ساختاری در کادر سازمان های مردم نهاد نیز به وجود آید.

کارستان کنند.
ج - به گمانم به عنوانی راهی دیگر ما می توانیم با تکیه به تجربه ماه های گذشته برای فشار به حاکمیت جهت کم هزینه تر کردن افشای فساد مالی به افکار عمومی تکیه کنیم.

در شرایط کنونی برای تقویت بهتر و مثمرتر کردن تاثیرات افکار عمومی باید در دنیای مجازی بیشتر و بیشتر برای افشای فساد مالی و رانت خواری تلاش و کوشش کنیم. در این زمینه خبرنگاران مستقل ایران پیشگامان مان این عرصه هستند. هم چنین با گسترش فضاهای مجازی شاید بتوان افکار عمومی را حساس تر کرد. در پرتو افزایش حساسیت جامعه نسبت به فساد ساختاری، شاید امکان زایش نیروی اجتماعی بیشتر و با انگیزه تری درمقابله با فساد ساختاری در کادر سازمان های مردم نهاد نیز به وجود آید. آن زمان است که سخن از نهاد یا نهادهای مدنی در مقابله با فساد مالی ممکن ست. زیرا نهاد مدنی نیازمند نیروی اجتماعی ست و برای اینکه بتوان نیروی اجتماعی در حوزه مبارزه با فساد مالی و رانت خواری را آزاد کرد آیا جز کار مداوم و پی گیر در حوزه شبکه های اجتماعی و دنیای مجازی راهی دیگر ممکن است؟

شوند؟ تجربه جامعه ما در این عرصه چیست؟ شاید در کشورهایی که دارای نظامی دموکراتیک هستند و یا از دموکراسی نیم بند برخوردارند این ایده کاربردی باشد اما در جامعه ما برخی از مسائل و امور جزء خطوط قرمز حاکمیت است از جمله مسئله فساد مالی که با بخشی از طیف های سیاسی حاکمیت و حتی نهادهای قضائی و ... در پیوند است. بنابر این در حال حاضر و بر اساس موقعیت جنبش اجتماعی کنونی ایران، ممکن و میسر نیست که سازمان های مردم نهاد بتوانند در حوزه فساد مالی در ایران کاری

و تخصیص املاک نجومی برخی از تحلیل گران و خبرنگاران مستقل از قدرت بر نقش کلیدی نهادهای مدنی در مهار فساد اداری و مالی تاکید کرده اند. بدین معنا که با تقویت نهادهای مدنی مستقل امکان ارزیابی و بازرسی و مقابله با رشوه و رانت و انحصار میسر و ممکن می گردد. در این رابطه پرسش عمده این است که آیا نیروی سیاسی حاکم چنین اجازه ای را به نهادهای مدنی خواهد داد؟ بر اساس کدام فشار در قاعده جامعه حاکمیت مجبور خواهد شد و تن خواهد داد تا نهادهای مستقل مدنی به این حوزه وارد



پایه های فساد اقتصادی در ایران

احمد علوی



مقدمه

هر چند نبود شفافیت و پاسخگویی و بالتبع فساد مدیریت - به خصوص در عرصه اقتصادی - پدیده ای نهادینه، گسترده و بسیار عمیق در سطوح گوناگون جامعه ایران است، اما غالباً این رقابت های میان جناح های حاکمیت است که آن را به تیرتر رسانه ای تبدیل کرده و در عرصه عمومی به «موضوع» بدل می کند. بنابراین به نظر می رسد فساد مدیریت - در اشکال گوناگون مانند رانت خواری و سوء استفاده اقتصادی - غالباً نه به اعتبار پیامدهای مخرب اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن بلکه به نسبتی که در بازی سیاسی کارآمدی دارد به «موضوع» کشمکش میان جناحی و رسانه ای تبدیل می شود. مثلاً از منظر طیف دلوپسان و شیفتگان رهبر، فساد مالی و اقتصادی و رانت خواری در سازمان سپاه پاسداران و یا دفتر مراجع و نهادهای متعلق به روحانیون، دستگاه های مربوط به رهبری مانند بنیاد شهید یا آستان قدس موضوعیت ندارد، اما آن چه «حقوق های نجومی» خوانده می شود دارای بالاترین موضوعیت است.

در همین راستاست که مبارزه با فساد مدیریت و اقتصادی در دوره هشت ساله دولت نهم و دهم، برای رهبر حکومت و شیفتگان آن به فراموشی رفته بود ولی در دوره دولت یازدهم ناگهان به ابزاری برای حمله به دولت بدل شد.

اما فارغ از قاعده بازی سیاسی در چارچوب حاکمیت نمی توان انکار کرد که فساد اقتصادی در ایران پدیده ای چند لایه و پیچیده و متغییر است. بنابراین معلول علت یا شرط واحدی نیست، بلکه مشروط به وجود عوامل و شرایط گوناگونی است و مجموعه ای از عوامل فردی، جمعی و اجتماعی در آن نقش داشته و آن را توضیح می دهد. این عوامل می توانند اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، نهادی و سیاسی باشند. افزون بر این پدیده ای و پویای فساد مدیریت ناگهانی و یا تصادفی نیست و مسبوق پدیده های پیش و همزمان خود است. فساد مدیریتی و اقتصادی به دلیل غیر اخلاقی و غیر قانونی بودنش پنهان و متحول است و همچون کوه یخی شناور در دریا، گاهی نوک آن برای ناظران هویدا می شود.

پیکار با فساد اقتصادی نیز می بایست راهبردی بوده و به شکل پایدار در سطوح گوناگون پیگیری شود. در اینجا لازم است با بکارگیری یک مدل ساده و انتزاعی که مبتنی بر تئوری پذیرفته شده اقتصاد مالی است پدیده فساد مدیریت توصیف شده و چند مصداق آن هم یادآوری شود.

مدل توصیفی - توضیحی فساد مدیریت

مدیران اعم از مدیران بخش خصوصی یا دولتی - چه در عرصه کلان یا خرد - تنها نماینده یا وکیل موکلان خود یعنی شهروندان هستند. موکل - در اینجا شهروندان یک جامعه - به مدیران موسسات اجتماعی و کالت می دهند تا به نمایندگی از آنها امور اقتصادی و بطور خاص دارائی ها و درآمدها - که کالای مشاع و عمومی است - را در جهت منافع عمومی آنها مدیریت نمایند. اما نمایندگانی که برای این برگزیده شده اند، خنثی نبوده و خود دارای منافع فردی و گروهی خاصی هستند که غالباً با منافع عمومی، موکلان و شهروندان سازگاری ندارد. بنابراین در نبود شفافیت و پاسخگویی و نظارت فعال شهروندان (موکلان)، مدیران می توانند دارائی ها و امکانات را برخلاف مقررات و مصالح شهروندان در جهت منافع شخصی یا گروهی و فرقه ای خود بکار گیرند.

شرط های ضروری برای شفافیت اقتصادی

- در چنین شرایط و رابطه ای شرط های لازم شفافیت اقتصادی عبارتند از:
- ۱) علنی، عمومی و در دسترس بودن کلیه اطلاعات مربوط به نظام اجرایی و مدیریتی
 - ۲) انتخابی و دوره ای بودن تصدی مقام های کلیه مدیران و نمایندگان
 - ۳) رقابتی بودن انتخابات مدیران و نمایندگان
 - ۴) امکان عزل مدیران و نمایندگان

۵) نظارت فعال بر انتخابات و کارکرد مدیران و نمایندگان از سوی نهادهای نظارتی (نظارت تخصصی) و جامعه مدنی (نظارت عمومی) و جامعه رسانه ای (نظارت رسانه ای)

۶) کارآمدی قوانین و مقررات مربوط به شفافیت در نبود چنین شرط هایی با پیدایش زمینه برای کدر شدن مناسبات مدیریتی، طبیعی است که فساد مدیریت یعنی بکارگیری دارائی ها و منابع عمومی در چارچوب اهدافی به جز اهداف شهروندان و موکلین بعید نیست. در چارچوب مفاهیمی که توضیح داده شد فساد مدیریت عبارت است از بکارگیری امکانات و منابع عمومی در جهت منافع و سود شخصی یا گروهی و فرقه ای از سوی مدیران، کارگزاران و پایوران سازمان های اداری و مؤسسات اجتماعی به معنای عام کلمه. براین اساس برخی از مصادیق و نمودهای فساد مدیریت عبارت است از: (به نمودار رجوع شود)

فساد انتخاباتی (جازدن نمایندگان رهبر به جای نمایندگانی که منافع شهروندان را نمایندگی می کنند)، فساد سیاسی (دادن مشاغل مهم به افرادی بدون اهلیت و تخصص)، فساد در امور قاچاق (واردات کالا از سوی مقامات و نهادها با دور زدن قوانین یا کنترل ترال ها)، فساد مالیاتی (محاسبه کم یا زیاد مالیات)، فساد استخدامی (استخدام افراد بدون صلاحیت یا عدم استخدام افراد ذی صلاح و استخدام خویشان و اعضای

با هر تفسیری - در بهترین حالت ناشی از لطف، فروتنی و از روی تواضع و زهد فردی رهبر نسبت به رعیت است که در هرم منزلتی دارای مرتبه ای پایین تر قرار دارند، و نه شفافیت و پاسخگویی نسبت به شهروندانی که برابری شفافیت و پاسخگویی متضمن پاسخگویی مدیر نسبت به شهروندانی است که موکل او محسوب می شوند و از نظر حقوقی و منزلتی با او برابرند.

در فرهنگ مذهبی فعلی ایران برابری مقامات و با شهروندان عادی نوعی تعارف ریاکارانه است. در چارچوب قانون اساسی آن چه جمهوری اسلامی خوانده می شود، علیرغم لحن متملقانه نسبت به حقوق مردم، تیغ برنده قدرت در نهایت به روحانیت واگذار شده است. طبق قانون اساسی فعلی ایران، اختیارات رهبر با مسئولیت

قوانین و ابزارهای حقوقی ناکارآمد عدم استقلال کافی قوه قضائی ناکارائی و عدم استقلال نهادهای نظارتی پیچیدگی و تداخل قوانین فرهنگی

ناکارائی نهادهای آموزش و پرورش عدم استقلال نهادهای آموزش و پرورش ناکارائی موسسات تولید دانش نرخ بالای بیسوادی

فرهنگ مدیریت و سازمان

وجود سازمانهای موازی، تعدد مراکز تصمیم گیری حاکم بودن نظام بوروکراسی پیچیده بودن مراحل انجام کار

باند مربوطه)، فساد در قراردادهای پیمانکاران (اعطای پیمانکاری به سپاه پاسداران و برخی از موسسات بخش تابعه بدون رعایت تشریفات و رقابت)، فساد در توزیع کالاها و خدمات (اعطای مجوز به موسسات مذهبی یا گروه های طرفدار حاکمیت) و ...

تحلیل این مصادیق بیان همان اصلی ترین مولفه فساد مدیریت یعنی بکارگیری منابع عمومی در راستای اهداف فردی و گروهی است. عمده ترین فساد مدیریت در ایران آن بخشی است که به شکل دادوستد خدمت میان مسئولین بالای حکومت و کارگزاران اختصاص دارد. بخش قابل توجهی از این خدمات میان خاندان های معینی از حاکمیت که شبه الیگارشی هایی را تشکیل داده اند، مبادله می شود (خاندان خمینی، خامنه ای، رفسنجانی، لاریجانی، باند های گوناگون تحت عنوان مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی و موارد مشابه). کشف یا افشای چنین روابطی هر چند ساده است، ولی پیگیری قضایی آن به علت ماهیت آن و همچنین نفوذ متهمین عملاً امکان پذیر است.

دور باطل فساد مدیریت: علل و پیامدها

از منظر نهادی (Institutional perspective) فساد مدیریت به عنوان پدیده اجتماعی و با تاکید بر نهادهای رسمی اجتماعی به بررسی گذاشته می شود. پیامد بکارگیری چنین روش هایی یکی این است که سهم انگیزه و رفتار فردی در فساد مالی و اقتصادی مدیران نادیده انگاشته می شود. جرم شناسان اما فساد مدیریت را به عنوان یک «جرم و انحراف» تلقی نموده بر تاثیر روانشناسی فردی تاکید می ورزند.

در صورتی که بخواهیم عوامل و پیامدهای فساد اقتصادی مدیران را از منظر نگاهی کل گرا (Holistic) به بررسی بگذاریم نمودار زیر آن را به نمایش می گذارد. در این نمودار - به دلیل گزیده نویسی و همچنین تمرکز بر روی موضوع اصلی از نمایش عوامل و پیامدهای بین المللی فساد مدیریت صرف نظر شده است.

انگیزه سودجویانه فردی یا گروهی هر چند محرکی برای پیدایش فساد است اما به اعتبار وجود زمینه مناسب است که اجرائی و عملی می شود. این زمینه می تواند سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و مبتنی بر نوع مدیریت و سازمان باشد. به طور خلاصه نقش هر کدام از عوامل زمینه ساز دور باطل فساد مدیریت در حوزه های مختلف عبارتند از:

سیاسی

نارسائی فرهنگ همبستگی شهروندی و اجتماعی نبود پولوالیسم و تکثر سیاسی اقتدارگرایی یا سلطانیسم سیاسی ادغام نهادهای مذهبی و نهادهای قدرت حجم بزرگ بخش عمومی و دولت پاسخ گو نبودن نهادهای قدرت نابرابری توزیع قدرت سیاسی رقابتی نبودن عرصه سیاسی عدم استقلال دولت از نهاد مذهب

اقتصادی

نارسائی بخش خصوص و رقابتی نبودن آن گستردگی دامنه تصدی گری اقتصادی دولت وابستگی دولت به درآمدهای رانتی و غیر مالیاتی

اجتماعی

نارسائی جامعه مدنی محدودیت مشارکت شهروندان در رسانه های گروهی غیرمستقل غلبه روابط قومی بر روابط شهروندی حقوقی

در فرهنگ مذهبی فعلی ایران برابری مقامات با شهروندان عادی نوعی

تعارف ریاکارانه است. در چارچوب قانون اساسی، علیرغم لحن متملقانه نسبت به حقوق مردم، تیغ برنده قدرت در نهایت به روحانیت واگذار شده است. طبق قانون اساسی فعلی ایران، اختیارات رهبر با مسئولیت پذیرى و امکاناتی که در اختیار اوست بسیار وسیع است اما شفافیت و نظارتی در کار نیست.

پذیری و پاسخگویی آن هم سنگ نیست، قدرت و امکاناتی که در اختیار اوست بسیار وسیع است اما شفافیت و نظارتی در کار نیست.

قدرت رهبر تنها به نهادهای انتصابی خلاصه نمی شود، چون حتی نهادهای به ظاهر «انتخابی» نیز در نهایت در زیر چتر و چنبره نهادهای انتصابی بوده و به طور غیر مستقیم از سوی حکمران «انتخاب» می شوند. هم چنین نهادهای انتخابی در اسارت نهادهای بالادستی بوده و حتی قادر به استفاده از اختیارات خود هم نیستند. با چنین ساختاری حقوقی نظارت بر نهادهای انتصابی غیر ممکن می نماید.

نهادهای «انتخابی» نیز از آن جهت که منبع مشروعیت خود را از نهادهای انتصابی می گیرند و همزمان تحت نظارت و حمایت همان نهادها هستند، در مقابل شهروندان پاسخگو نیستند.

بنابراین قانون اساسی نظام فعلی ایران تنها بر یک اصل و آنهم اصل ولایت فقیه استوار است. این مقام آغاز و انتها و ظاهر و باطن این رژیم است. افزون بر این چنین ساختار حقوقی مانعی برای نوسازی و نوآوری سازماندهی سیاسی و اجتماعی جامعه ایران است و آن را در رکود نگاه می دارد. از آن جهت که نوسازی و نوآوری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشروط به ساختار حقوقی مناسب است، بنابراین دگرگونی در قانون اساسی یکی از شرط های توسعه جامعه ایران است.

فساد انتخاباتی دست در دست فساد سیاسی و اقتصادی

فساد مدیریت را می توان به طور کلی به فساد انتخاباتی، فساد سیاسی و فساد اقتصادی - مالی تقسیم کرد. منظور از فساد انتخاباتی همانا خرید رای با پول، اجبار، ارباب، تقلب، دادن تعهدات بی پشتوانه، محدود و مخدوش کردن آزادی انتخابات و یا فیلتر کردن فرایند رای گیری به سود فرد، گروه و محفل خاص می باشد. از مصداق های فساد انتخاباتی، طرفداری به سود یکی از جناح ها و یا جبهه گیری علیه جناحی دیگر است که طبیعتاً به توزیع ناعادلانه فرصت میان رقبای سیاسی می انجامد. از کارکردهای «نظارت استصوابی» یکی همین

توزیع نامناسب اختیارات و نارسائی نظارتی هر دسته از این علل شامل جزئیاتی است که در نمودار زیر توصیف شده است:

بنا به تحقیقات تجربی انجام شده میان افزایش فساد مالی - اقتصادی مدیران و برخی از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و فرهنگ مدیریت و سازمان رابطه آشکار و محکمی وجود دارد. این رابطه با برخی از متغیرها مستقیم و برخی غیرمستقیم است. روشن است که میان خود عامل های فوق نوعی همبستگی وجود دارد. مثلاً میزان پاسخگویی نهادهای قدرت و سیاسی خود تابعی از فقدان رقابت مؤثر سیاسی، فقدان احزاب سیاسی جا افتاده و پایدار، نبود شفافیت سیاسی و بالاخره نبود قوانین مناسب تنظیم حیات سیاسی و روابط میان نهادهاست. یا عدم مشارکت نهادهای مدنی خود معلول عدم گستردگی نهادهای مدنی، نبود مطبوعات و رسانه های مستقل و مؤثر است.

شفافیت، ولایت و امامت شیعی

نمی توان انکار کرد، که مواعظ و نصایحی مثلاً در قالب رعایت حال و یا شنیدن سخن رعیت در ادبیات دینی و سیاست نامه های دوران کهن وجود دارد. اما شفافیت و پاسخ گوئی - به معنایی دقیقی که امروز می فهمیم - مفاهیم برساخته دنیای مدرن و محصول دوره دولت - ملت هستند. بنابراین فقدان آنها در ادبیات دینی کهن شگفت آور نیست.

شفافیت و بالتبع پاسخگویی - در معنای امروز اش - مشروط به پذیرش کامل حقوق شهروندی و فردیت و از جمله مالکیت مشاع جامعه بر همه دارائی ها و فرصت ها اعم از اقتصادی (درآمد و دارائی) و سیاسی (اقتدار مشروع) و اجتماعی (منزلت و حیثیت اجتماعی) است. انتظار گفتگو در خصوص چنین مفاهیمی در دنیای کهن - یعنی دنیایی که زمینه واقعی برای این موضوعات وجود نداشته - عبث است. بنابراین شفافیت از منظر نهادها و نظام های سیاسی دوران کهن مانند نظام ولایتی از نوع دینی یا ایدئولوژیک که مشروعیت را از خداوند، امامت یا ایدئولوژی و مکتب اخذ می کنند، بی معناست. فاسد نبودن رهبران و مدیران بر اساس درک ولایتی -

« نظارت استصوابی » مکانیسم رقابت انتخاباتی و سیاسی را از کار می اندازد و نوعی توزیع امتیاز و رانت انتخاباتی و سیاسی است که لاجرم به توزیع امتیاز مدیریتی و اقتصادی هم می انجامد.

غیر رقابتی، غیر شفاف بودن و بالاخره توزیع فرصت های انتخاباتی در میان آنانی است که از سوی شورای نگهبان و بالتبع افراد بالادستی یعنی بیت رهبری خودی تعریف می شوند. هر چند توزیع غیر عادلانه فرصت های انتخاباتی در دوره پس از انقلاب همواره سابقه داشته است ولی انتخابات سال ۱۳۸۸ نمونه بارز عدم بی طرفی مقامات انتخاباتی را به نمایش گذاشت.

توزیع ناعادلانه فرصت های انتخاباتی البته دارای پیامدهای در عرصه سیاسی، اقتصادی و مدیریتی است. اگر هدف از انتخابات آزاد، مشارکت بیشترین طیف مردم در قدرت، گردش قدرت و محدود کردن آن باشد، « نظارت استصوابی » نقض غرض است و به فساد سیاسی می انجامد.

فساد سیاسی عبارت است استفاده از اختیارات سیاسی برای تنظیم، ایجاد و اجرای قوانینی است که به توزیع انواع امتیاز و رانت برای افراد یا گروه خاصی می انجامد. فساد مدیریت، فساد است که در روابط مدیریتی و سازمانی رخ داده افراد با نفوذ با استفاده از نفوذ یا اختیارات خود، امکانات و منابع عمومی را برای استفاده فردی یا گروهی به خدمت می گیرند.

هر کدام از این سه گونه از فساد - انتخاباتی، سیاسی و بالاخره مدیریتی - می تواند در عرصه خرد یا کلان رخ دهد. رابطه میان فساد انتخاباتی، فساد سیاسی و مدیریتی پایدار و متحول است. فساد مدیریت محصول رانت انتخاباتی، سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی است ولی خود آفریننده رانت نیز هست. در وضعیت رانت اقتصادی

فعالیت های اقتصادی پر سود مثلا به صورت مجوزهای خاص در زمینه انحصار واردات یا صادرات، دریافت وام از نظام بانکی و نیز به صورت صدور موافقت نامه های اصولی به انحصار فرد، گروه یا حزب خاصی درمی آید. رانت سیاسی اما در شرایطی رخ می دهد که توزیع موقعیت های سیاسی، مدیریتی و شغلی بر اساس منافع گروهی خاص و نه بر اساس شایسته سالاری به یک مقام مسئول صورت می گیرد. رانت اطلاعاتی که جزء مکمل دو رانت دیگر است و همان دسترسی به اطلاعات با ارزش اقتصادی یا سیاسی برای دستیابی به سود شخصی، باندهی یا گروهی می باشد.

شفافیت سیاسی شرط ضروری شفافیت اقتصادی

نقدترین درآمد ایران یعنی درآمد نفتی و رانت های مربوطه در اختیار حاکمیت است که توزیع منابع اعم از دارائی و درآمد، قدرت، منزلت، دانش و اطلاعات را هم در انحصارش در می آورد. بنابراین شرط اصلی توزیع

موزون دارائی و درآمد و کاهش شکاف طبقاتی به معنی اقتصادی آن، توزیع قدرت سیاسی و مشارکت عموم در فرایندی شفاف، عادلانه و برابر است.

در وضعیت فقدان مشارکت گسترده و نهادینه عموم مردم در قدرت سیاسی، طبیعی است، دارائی و درآمد نیز در نهایت به سود گروه های مسلط سیاسی یعنی روحانیون و همپیمانان آنها یعنی نظامیان و دیوان سالاران دولتی و بخش خصوصی وابسته توزیع خواهد شد.

به طور کلی بدون برابری فرصت مشارکت در قدرت سیاسی انتظار برابری فرصت های اقتصادی و منزلت اجتماعی عبث است. هر چند بنا به اصول ۱۹ و ۴۸ قانون اساسی، شهروندان ایران از حقوق مساوی برخوردارند، اما همزمان طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ولی فقیه دارای اختیارات گسترده ای است که نقش محوری به رهبر حکومت می دهد که خود از روحانیان است. اقداماتی نظیر « نظارت استصوابی » شورای نگهبان در راستای تقویت همین اختیارات گسترده رهبر در عرصه حقیقی و عملی است و با اصول قانون اساسی سازگاری ندارد. از سوی دیگر، انتخابات از هر نوعی نوعی توزیع مجدد فرصت مشارکت در قدرت است. قدرت نوعی کالای عمومی است که به زبان دقیق تر خدمات مشاع و عمومی است. در صورتی که کارکرد انتخابات توزیع قدرت در میان طیف وسیع تری از شهروندان باشد، طبیعی که سایر منابع اعم از منابع اقتصادی یا منزلتی نیز میان طیف وسیع تری توزیع خواهد شد. چرا که نوعی رابطه مستقیم میان توزیع قدرت سیاسی و توزیع سایر منابع وجود دارد. این امر به خصوص در کشوری همچون ایران که عمده ترین منابع در اختیار نهادهای عمومی و قدرت است، بیشتر مشاهده می شود.

« نظارت استصوابی » مکانیسم رقابت انتخاباتی و سیاسی را از کار می اندازد و نوعی توزیع امتیاز و رانت انتخاباتی و سیاسی است که لاجرم به توزیع امتیاز مدیریتی و اقتصادی هم می انجامد.

ختم کلام

تحلیل هایی که از سوی برخی از دستگاه های حاکمیت

اعم از مجلس و قوه قضائیه در مورد فساد اقتصادی و مالی مدیران خرد و کلان نظام عرضه می شود، به علت فقدان دستگاه نظری جامع و هم چنین جانبداری سیاسی نمی تواند ابعاد مشکل را بشکافد.

زنجیره ای گسترده متشکل از عوامل حقیقی و حقوقی و اقتصادی و سیاسی این فساد مدیریت و نظام رانتی وابسته به آن را توضیح می دهد. اقتصاد ایران یک اقتصاد تک پایه نفتی است و دولت انحصار درآمد نفت و مدیریت سرمایه گذاری آن را در اختیار دارد.

افزون بر این بنا به قانون اساسی دولت دارای اختیارات بسیار گسترده ای در زمینه اقتصادی است. اما همزمان عوامل دیگری چون انحصار قدرت مطلقه در نزد رهبر حکومتی که با نهادهای دینی دارای آمیختگی است نیز از جمله عوامل سیاسی این فرایند تولید فساد مالی-اقتصادی مدیران است. نهادهای گوناگون وابسته به رهبر حکومت نظیر ستاد فرمان اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان و قرارگاه خاتم افزون بر نهادهای دولتی وجود دارند، که با دور زدن قوانین و فرار از نظارت و رقابت عرصه را بر بخش خصوصی و موسسات غیر دولتی تنگ می کنند و حلقه اقتصاد ایران را در چنبره خود دارند. رواج فامیل سالاری، رفیق سالاری، باندبازی از پیامدهای چنین ساختار اقتصادی بسته ای است که عملا آن را غیر قابل نظارت می کند.

بدین ترتیب از بین رفتن رقابت و مطلوبیت در بازار کالا و خدمات، بازار سرمایه و کار از پیامدهای دیگر فساد اقتصادی مدیران نظام است. این عوامل دست به دست یکدیگر داده و در نتیجه نه تنها قیمت کالا و خدمات گران می شود بلکه کیفیت آن نیز کاهش می یابد. فرار سرمایه، از بین رفتن شغل و نبود رشد اقتصادی کافی نیز معلول چنین شرایطی است.

کاهش حجم دولت، پاسخگویی نهادهای قدرت و ثروت و خصوصی سازی هر چند اقدامات مهمی هستند ولی تجربه تاریخی و بین المللی نشان می دهد که بدون فرایند دمکراسی که با آزادی رسانه ها و گسترش جامعه مدنی و گسترش بخش خصوصی همراه است فرایند محدود کردن فساد اقتصادی امکان پذیر نیست.



کلانتالیسم (حامی پروری) هسته سخت اقتصادرانی ایران

رضاعلیجانی



این روند در دولت احمدی نژاد شاید به خاطر بی‌ریشه بودن این دولت جهشی صعودی کرد؛ به خصوص در دولت دوم وی که پس از یک کودتای انتخاباتی به قدرت نشسته بود. دست بردن در رای مردم قباحیت هر گونه حق خوری را از بین برده بود و دست بردن به جیب مردم نیز شتابی ویرانگر گرفت...

بدین ترتیب در سال‌های اخیر در باره فساد اقتصادی و

به خصوص فساد ساختاری در ایران بیش از پیش مطالبی متنوع و گوناگون و گاه بسیار تکان‌دهنده و هشداربخش منتشر شده است. من نیز از زاویه دید خاص خود و به قدر بضاعت خویش در این باره نوشته‌ام (و یا در میزگردها و مصاحبه‌هایی شرکت داشته‌ام). از جمله در باره این که «چرا مبارزه با فساد اقتصادی به نتیجه نمی‌رسد؟». در اینجا به ریشه‌های فساد ساختاری پرداخته شده و از جمله به نقش نفت و دولت نفتی و بسته بودن ساخت سیاسی، غیرشفاف بودن بخش مهمی از اقتصاد کشور که در بخش ولایی حکومت قرار دارد، به ارث رسیدن نحوه رویکرد بی‌نظم و انضباط (اقتصادی) دستگاه روحانیت به ساخت قدرت در ایران، هزینه کردن از اموال عمومی برای رقابت‌های سیاسی، غیرشفاف بودن بخش مهمی از اقتصاد کشور و نظایر آن.

و یا در مقاله «عدالت عزیز دلم برایت تنگ شده است» به دوبار افزایش ناگهانی قیمت نفت در نیم قرن اخیر و اثرات آن بر اقتصاد کشور و دیگر مقولات اجتماعی مرتبط توجه شده است. هم چنین در مقاله «نقش بنیادی سیاست در اقتصاد ایران» در نشریه میهن سعی شده جزئیات و ظرایف نسبت سیاست با اقتصاد ایران و به خصوص چگونگی توزیع قدرت سیاسی و یک خصیصه مهم آن در ایران یعنی پنهانی

در ابتدای پس از انقلاب یکی از مولفه‌های فضا و جو انقلابی، سلامت مالی و به موازات آن ساده‌زیستی و کم‌مصرفی بود. اما این فضا تپی زودگذر بود. هنوز دو سالی از انقلاب نگذشته بود که بحث فساد در بنیاد مستضعفان که وارث سرمایه‌های به جا مانده از به اصطلاح عوامل و سرمایه‌داران و فئودال‌های رژیم سابق بود به گوش رسید. من هم به همراه برخی دوستان به دنبال تحقیق و به دست آوردن مستندات این فساد در شعبه این نهاد در شهر و منطقه‌مان راه افتادیم (که سرمایه‌های صنعتی و کشاورزی و دامداری زیادی در شهر صنعتی و نیز دشت حاصلخیز آن از گذشته باقی مانده و به این نهاد به ارث رسیده بود). سرنخ‌ها و مستندات مهمی پیدا شد و به افکار عمومی نیز عرضه گردید. در این میان جمله‌ای از یک مسئول این بنیاد که در جلسات عمومی تمامی نمایندگان بنیاد از سراسر کشور در تهران نیز شرکت کرده بود شنیدیم که تکان دهنده بود: «سیستم، سیستم باربندی است!». هنوز تقویم سالشمار به سال ۶۰ نرسیده بود و برای ما بچه‌های انقلاب و آرمانخواهان عدالت‌جو چنین جمله‌ای از یک‌سو غیرقابل تصور و باور بود و از سویی نشان از عمق فاجعه داشت. اما در سال‌ها و دهه‌های بعد به درستی روشن شد که به تدریج بسیاری از صاحب‌منصبان و قدرتمندان که به قول مرحوم طالقانی آب به زیرپوست‌شان رفته بود، به این سیستم به عنوان سیستم باربندی نگاه می‌کنند. این امر با در غلطیدن هر چه بیشتر حاکمیت به انحصار و سرکوب و اصل شدن حفظ «قدرت» و حاکم شدن شاخص «مصلحت‌نظام» (بر مصلحت ایران و مردم و اسلام و حتی مصلحت فقه سنتی و روحانیت)، و از بین رفتن فضا و احساس آرمان‌خواهانه اول انقلاب و به خصوص با شروع اختلافات داخلی ساخت قدرت و رقابت درونی و بی‌اصول جناح‌های درگیر برای حفظ قدرت خویش با چنگ و دندان، عمق بیشتری یافت... این ماجرا ادامه داشت تا دولت هاشمی که می‌خواست به جبهه‌رفته‌ها امتیاز ویژه بدهد و به مردم هم وعده رفاه همگانی در ظل خودگردانی نهادهای دولتی و اجرای وسیع خصوصی‌سازی می‌داد...

بودن و غیردموکراتیک بودن تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و آثار و تبعات اقتصادی آن‌ها و دیگر مطالب مرتبط مورد تحلیل قرار گیرد.

مقاله «نقطه ضعف اساسی راست افراطی» نیز از زاویه‌ای راهبردی و استراتژیک به مقوله فساد اقتصادی نگاه کرده است. در این نوشتار به خصوص تاکید شده که دولت روحانی در کشمکش بنیادی و آشکار و پنهانی که با جریان افراطی مقابلش دارد باید بیشتر از چالش‌های سیاسی، شاهرگ حیاتی این جریان یعنی منبع اقتصادی‌اش را نشانه بگیرد و نقطه ورود مهم نیز تاکید بر ضعف اساسی این جریان به خاطر فساد شدید اقتصادی‌اش است. تاکید بر فساد اقتصادی می‌تواند هم مردم و هم نخبگان، هردو، را به صورت موازی همسو و بسیج کند و جریان مقابل نیز برخلاف مسائل سیاسی داخلی و یا فرهنگی و یا موضوعات مرتبط با آزادی‌ها و حقوق بشر چندان نمی‌تواند با این رویکرد آشکارا مخالفت کند. متأسفانه در این رابطه دولت روحانی ضعیف و بعضاً عکس‌العملی و منفعلانه عمل کرده و نتوانسته است از این مزیت بهره ببرد که تحلیل و تعلیل آن خود موضوعی قابل تامل است.

حال که تیتیر پرونده این شماره میهن در باره «فساد اقتصادی و رانت‌خواری در ایران» است شاید بد نباشد علاوه بر بحث فساد اقتصادی که دیگر نکته تازه‌ای در باره آن به جز نمونه‌های جدیدتری که هر از چندی

بوده است. جریانی که از درون حزب جمهوری اسلامی (و پیرامونش) بیرون آمد و به تدریج شعبه شعبه شد. بخشی به راست پیچید و بعدها القابی چون اصول‌گرا و محافظه‌کار یافت و بخشی که خط امامی‌های دوران بودند بعداً با تغییراتی در رویکرد سیاسی و فکری و دینی‌شان اصلاح‌طلب شدند. اما متأسفانه تبار بر رفتار تأثیر می‌گذارد. منش آیت‌الله خمینی به عنوان سمبلی از روحانیت سیاسی طالب قدرت در ایران چندان دارای منش ملی و یا حساس بر رانت اقتصادی نبوده (و نیست). اگر از ریشه‌های تاریخی‌تر آن از ساخت و بافت روحانیت (به جز استثنائاتی بسیار اندک) و کنکاش در نحوه هزینه کردن وجوه شرعی بگذریم کمک مالی آیت‌الله خمینی به حزب جمهوری اسلامی از نخستین علائم این امر بود. منش و رفتار این جریان آن پرنسیب‌هایی را که مثلاً در رفتار اقتصادی دکتر مصدق در ساخت قدرت می‌دیدیم به جز برخی برخوردهای خرد و فرمالیستی برای رعایت بعضی مسائل ظاهری شرعی در حد چای خوردن و نخوردن! فاقد بوده است. اما در کنار همین فرمالیسم سطحی میلیون‌ها و میلیاردها خاصه خرجی و یا حتی حیف و میل می‌شده که بنا به ادبیات آن زمان این جریان نباید دیگر برایش زیاد چرتکه انداخت!

یک بار آقای کربوبی در جمعی خصوصی به یکی از افراد ملی - مذهبی سخنی با این مضمون گفته بود که شما طعم قدرت را نجشیده‌اید و نمی‌توانید تصور کنید که چه‌ها نمی‌کنند!

البته نمی‌خواهم بی‌انصافی کنم. این خود واقعیتی است که سطح بهره‌مندی از رانت در جریان اصلاح‌طلب بسیار پایین‌تر از جریان مقابل بوده است و کارنامه قابل دفاع‌تری دارد اما این کارنامه عاری از نقاط تاریک و گاه بسیار تاریک نیست. استفاده از رانت‌های تحصیلی و استخدامی تا وام و تخصیص امکانات و بهره‌جویی‌های جریانی و خانوادگی و... نیز در پرونده جریان اصلاح‌طلب کم نیست. اما جریان راست و به خصوص دولت احمدی‌نژاد و تازه به دوران رسیده‌های «دولت بچه‌مذهبی»‌هایی که می‌خواستند خواب آقای خامنه‌ای برای دولت پاک و کارآمد را تعبیر کنند و در هر دو مورد افتضاح به بار آوردند دیگر باعث روسفیدی جریان مقابل شده است. اما این مقایسه شاید چندان صحیح نباشد و باید همه جریانات را با اصولی عام‌تر و یا حداقل با داعیه‌های خودش مقایسه کرد.

مهندس سبحانی در بازجویی‌های طولانی و خردکننده و نفس‌گیرش در زندان سپاه در عشرت‌آباد (زندانی معروف به ۵۹) به برخی پرنسیب‌های جریان ملی اشاره کرده و از آقای بنی‌صدر علیرغم آنکه شخصاً به ایشان انتقادات رفتاری و رویکردی داشت اما برای بازجویان به عنوان کسی که با پرنسیب‌های ملی تربیت شده و حتی در خارج از کشور و در مقابله‌جویی

حامی پروی (کلاینتالیسم) هسته سخت رانته شدن اقتصاد ایران

بحث تعهد و تخصص و سپس نهادینه شدن بحث گزینش‌ها در ادارات مختلف در سراسر کشور که چون مویرگ‌هایی به هم مرتبط همه ساخت اداری و اجرایی کشور را در بر می‌گرفت، از دیگر علائم رویکرد غیردموکراتیک پس از انقلاب بود. بعداً نیز سیاست سرکوب و حذف همه رقیبان شتابی بیشتر به این روند داد. با بسته شدن فضا به تدریج جریان حاکم پایگاه اجتماعی‌اش را از دست می‌داد و حتی به مرحله‌ای

حامی پروری بی‌درو پیکر شاید به عنوان «مهم‌ترین» ویژگی اقتصادی حکومت کنونی از قاعده هرم قدرت آغاز می‌شود و تا راس آن پیش می‌رود. این امر بنیان و هسته اصلی رانته شدن اقتصاد کشور است؛ رانته آشکار و رسمی پس از عبور از فیلترهای گزینش سیاسی و اعتقادی و اثبات وفاداری به راس هرم و هسته اصلی قدرت.

رسید که دیگر نمی‌توانست اکثریت آراء را داشته باشد. حال یک اقلیت که می‌خواست بر اکثریت ملت حکومت کند، در عرصه سیاست باید مرتب و بیش از پیش از سیاست حذف و سرکوب و در عرصه انتخابات از سلاح نظارت استصوابی استفاده می‌کرد و در عرصه اقتصاد نیز از حربه کلاینتالیسم یا حامی‌پروری. این امر از گذشته تاریخ در برخی حکومت‌های تحت سلطه حزب کمونیست در چین و شوروی و بلوک شرق و نیز در برخی نقاط دیگر مثل حزب بعث در عراق و سوریه قابل مشاهده بود.

حامی‌پروری بی‌درو پیکر شاید به عنوان «مهم‌ترین» ویژگی اقتصادی حکومت کنونی از قاعده هرم قدرت آغاز می‌شد و تا راس آن پیش می‌رفت. این امر بنیان و هسته اصلی رانته شدن اقتصاد کشور بود؛ رانته آشکار و رسمی پس از عبور از فیلترهای گزینش سیاسی و اعتقادی و اثبات وفاداری به راس هرم و هسته اصلی قدرت.

رانته قضایی
استبدادی و غیردموکراتیک بودن توزیع قدرت و سیاست حامی‌پروری اما به تنهایی نمی‌تواند باعث فساد شود. برخی کشورهای جهان از جمله چین نمونه‌ای از این نوع ساختارهاست که حساسیت و سختگیری‌های ساخت قدرت ولو بسته و غیردموکراتیک آن روی فساد مالی و اقتصادی مانع رشد این سرطانی در اندام نظام اداری و اجرایی‌اش به طور گسترده شده است. چشم‌پوشی نکردن از تخلفات اقتصادی حتی در بسته‌ترین ساخت‌های قدرت سیاسی می‌تواند تا حدی مانع رشد فساد شود. اما فساد ناشی از انحصار و سرکوب سیاسی و رانته و حامی‌پرورانه بودن قدرت در ایران با عامل فاسد دیگری تکمیل شده است و آن دستگاه قضایی فاسد و امتیاز و رانته قضایی برای خلاف‌کاران اقتصادی است. حکایت «کش ندهید» راس هرم سیاسی، معروف و نمونه‌اعلای این رانته است. جدال بر سر فساد اقتصادی در ایران نیز عموماً امری سیاسی بوده و در بستر کشمکش‌های سیاسی به کار رفته است و ماهیت صرفاً اقتصادی ندارد و رویکردی با دغدغه ملی نیست.

گر حکم شود که مست گیرند...
در ساخت قدرت متأسفانه همه جناح‌ها رانت‌خوارند و قباحتی در آن نمی‌بینند. ساخت قدرت پس از چند سال کوتاه اول انقلاب نیز یک روند و جریان بسته

از پرده برون می‌افتد، ندارم و متأسفانه داستانی است پر اشک و آه که چشم‌انداز چندان امیدوارکننده‌ای نیز برای «حل» آن و یا حداقل «اصلاح مسیر» برای رفتن به سمت چاره‌جویی و درمان این معضل به چشم نمی‌خورد؛ مقداری به بحث «رانت»، به عنوان یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین مولفه‌های ساخت سیاسی-اقتصادی خاص حکومت کنونی ایران پردازیم. از قضا برخی صاحب نظران از حکومت و مناسبات اقتصادی ایران به عنوان قدرت و اقتصاد «رانته» (رانته) نام می‌برند.

حامی پروری بی‌درو پیکر شاید به عنوان «مهم‌ترین» ویژگی اقتصادی حکومت کنونی از قاعده هرم قدرت آغاز می‌شود و تا راس آن پیش می‌رود. این امر بنیان و هسته اصلی رانته شدن اقتصاد کشور است؛ رانته آشکار و رسمی پس از عبور از فیلترهای گزینش سیاسی و اعتقادی و اثبات وفاداری به راس هرم و هسته اصلی قدرت.

رانته چیست؟
کلمه رانته در فرهنگ انگلیسی به سهم ارباب از تولیدات کشاورزی رعایا اطلاق می‌شده است. ظاهراً این کلمه از آنجا به ادبیات فرانسه وارد شده و به معنای درآمد‌های بی‌زحمت و در واقع بادآورده به کار رفته است. سپس از اینجا وارد ادبیات اقتصادی شده و در ایران نیز نفوذ و کاربرد پیدا کرده است. اینک رانته اقتصادی به درآمد‌های بی‌زحمت برآمده از امتیازات و انحصارات ناشی از داشتن نفوذ در قدرت سیاسی یا اقتصادی اطلاق می‌شود که امکان و فرصتش برای دیگران و عموم مردم به صورت مساوی فراهم نیست. رانته اقتصادی در واقع نوعی سود و بهره‌بری و در اصل سوءاستفاده اقتصادی به خاطر نفوذ در ساخت قدرت به معنای عام آن است (قدرتی که می‌تواند حوزه اقتصادی و اطلاعاتی و رسانه‌ای و... همه را دربرگیرد).

در تاریخ ایران قدرت ثروت می‌آورده است
برخلاف نظر برخی پایه‌گذاران اندیشه چپ که ثروت و ثروتمندان اقتصادی به قدرت سیاسی سمت و سو و شکل و شمایل می‌دهند، در تاریخ ایران در بسیاری موارد روالی به عکس حاکم بوده است. در بخش مهمی از تاریخ ایران نیز که قدرت، ساختی طایفه‌ای داشته و معمولاً «ایل» به «آل» تبدیل می‌شده است دستیابی به قدرت و فراچنگ آوردن آن از طایفه‌های دیگر باعث حاکم شدن بر مقدرات سرزمین و از جمله سرمایه‌ها و امکانات آن بوده است. رضاشاه از آخرین نمونه‌های این نوع بهره‌مندان از مواهب اقتصادی در ظل کسب قدرت سیاسی است. متأسفانه این داستان با تبدیل سلطنت به جمهوریت در ایران تغییر زیادی نیافته است.

پس از انقلاب به تدریج طبقه جدیدی که بسیاری از نسل اولش ریشه‌های غیرشهری داشتند، در پهنای گسترده قدرت جای گرفتند که بیش از این راهی به این عرصه نداشتند. همین کسب جایگاه به تدریج به خصوص با بهره‌مندی از درآمد نفتی که دولت، متصدی تقسیم آن است به ثروت و گاه ثروت‌های نجومی دست یافتند. جدا از جابه‌جایی قدرت از یک رژیم و دست‌اندرکارانش به رژیم جدید و دست‌اندرکارانش یک اتفاق مهم دیگر نیز در این روند به شدت موثر بود و آن فاصله‌گیری شدید قدرت جدید از دموکراسی و تواع آن از جمله روند شایسته‌سالاری در کسب مناصب بود.

مافیاهای بزرگ اقتصادی در ایران عمدتاً به نوعی ردی در سپاه دارند. پنهان کاری‌های ظاهراً موجه در عرصه نظامی و امنیتی عدم شفافیتی را در این عرصه به وجود آورده است که می‌تواند بستر مناسب رشد سرطانی و شتابناک فساد و رانته خواری اقتصادی باشد.

مرتبط با روحانیت، وقتی شیر نفت دست خودشان است طبیعی است که بخش مهمی از درآمد کشور به سمت حوزه‌ها و روحانیون رسمی و وفادار سرازیر شود. اختصاص بخشی از اموال و موسسات صادره شده اول انقلاب به برخی روحانیون و یا حوزه‌های روحانی به تدریج چنان دامن‌گستر شد که برخی از مراجع مذهبی رسمی امتیاز انحصاری واردات برخی اقلام را بدست آوردند. بگذریم از برخی نهادهای مذهبی و سنتی که خود به کارتل‌های بزرگ اقتصادی تبدیل شدند.

با هر چه بسته‌تر شدن دایره قدرت با رشد روزافزون حذف و انحصار و نظارت استصوابی و تبدیل شدن

سپاه از بخشی از بودجه‌هایی که با اصرار و فشار و تحت پوشش جنگ می‌گرفته، برای مقاصد دیگری از جمله مقاصد اقتصادی بهره می‌برده است. اگر در دوران جنگ و کمبودهای خاص آن برای همه مردم و در زمان دولتی فقیر با درآمد کم نفتی چنین سوءاستفاده‌هایی می‌شده است دیگر قابل تصور است که در دوران افزایش شتابان قیمت نفت و در شرایط غیرجنگی و فراهم بودن توجیهات اقتصادی با نهادها و موسسات و شرکت‌های متعدد و قارچ‌گونه‌ای که به تدریج تاسیس کرده‌اند چه بلایی بر سر درآمدهای نفتی کشور می‌آورند! آن هم توسط انسان‌هایی که دیگر از انگیزه‌ها و خلوص نیت‌های آن دوران به شدت

با همین حکومت نیز به برخی پرنسپ‌های ملی پایبند است، مثال زده بود. فرهنگ و الگوهای بزرگ و سرمشق‌های رفتاری در هر جریان با تباری خاص، در رفتار اعضایش کم و بیش - و نه البته به طور مطلق - تاثیر می‌گذارد. جریانی که از کریدور آقای خمینی بیرون آمده و تغییرات بسیار فکری و دینی و سیاسی را پشت سر گذاشته اما حساسیت جریان ملی را نه روی عنصر ملی و نه روی سلامت اقتصادی و برخورد با حامی‌پروری و رانت‌جویی به حد کافی نداشته است. در این باب سخن بسیار می‌ماند.

رانت نظامی و امنیتی

ساخت قدرت در ایران پس از انقلاب هر قدر به سمت استبداد و بسته شدن حرکت کرده و از اکثریت مردم فاصله گرفته است به خصوص در دوران رهبری آقای خامنه‌ای به بخش نظامی و امنیتی اتکاء بیشتری یافته است. حامی‌پروری در این بخش بسیار بیشتر از مردم در اقلیت حامی و وفادار هسته سخت قدرت بوده است. در اینجا مسئله فقط حفظ وفاداری نظامی‌ها (و شبه نظامی‌های متصل به آنان) و امنیتی‌ها نیست بلکه اینها ستون فقرات قدرتند و بزرگترین عامل حفظ آن. این امر را باید در کنار دکترین امنیتی عقب‌مانده دشمن‌محور و تهاجمی دید تا دریافت که هسته اصلی ساخت قدرت ماهیت و رویکردی امنیتی و نظامی دارد. نظامی‌گری و امنیتی کردن همه حوزه‌ها از موسیقی و سبک زندگی گرفته تا سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی به خوبی بیانگر این رویکرد است. سپاه پاسداران اینک حزب نامرئی رهبر جمهوری اسلامی است که بارها از دخالت آنان در همه حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی حمایت کرده و یا راه را برای‌شان گشوده است. این امر برای نظامی‌ها و امنیتی‌ها رانتی بزرگ فراهم کرده، رانتی سیاسی و قضایی و در اصل، رانتی اقتصادی.

مافیاهای بزرگ اقتصادی در ایران عمدتاً ردی در سپاه دارند. پنهان‌کاری‌های ظاهراً موجه در عرصه نظامی و امنیتی عدم شفافیتی را در این عرصه به وجود آورده است که می‌تواند بستر مناسب رشد سرطانی و شتابناک فساد و رانت‌خواری اقتصادی باشد. حسن روحانی یک بار نکته ظریفی را گفت که اگر پول و سلاح و دستبند و رسانه را به سلمان و ابودر

گر حکم شود که مست گیرند...

در ساخت قدرت متاسفانه همه جناح‌ها رانت خوارند و قباحتی در آن نمی‌بینند. حکومت ایران پس از چند سال کوتاه اول انقلاب یک روند و جریان بسته بوده است. یک بار آقای کروبی در جمعی خصوصی سخنی با این مضمون گفته بود که شما طعم قدرت را نچشیده اید و نمی‌توانید تصور کنید که چه‌ها نمی‌کند!

هم بدهی فاسد می‌شوند!

مدتی پیش اسناد و روایت‌های تاریخی مطرح شد که حتی در بجه‌جبه جنگ که هنوز فرهنگ ساده‌زیستی و ایثار مطرح بوده است، راس هرم

یکی از مهم‌ترین رانت‌های نهادینه شده در دستگاه اجرایی حکومت ایران

رانت‌های فرهنگی است. مرحوم مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر به صراحت با اشاره به تجربه مشروطیت برای روشنفکران خط و نشان می‌کشد که روحانیت دیگر به روشنفکران اجازه نخواهد داد بازی را از دست شان خارج کنند. این کتاب مانیفست جمهوری اسلامی است.

کشتی نظام به قول شیخ مهدی کروبی به یک قایق کوچک، حضرات برای توجیه حکومت اقلیت بر اکثریت بودجه‌های عظیمی را به بخش‌های رسانه‌ای و تبلیغی و به خصوص رسانه ملی در انحصار در آمده دادند تا مثلاً فرهنگ‌سازی کند و اکثریت را به سود این اقلیت توجیه نماید! بودجه‌های عظیم رانت فرهنگی و رسانه‌ای سفره‌ای بزرگ بود که عده زیادی را دور خود جمع کرد. از افراد معتقد گرفته تا انبوهی از فرصت‌طلبان نان به نرخ روز خور که خوب رگ خواب دست و دل‌بازی‌های بیت‌المال بر باد ده حکومت و رانت‌هایی که بی‌هیچ حسابرسی و نظارت و حساب و کتاب صله داده می‌شود را به دست آورده بودند.

مردم و جامعه مدنی

از قدیم گفته‌اند الناس علی دین ملوکهم! مردم به رنگ حکومت‌های‌شان در می‌آیند. تلخ‌کامانه باید گفت عده‌ای از کسانی که در رژیم سابق مشارکتی سیاسی و اقتصادی نداشتند پس از انقلاب از مذهبی بودن‌شان ریش و رنگی ساختند برای استفاده از رانت‌هایی که از این شکل و شمایل به دست می‌آمد. این مسئله ادامه داشت و دارد؛ حتی در محیط‌های جوان‌تر و تحصیل‌کرده‌تری همچون دانشگاه که افرادی به صورت حساب‌شده خود را به رنگ جماعت در می‌آورند تا پست‌های استادیاری و استادی را اشغال کنند و یا دانشجویانی که با ورود مصلحتی به نهاد بسیج می‌خواهند آینده شغلی خود را تامین کنند. در برخی سالیان چه قبل و چه بعد از اصلاحات، انجمن‌های اسلامی نیز از این آفت بری نبوده‌اند. نگارنده در یکی از سفرهایم در دوران اصلاحات برای سخنرانی در دانشگاه‌ها به یکی از شهرهای غرب کشور رفتم. سال بعد که باز به همانجا دعوت شدم شنیدم که بچه‌های سال و سال‌های قبل انجمن اسلامی دانشگاه، امروزه همه از مسئولین شهر شده‌اند! البته باز جای خوشحالی داشت! که مناصب بین این نحوه تفکر دست به دست شده بود. اما این نقطه بستری برای رشد رانت‌خواهی هم بود که می‌توانست خطر خیز باشد که با دوری انجمن‌های اسلامی از حوزه قدرت و نیز تغییر اوضاع و احوال زمانه کلا منتفی شد و برعکس به میدانی برای بهارپزدازی‌های گاه سنگین تبدیل گردید. برخی احزاب نیز همین حالت سکوی پرواز و پرتاب به

فاصله گرفته‌اند. در دوران دولت آقای خاتمی بارها دلسوزان ملی سخن از ورود وزارت اطلاعات به ترانزیت مواد مخدر می‌کردند. بعد از قتل‌های زنجیره‌ای و ضربه‌پذیرتر شدن این وزارتخانه به تدریج از بالا پای این وزارت از فعالیت‌های اقتصادی عقب کشانده شد. این تجربه نشان می‌دهد که در باره سپاه نیز تنها از بالاست که امکان دارد و می‌توان با سرعت و سهولت بیشتر مانع خرابکاری‌های اقتصادی شد.

رانت فرهنگی و مذهبی و رسانه‌ای

یکی از مهم‌ترین رانت‌های نهادینه شده در دستگاه اجرایی حکومت ایران رانت‌های فرهنگی است. مرحوم مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر به صراحت با اشاره به تجربه مشروطیت برای روشنفکران خط و نشان می‌کشد که روحانیت دیگر به روشنفکران اجازه نخواهد داد بازی را از دست‌شان خارج کنند. این کتاب مانیفست جمهوری اسلامی است. پس از انقلاب، رهبر انقلاب در حالی که قبلاً وعده داد بود به قم می‌رود، به سرعت از قم به تهران برگشت و باز برخلاف وعده‌های گذشته که روحانیون نمی‌خواهند در مصدر قدرت باشند به تدریج همه مصادر اصلی حکومت را به دست‌شان سپرد. چرا که با تلقی آنها از حکومت دینی، این حکومت متصدی اجرای شریعت است و متولی و مفسر اصلی شریعت هم روحانیون هستند؛ پس چه بهتر خودشان مستقیماً مجری این امر شوند. هر چند آنها می‌توانستند «ناظر» اجرای شریعت باشند اما جاه‌طلبی‌های فردی و انحصارطلبی‌های شدیدی که در ابتدای انقلاب در حزب جمهوری اسلامی متبلور شده بود (که حتی برخی روحانیون مبارز قبل از انقلاب را به حلقه بسته خود راه ندادند)، اجازه نداد که آنها به نقش صرفاً ناظر بودن اکتفا کنند. بر همین بستر است که ما شاهد نوعی تبعیض شدید و رانت سیاسی و اقتصادی برای روحانیون در اعماق و همه مویرگ‌های نظام اجرایی کشور هستیم. از پیشنماز ادارات و دوایر عقیدتی در بخش‌های لشکری و کشوری گرفته تا ائمه جمعه و کل دستگاه قضا و ... تا ولایت فقیه در راس هرم سیاسی و قدرت و ثروت.

بعدا نیز موضوع تهاجم و شیخون فرهنگی محملی شد برای اختصاص بودجه‌های کلان به نهادهای عموماً

به واسطه مطیع و مستظهر بودن به حمایت‌های راس هرم سیاسی واجد حیات است. هر دولت و هر جریان با هر داعیه اعتدالی و اصلاح‌طلبانه و تحول‌خواه که در برابر این جریان بی‌ریشه اما پرزور و پر سرو صدا قرار می‌گیرد بیش از هر چیز نیازمند نوعی اعتماد به نفس در حقانیت خود و اطمینان به ضرورت بنیادی تغییر این اوضاع بحرانی و داشتن مقداری سماجت و جریده در مسیر طولانی طناب‌کشی و چالش مستمر با این جریان است. متأسفانه دولت‌های اصلاح‌طلب و بدتر از آن اعتدالی، بنا به دلایلی قابل بحث تا حد زیادی فاقد چنین ویژگی‌هایی بوده‌اند. همین امر نیز دستاوردهای آنها را به شدت کاهش می‌دهد و می‌دهد. در باره این امر مهم و راهبردی باید مستقلاً به بحث پرداخت.

+ اتکا و تقویت جامعه مدنی و تضمین آزادی بیان؛ شاید جامعه مدنی کاملاً مستقل و ناظر اگر امنیت و حفاظی قانونی برای فعالیت داشته باشد تنها مرجع و ملجایی باشد که بتواند با تحقیق و روشنگری و پیگیری و بسیج افکار عمومی به اصلاح مسیر (نه حتی حل) مشکل فساد و رانت بپردازد و گرنه «چرخه بسته فساد و داعیه مبارزه با فساد» در ساخت کنونی قدرت هیچ امیدی را بر نمی‌انگیزد و حتی جامعه در برابر خبرهای روزافزون فساد و رانت‌خواری به تدریج کرخ و بی‌حس شده و به نقطه منفعل‌کننده «همه فاسدند و هیچ راهی نیست» نزدیک شده است. و این بسیار اسف بار است. به خصوص وقتی که افراد جامعه هر یک فکر کنند که تنها باید گلیم خود را از مهلکه بیرون بکشند و در این رابطه «اخلاق» و اصول اخلاقی نیز چندان مهم نیست چرا که داعیه‌داران تاریخی اخلاق، خود آلوده شده‌اند و وای به روزی که بگنند نمک...

بدین ترتیب از منظر اقتصادی هم که به مسئله بنگریم هر رویکرد اصلاح‌طلبانه/ تحول‌خواهانه در برخورد با معضل فساد و رانت‌خواری در اقتصاد ایران باید خواهان توسعه سیاسی و تضمین آزادی بیان و مصونیت جامعه مدنی کاملاً مستقل برای کنکاش و روشنگری و پیگیری در امر فساد و رانت باشد و گرنه در فضای امنیتی، این لایه کنشگر (مدنی) زمین‌گیر می‌شود و محافظه‌کاری و محاسبه‌گری و احیاناً آلوده‌دامن بودن دولت‌مدان مدعی مبارزه با فساد از یکسو و قدرتمندی نهاد‌های غیرانتخابی غیرشفاف رانت‌خوار و مافیایی از سوی دیگر، هر رویکرد اصلاح‌طلبانه‌ای را در مبارزه با فساد یا ناکارآمد و یا در صورت سماجت روانه حمام فین کاشان خواهد کرد...

داخلی و خارجی؛ ساختار روحانی و روحانیت‌زده سطوح بالایی قدرت در ایران که در طول تاریخ همواره هزینه‌های زندگی و اقداماتش را مردم و به صورت مشخص‌تر تجار و سرمایه‌داران می‌پرداخته‌اند این ساخت و بافت را از نگاه و هزینه - فایده کردن‌های اقتصادی دور کرده است. این روحیه و رویه در تاریخ و بود نهادهای تصمیم‌گیر بعد از انقلاب رسوخ کرده است. اگر هزینه‌های مالی و اقتصادی مثلاً جنگ و گروگانگیری و بلندپروازی‌های هسته‌ای و دیگر اقدامات ماجراجویانه‌ای که مثلاً اینک در سوریه از جیب ملت در جریان است، نه صرفاً در جدال‌های سیاسی که سخت و پرتنش و گاه حتی بیانش غیرممکن است، بلکه با اعداد و ارقام اقتصادی بیان شود برای جامعه‌ای که در زندگی روزمره‌اش با سختی فراوانی روبروست بسیار آگاهی‌بخش و هشداردهنده خواهد بود و بالطبع نزدیک‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین راه برای استفاده از نیرو و ابزار افکار عمومی برای تعدیل این نوع سیاست‌ها در مقابل جناح تمامیت‌خواه و ماجراجوست که دکنترین امنیت ملی اش سرشار از عقب‌ماندگی تاریخی و فساد و فریب است.

+ چالش مستمر با کارکرد نهادهای حامی رانت از قوه قضائیه گرفته تا رسانه‌های زنجیره‌ای جریان اقتدارگرا؛ هر چند چالش با این نهادها به علت وابستگی و پیوستگی‌شان با راس هرم سیاسی تا اندازه و عمق معینی می‌تواند پیش برود اما خودداری از همین اندازه نیز از دست دادن فرصت بزرگ برای برخورد با فساد مالی و رانت خواری‌های اقتصادی است. این نقطه ضعف مهم همه این نهادها و پاشنه آشیل بزرگ آنهاست که در صورت مقاومت و توجیه‌گری آنان، مشت ریاکاری‌شان در شعارهای اقتصادی ضد فساد و محروم‌گرا و پوپولیستی‌شان را نزد افکار عمومی بیش از پیش باز خواهد کرد.

+ داشتن سماجت و جربرزه و اعتماد به نفس در چالش مستمر و نفس‌گیر با جریان اقتدارگرا و متکی به رانت نظامی و امنیتی؛ در ایران اکثر جریان‌های شناسنامه‌دار سیاسی کشور از چپ و راست و میانه، چه در قدرت و چه خارج از آن دارای شناسنامه‌های تاریخی مشخص و عمق اجتماعی و نقطه اتکاهای سیاسی و طبقاتی و اجتماعی مشخصی هستند. از جریان موثلف و اصلاح‌طلب گرفته تا ملی- مذهبی و ملی و چپ و ...؛ اما جریان تندروی امنیتی - نظامی رانتی، بی‌ریشه‌ترین جریان تاریخی در ایران است که تنها به پول نفت و زور سرکوب متکی است و در واقع

وسط سفره رانت را پیدا کردند که بعضی از آنها پس از سال ۸۸ باز حالت وارونه‌ای پیدا کردند و این یک بدشانسی برای بخش فرصت‌طلب این نوع احزاب بود! ولی از حلقه‌های دور شیرینی قدرت که بگذریم بخش دیگر و مهم‌تری از جامعه مدنی تلاش کرد خود برای خود امکانات بیافریند و به نیروی خود و منابع خویش تکیه کند تا بتواند به صورت جمعی و نهادی اهداف اجتماعی و مدنی و بعضاً سیاسی خود را پی بگیرد. این بخش غیررانتی از امیدواری‌های جامعه پر از مشکل ایران برای آینده است. این بخش همچنین می‌تواند نقش مدنی ضد رانت و مبارزه با رانت نیز باشد که خود بحث مستقلی است.

چه باید کرد؟

در رابطه با هر «چه باید کرد»ی در باره معضلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و ... ایران، از منظری «تحلیلی»، شاید مانند یک قافیه ثابت باید بر لزوم و جستجوی راه‌های «تغییرات ساختاری» اشاره کرد که طبیعتاً امری زمان‌بر و درازمدت است و در دیگر مطالب و مقالات بدان پرداخته شده است. اما از منظر «راهبردی» میان‌مدت‌تر و کوتاه‌مدت‌تر، وقتی تغییرات ساختاری امری در دسترس و کوتاه‌مدت نیست و به عبارت دیگر برای رسیدن به این نوع تغییرات اساسی باید به برنامه‌های مرحله به مرحله توجه کرد.

بر همین اساس در رابطه با حل مشکل رانت و اقتصاد رانتی نیز می‌توان به برخی اقدامات و گام‌های رو به پیش برای نزدیک شدن به تغییرات ساختار و به عبارت دیگری به برخی سیاست‌های عملی برای «اصلاح مسیر» و قرار گرفتن در مسیر درست برای رسیدن به تغییرات بنیادی پرداخت. گام‌های زیر برخی از این قدم‌های رو به پیش هستند:

+ شفاف‌سازی اقتصادی؛ بخش مهمی از اقتصاد ایران در سایه قرار دارد. شاید نیمی از اقتصاد ایران از حوزه برنامه‌ریزی و نظارت و ... دولت رسمی منفک است. اما از آنجایی که همین نهادها از بودجه عمومی استفاده می‌کنند دولت باید به انحاء مختلف که خود بحثی مستقل است در جهت شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی این بخش‌ها، به موازات شفاف‌سازی فعالیت‌های انبوهی از شرکت‌های ظاهراً دولتی که حول وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی مختلف شکل گرفته‌اند، برنامه‌ریزی کرده و قدم بردارد.

+ اخذ مالیات از همه نهادهایی که از بودجه عمومی استفاده می‌کنند؛ قدم دیگر در مسیر شفاف‌سازی و نیز بهره‌مندی از نتایج آن اخذ مالیات است. اخذ مالیات خود نیازمند مقداری اشراف و نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی این نهادها نیز هست. مجبور کردن نهاد‌های در سایه و غیرشفاف مرتبط با شاخه ولایی حکومت به پرداختن مالیات گامی اساسی در جهت دور کردن اقتصاد کشور از ماهیت و مسیر رانتی کنونی آن است.

+ بسیج‌گری اجتماعی و عمده کردن شعار مبارزه با فساد اقتصادی؛ در این باره قبلاً زیاد گفته و نوشته شده است. یکی از استراتژیک‌ترین شعارها و اقدامات هر دولت اصلاح‌طلب در ایران باید مبارزه با فساد اقتصادی باشد. این فساد در بخش غیرشفاف اقتصاد ایران بسیار بالاتر است. این مبارزه آنها را از مسیرهای غیراقتصادی و غیرملی دور می‌کند و نیز از هرزروی شدید منابع مالی و بیت‌المال عمومی جلوگیری کرده و امکان رانت‌خواری را سخت‌تر می‌سازد.

+ بیان اقتصادی دادن به رفتارهای سیاسی

در رابطه با هر «چه باید کرد»ی در باره معضلات سیاسی و اقتصادی و ... از منظری «تحلیلی»، مانند یک قافیه ثابت باید بر لزوم «تغییرات ساختاری» اشاره کرد. اما از منظر «راهبردی» کوتاه مدت تر، وقتی تغییرات ساختاری امری در دسترس نیست و به عبارت دیگر برای رسیدن به این نوع تغییرات اساسی باید به برنامه‌های مرحله به مرحله نیز توجه کرد. مانند: شفاف سازی اقتصادی (بخش مهمی از اقتصاد ایران در سایه قرار دارد)؛ اخذ مالیات از همه نهادهایی که از بودجه عمومی استفاده می‌کنند؛ بیان اقتصادی دادن به رفتارهای سیاسی داخلی و خارجی؛ بسیج گری اجتماعی و عمده کردن شعار مبارزه با فساد اقتصادی؛ چالش مستمر با کارکرد نهادهای حامی رانت (مانند قوه قضائیه)؛ داشتن سماجت و جربرزه و اعتماد به نفس؛ و مهم تر و اصلی تر از همه: اتکا و تقویت جامعه مدنی و تضمین آزادی بیان.

سرچشمه فساد

علی کشتگر



عقل ابزاری یعنی سازگاری هدف و وسیله. عقل ابزاری در اقتصاد به مفهوم آن است که انسانها با اتکاء به عقل خود سازگارترین وسیله رسیدن به اهداف و منافع خود را انتخاب می کنند. اگر رعایت قوانین و مقررات و یا راست گویی و درست کرداری در جهت منافع اقتصادی افراد جامعه باشد مردم کم کم به خاطر منافع خود به رعایت قوانین خو می گیرند و به آن احترام می گذارند، دروغ نمی گویند، کلاهبرداری نمی کنند، از رشوه رویگردان می شوند، از چراغ قرمز رد نمی شوند و... اما برعکس اگر موفقیت های اقتصادی و سیاسی به ریاکاری، چاپلوسی، زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات و دروغ گویی و حقه بازی نیازمند باشند آن وقت، مردم در شکستن قوانین و دروغ گویی و کلاهبرداری با هم مسابقه می گذارند. در چنین جامعه ای طبعاً سرمایه اجتماعی افت می کند و منافع و مصالح عمومی قربانی قانون شکنی، دزدی، تقلب و تعمیم بی اعتمادی عمومی می شود. چنین جامعه ای که راست کرداری را پس می زند و ریاکاری و دروغ و قانون شکنی را ترغیب می کند نه فقط قادر به جذب سرمایه و نیروهای کار بین المللی نخواهد بود بلکه، سرمایه ها و نیروهای ماهر و متخصص خود را نیز وادار به فرار و یا وارد روند قانون شکنی و تقلب می کند. چنین جامعه ای کم کم در فساد غوطه ور می شود.

فرستاد اما سرمایه اجتماعی را نمی توان از کشوری دیگر خرید و وارد کرد.

و اما این سرمایه اجتماعی که خریدنی و یا وارد کردنی نیست و امروزه مهم ترین عامل رشد و توسعه اقتصادی هر کشوری به حساب می آید چیست؟ و چگونه شکل می گیرد و انباشت می شود؟

سرمایه اجتماعی عبارتست از: قانون و مقررات سازگار با رشد و توسعه سالم، شفافیت فعالیت های اقتصادی، عادت و التزام جامعه به رعایت قانون، پرداخت مالیات، اعتماد مردم به حکومت که لازمه ثبات سیاسی است و اعتماد مردم به یکدیگر و نهایتاً نهادینه شدن قوانینی که برابری شهروندان را در برابر فرصت های اجتماعی تضمین کند. راست گویی، راست کرداری، همیاری و نگاه برادرانه مردم به یکدیگر نیز که خود جزئی از سرمایه اجتماعی به حساب می آید، از آثار جریان سالم قوانین و نهادینه شدن اعتماد عمومی است. شاید بتوان گفت که سرمایه اجتماعی نوع تکامل یافته و امروزی پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک است که نیاکان ما از قدیم آن را لازمه سعادت و رستگاری می دانستند. در دوران جهانی شدن هر ملتی که از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردار باشد امکان رشد و توسعه و پیشرفت بیشتری پیدا می کند.

نسبت عقل ابزاری و سرمایه اجتماعی

فساد، مهم ترین مانع رشد اقتصادی (economic growth) افزایش تولید واحدهای موجود، توسعه اقتصادی (economic development) رشد علمی- تکنولوژیک و بهبود کیفیت محصولات، و پیشرفت (progress) توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... است.

فساد دشمن اصلی سرمایه اجتماعی و موجب تخریب و جلوگیری از بازسازی آن است. افت سرمایه اجتماعی به نوبه خود راه را بر گسترش شتابان فساد در همه سطوح جامعه هموار می کند.

سرمایه اجتماعی چیست و فساد چگونه به آن آسیب می زند؟

سرمایه اجتماعی (social capital) ترم بسیار مهمی در جامعه شناسی و علم اقتصاد مدرن به شمار می رود. این ترم نسبتاً جدید است. در اوایل سده بیستم وارد جامعه شناسی و تنها از اواخر دهه سده بیستم در حوزه اقتصاد کاربرد گسترده پیدا کرده است. (نخستین بار در میانه سده نوزدهم الکسی دتوکویل این ترم را بکار گرفت و تعریف کرد). پیش از آغاز فرایند جهانی شدن، دو عامل زمین و سرمایه مهم ترین لازمه رشد و توسعه اقتصادی به شمار می رفتند. با رشد علوم و تکنولوژی در نیمه دوم قرن بیستم زمین و سرمایه در مقام دوم اهمیت برای رشد و توسعه اقتصادی قرار گرفتند. چرا که عامل سرمایه انسانی یعنی مهارت های علمی و تکنولوژیک به مهم ترین عامل رشد و توسعه تبدیل شدند. چنان که سرزمین های مشابه از نظر سرمایه و زمین، بسته به ظرفیت تربیت نیروی انسانی ماهر و یا توان جذب آن از خارج به درجات رشد و

شعار مبارزه با فساد در چشم

انداز تلاش های آزادیخواهانه جنبش ملی ایران یک شعار محوری است که بیشترین قدرت بسیج مردم را داراست.

این تصور که می توان با وجود نظام موجود یعنی همین ساختار سیاسی ولایت مطلقه محور، فساد زدایی کرد، همان توهم دفع فاسد با افسد است که سرایی بیش نیست و طبعاً با قوانین علوم اجتماعی و اقتصادی منافات دارد. حتی اگر اراده ای برای مبارزه با فساد اقتصادی در دولت و مجلس جمهوری اسلامی و حتی در شخص ولی فقیه وجود داشته باشد از آنجا که چاقو دسته خود را نمی برد، کاری از پیش نخواهد برد. اگر در ۳۷ سال گذشته هیچ یک از نخست وزیران و روسای جمهوری ها نتوانسته اند بر فرایند گسترش یابنده آن مهار بزنند، بیش از آن که به ضعف اراده و ناتوانی آنان مربوط باشد، به ذات فساد زای نظام مربوط است.

ادامه فساد که با افت و نابودی هر چه بیشتر بقایای سرمایه اجتماعی همراه است اقتصاد ایران را صرف نظر از آن که رئیس جمهور آن یک اصلاح طلب باشد یا اصول گرا به سوی فروپاشی خواهد برد و مبارزه با فساد که منشاء بیکاری و فقر فرآینده اکثریت مردم است را به جذاب ترین شعار علیه ولایت مطلقه فقیه تبدیل خواهد کرد.

توسعه و تعمیق فساد تا روز فروپاشی نظام مطلقه ولایت فقیه ذاتی این نظام است و به هیچ روی عرضی نیست. به همین دلیل نیز به زعم تمام شعارها و گفته های رهبران جمهوری اسلامی در مبارزه با مفاسد اقتصادی، فساد در ۳۷ سال گذشته سال به سال ابعاد بزرگتری پیدا کرده و همه اندام های رژیم را فرا گرفته است. با توجه به واقعیات بالا شعار مبارزه با فساد در چشم انداز تلاش های آزادخواهانه جنبش ملی ایران یک شعار محوری است که بیشترین قدرت بسیج مردم را داراست.

ارائه تحلیل بالا به هیچ روی به مفهوم آن نیست که دخالت مردم در کشمکش جناح ها و حمایت از جریانات اصلاح طلب، بی نتیجه است. از این تحلیل این استراتژی نیز نباید بیرون آید که می شود به همین سادگی مردم را با شعارهای ضد ولایت مطلقه فقیه به فعالیت و مبارزه سیاسی فرا خواند. اما از آنچه آمد می توان دریافت که کار مبارزه با فساد دشوارتر از آن است که از عهده اصلاح طلبان و آن هم از راه فعالیت های سیاسی حکومت محور، ساخته باشد. هدف فعالیت های سیاسی از جمله شرکت در انتخابات های جمهوری اسلامی که فقط ملتزمان به ولایت فقیه امکان نامزد شدن دارند، باید قبل از هر چیز ارتقاء شعور سیاسی جامعه، تقویت جنبش دموکراسی خواهانه و عدالت جویانه، رشد جامعه مدنی و آماده شدن شرایط سیاسی کشور برای تغییر موازنه قوا باشد. وقتی جامعه مدنی به اندازه کافی قوی شد و موازنه قوا در جامعه تغییر کرد شرایط سیاسی برای الغای ولایت مطلقه فقیه در ایران فراهم می شود.

با فساد یک شوخی تلخ است. بنابه قوانین اساسی جمهوری اسلامی روحانیت شیعه در همه امور سیاسی و قضایی دارای حقوق ویژه است. بنا به همین قانون قشر روحانی یکی را از میان خود به عنوان رهبر ایران بر تخت ولایت مطلقه فقیه می نشاند. این فرد مسئول همه سیاستها و تصمیم گیری های کلان داخلی و خارجی ایران است، اما به هیچ نهادی پاسخگو نیست. مسئولان درجه اول نظام، از جمله فرماندهان نیروهای مسلح، رئیس قوه قضائیه، و دهها نهاد ذینفوذ اقتصادی و سیاسی کشور به فرمان او و براساس درجه نزدیکی به شخص او تعیین می شوند. آنها نیز به نهادهای انتخاباتی پاسخگو نیستند و خود را فقط به رهبر نظام پاسخگو می دانند. منصوبان رهبر نیز در حوزه اختیارات خود به همین نحو زیر دستان خود را بر می گزینند.

انحصار قدرت در دست روحانیون و شیوه توزیع آن که هیچ تناسبی با قوانین اساسی دولت های مدرن چه دموکراسی ها و چه دیکتاتوری ها ندارد، ظاهراً

می گویند سطح توسعه کره جنوبی در سال ۵۷ در حد ایران بوده است. کره جنوبی کشور کوچکی است که نه زمین حاصلخیز دارد و نه از ذخایر نفت و گاز برخوردار است. اما امروزه سطح رشد، توسعه و پیشرفت این کشور نه فقط با ایران بلکه با کشورهای بسیار پیشرفته تر از ایران نیز قابل مقایسه نیست. در ویکی پدیا درباره کره جنوبی چنین آمده است: "کشوری که تقریباً هیچ ذخیره طبیعی ندارد، اما توانسته است طی یک نسل به یازدهمین اقتصاد جهان و هفتمین کشور صادر کننده جهان تبدیل شود." درآمد ناخالص ملی کره جنوبی با ۵۰ میلیون جمعیت بیش از هزار و چهار صد و ده میلیارد دلار یعنی بالاتر از اسپانیا، استرالیا و روسیه قرار دارد. و ایران با ۴۲۵ میلیارد دلار پائین تر از عربستان سعودی، نیجریه، ونزوئلا و تقریباً به سطح کشور نه میلیونی امارات متحده عربی تنزل پیدا کرده است. (صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۱۶)

مقایسه اقتصاد ایران با کشورهایی که در مقطع انقلاب بهمین هم سطح ایران و یا عقب تر از آن بودند،

قوانین تبعیض آمیز و روش هایی که راه را بر قانون شکنی و رانت خواری اقتصادی امتیازوران و حکومتگران هموار کند منشاء تخریب سرمایه اجتماعی و نهادینه شدن فساد اقتصادی است. مبارزه با فساد در جایی ممکن است که قانون و دستگاه قضایی بتواند با تبعیض و ناعدالتی مقابله کند، نه آن که خود منشاء بازتولید آن باشد. در جایی که قانون سنگ بنای تبعیض و تخریب سرمایه اجتماعی است، مبارزه با فساد یک شوخی تلخ است.

نشان می دهد که ایران در این ۳۷ سال سلطه حکومت دینی مدام سیر قهقراپی پیموده است. در این مدت همراه با افت سرمایه اجتماعی، فساد در همه اندام های نظام حاکم و سطوح مختلف جامعه ایران سال به سال گسترش یافته و این دو پدیده منفی متقابلاً اثر تشدید کننده برهم داشته اند.

در حاکمیت قوانین مبتنی بر برابری شهروندان، از جمله در شرایط اعمال امرانه آن، عقل ابزاری، شهروندان را به رعایت قانون عادت می دهد و از این طریق با قانونمند شدن جامعه و شکل گیری عقل آئینی (عادت به رعایت قانون و مقررات) نخستین لایه قوام یافته سرمایه اجتماعی برای رشد و توسعه فراهم می آید که در ادامه این فرایند عقل معنوی که ضامن ادامه انباشت سرمایه اجتماعی است در جامعه فراگیر می شود. اما در شرایطی که قانون منشاء تبعیض های آشکار اجتماعی باشد و یا قانون شکنی نزدیکترین راه دسترسی به اهداف اقتصادی باشد شهروندان منافع خود را در دور زدن قانون و عدم رعایت آن می بینند و عادت می کنند به قانون شکنی. امری که سرمایه اجتماعی را تباه می کند.

فساد زدایی در حکومت ولایت مطلقه فقیه ممکن نیست

قوانین تبعیض آمیز و روش هایی که راه را بر قانون شکنی و رانت خواری اقتصادی امتیازوران و حکومتگران هموار کند منشاء تخریب سرمایه اجتماعی و نهادینه شدن فساد اقتصادی است. مبارزه با فساد در جایی ممکن است که قانون و دستگاه قضایی بتواند با تبعیض و ناعدالتی مقابله کند، عقل ابزاری شهروندان را به انباشت سرمایه اجتماعی وادارد، نه آن که خود منشاء بازتولید فساد باشد. در جایی که قانون سنگ بنای تبعیض و تخریب سرمایه اجتماعی است، مبارزه

تحلیل ساختاری فساد به هیچ روی به مفهوم آن نیست که دخالت مردم در کشمکش جناح ها و حمایت از جریانات اصلاح طلب، بی نتیجه است. از این تحلیل این استراتژی نیز نباید بیرون آید که می شود به همین سادگی مردم را با شعارهای ضد ولایت مطلقه فقیه به مبارزه سیاسی فرا خواند. اما می توان دریافت که کار مبارزه با فساد دشوارتر از آن است که از عهده اصلاح طلبان و آن هم از راه فعالیت های سیاسی حکومت محور، ساخته باشد.

جمهوری فساد

حمید مافی



چرا فساد اقتصادی در ایران به امری عادی تبدیل شده است؟

به گواه قوانین و سازمان‌های حکومتی در کنار سازمان‌های نظارتی همانند مجلس شورای اسلامی، سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات؛ ستاد ویژه‌ای نیز به منظور مبارزه با فساد اقتصادی تشکیل شده است و مقام‌های ارشد حکومتی نیز همواره بر برنامه و عزم جدی برای ریشه‌کنی فساد تاکید کرده‌اند. با این همه بخشنامه، قانون و سازمان‌های عریض و طویل و البته مجازات و اعدام برخی از محکومان - فاضل خداد و مه‌آفرید خسروی - اما قصه فساد اقتصادی به یک پدیده تکراری و عادی تبدیل شده که دیگر حتی حساسیت‌های عمومی را نیز بر نمی‌انگیزاند.

بر اساس نتایج یک نظرخواهی که سه سال پیش منتشر شد، ۸۶ درصد پاسخگویان معتقدند که بدون پرداخت رشوه امکان پیشبرد کارهای اداری وجود ندارد و ۷۴ درصد نیز گفته‌اند که حداقل یک‌بار رشوه پرداخت کرده‌اند. به معنای دیگر سه چهارم جامعه آماری مرتکب فساد اداری - اقتصادی شده و پذیرفته‌اند که فساد بخشی از سیستم اداری ایران است.

چرایی چنین وضعیتی را باید در کجا جستجو کرد؟ آیا آن گونه که برنامه‌ریزان و مشاوران اقتصادی دولت‌ها - فارغ از اینکه کدام جناح در ایران بر سر قدرت است - می‌گویند، اقتصاد نفتی و دولتی عامل اصلی فساد است و «اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی» راه نجات؟

برای پاسخگویی به این پرسش بیا بید به ۲۰ سال پیش بازگردیم. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در بررسی «پارامترهای اجتماعی و اقتصادی موثر بر فساد اداری در ایران»، اقتصاد دولتی و بزرگ بودن دولت را یکی از اصلی‌ترین عوامل فساد دانسته و به اجرای سریع سیاست‌های خصوصی‌سازی توصیه کرده است.

این گزارش در آخرین سال دولت هاشمی رفسنجانی منتشر شده که سیاست‌های خصوصی‌سازی را با همه توان به اجرا گذاشت و با عنوان «برنامه تعدیل اقتصادی» بخش زیادی از شرکت‌ها و اموال دولت و

نهادهای دولتی را به بخش خصوصی واگذار کرد.

واقعیت غیرقابل انکار دولت هاشمی رفسنجانی افزایش چشمگیر فساد اداری و اقتصادی است. سرنوشت نخستین نسل کارخانه‌ها و شرکت‌های واگذار شده در سال‌های بعد و یا افشاگری‌های دو جناح شریک در ساختار قدرت جمهوری اسلامی گواهی است بر حجم بالای فساد اقتصادی در «دولت تعدیل و سازندگی».

تعارض برنامه اجرا شده و گزارش و راهکار مرکز پژوهش‌های مجلس می‌تواند مبنایی باشد برای این گزاره که اقتصاد دولتی و نفتی به تنهایی عامل فساد اقتصادی نیستند - که اگر بود باید نروژ و سایر کشورهای نفتی سرنوشتی دیگر داشتند - و خصوصی‌سازی نه تنها از میزان فساد اقتصادی نمی‌کاهد، بلکه هم‌دست دیگری برای صاحبان قدرت خلق می‌کند تا در مواقع ضروری به عنوان عامل و آمر وضعیت معرفی، محاکمه و محکوم شوند.

بازخوانی پرونده اختلاس بانک صادرات که به اعدام فاضل خداداد و تبرئه مرتضی رفیقدوست - برادر محسن رفیقدوست از فرماندهان سپاه و رئیس پیشین بنیاد مستضعفان - انجامید و یا پرونده مه‌آفرید خسروی و بابک زنجانی که در پرونده‌ها و اظهارات آن‌ها نام بسیاری از مقام‌های ارشد دولتی و نظامی به میان آمد، نقش و جایگاه بخش خصوصی - که به تجربه نشان داده فساد اقتصادی را تحت پوشش قانون و در قالب شیک‌تر انجام می‌دهد - را در ساختار اقتصادی و فساد سیستمی ایران نشان می‌دهد.

آنچه که منبع شکل‌گیری، تغذیه و ریشه دواندن فساد اداری - اقتصادی در ایران شده، در گام نخست ساختار حاکمیت و نهادهای درهم‌تنیده‌ای است که

جمهوری اسلامی را شکل داده‌اند.

شرکت سهامی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به یک «خانواده بزرگ ثروتمند» یا «شرکت سهامی خاص» تشبیه کرد که همه ثروت و منابع را در اختیار دارد. با هر عنوانی که جمهوری اسلامی را بنامیم، منبع و محل اصلی توزیع منابع و رانت هموست.

در این ساختار توزیع امکانات و ثروت بر مبنای دوری و نزدیکی به هسته اصلی است. ساختار قدرت هزارتو است. تعدد نهادهای موازی سیاست‌گذار، مجری و ناظر چشمگیر است. به عنوان نمونه در کنار دو نهاد در قوه مجریه - سازمان بهزیستی و معاونت مناطق محروم و روستایی - که مسئولیت فقرزدایی و محرومیت‌زدایی را عهده‌دارند، بنیاد برکت، کمیته امداد، بنیاد مستضعفان که به صورت مستقیم زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی قرار دارند هم در این حوزه فعال‌ند. علاوه بر این در یک دهه گذشته سپاه پاسداران نیز با تاسیس بسیج سازندگی به جمع این سازمان‌های حکومتی پیوسته است.

سازمان‌های حکومتی متعدد و بنیادهای مذهبی تاسیس شده در نخستین سال‌های استقرار جمهوری اسلامی که خارج از کنترل نهادهای نظارتی هستند، در سه دهه گذشته به هلدینگ‌های اقتصادی بزرگی تبدیل شده‌اند. بر پایه آمار مقام‌های دولتی، نزدیک

اقتصاد دولتی و نفتی به تنهایی عامل فساد اقتصادی نیستند - که اگر بود باید نروژ و سایر کشورهای نفتی سرنوشتی دیگر داشتند - و خصوصی سازی نه تنها از میزان فساد اقتصادی نمی کاهد، بلکه همدست دیگری برای صاحبان قدرت خلق می کند تا در مواقع ضروری به عنوان عامل و آمر وضعیت معرفی، محاکمه و محکوم شوند.

رسوایی فیش های حقوقی و شهرداری تهران بازگردیم. این دو پرونده که به محل درگیری و نزاع صاحبان قدرت تبدیل شده، می تواند به چرایی ناتوانی جمهوری اسلامی و بی خصیته نهادهای نظارتی پاسخ دهد. اگر فرض را بر این بگذاریم که همه اسناد منتشر شده در رسانه های نزدیک به دو جناح تنها بیانگر بخش کوچکی از فساد هستند، آن وقت شیوه برخورد و رویارویی هر دو جناح و البته رسانه ها و فعالان سیاسی با این دو پرونده ما را به یک گزاره جدید می رساند: فساد اقتصادی تنها هنگامی ناپسند است که مجری- متهم آن رقیب سیاسی باشد.

در پرونده فیش های حقوقی همه تلاش دولت که وعده خشکاندن ریشه های فساد اقتصادی داده، تبرئه برادر رئیس جمهوری که یکی از عوامل اصلی به کارگیری تعدادی از مدیرانی که نقش شان در این رسوایی عیان شده، است. همسویان دولت به کمک رسانه هایی که در اختیار دارند، به جای پیگیری برای کشف حقیقت به دنبال تبرئه حسین فریدون هستند و اسناد افشاء شده علیه او را یک بازی سیاسی برای امتیازگیری از دولت حسن روحانی و بیرون راندن او از انتخابات ریاست جمهوری سال آینده می دانند.

همین رویکرد را حامیان محمدباقر قالیباف شهردار تهران در ماجرای فساد اقتصادی شهرداری و شورای شهر در پیش گرفته اند و رئیس دستگاه قضائی نیز به جای پیگیری پرونده رسانه های افشاء کننده را به برخورد قضائی تهدید و دستگاه نظارتی نیز در همین راستا حداقل دو رسانه - معماری نیوز و برنا - را توقیف کرد.

نمونه مشابه چنین رویکردی را می توان در موارد دیگری همانند باشگاه مدیران نفت، قراردادهای تجاری پساتحریم، وزارت صنعت، معدن، تجارت، پرونده بابک زنجانی، بنیاد شهید و ... نیز مشاهده کرد. آنچه که در این رویکرد چه از سوی نهادهای حاکمیتی و چه در فضای عمومی که می توان آن را در رسانه ها مشهودتر دید، مهم است نه فساد اقتصادی و پیگیری آن بلکه متخلف و جناحی است که مرتکب فساد شده است.

اتاق های تاریک و نهادینه کردن فساد

به بخش نخست این نوشتار بازگردیم، آنجا که ۸۶ درصد از یک جامعه نمونه آماری پرداخت رشوه در ساختار اداری ایران را یک امر لازم برای پیشبرد کارهایشان دانسته و نزدیک به ۷۵ درصد مرتکب ارتشاء شده اند تا در این ساختار آنچه را که خواسته اند، به دست بیاورند.

آنچه که نتایج این نظرخواهی نشان می دهد، عادی شدن و پذیرش عمومی فساد فارغ از خرد و کلان بودن آن است. در واقع جامعه نسبت به فساد حساسیت ندارد. چنین وضعیتی به معنای نهادینه شدن فساد نه تنها در ساختار قدرت بلکه در فضای عمومی است. در این شرایط که نهادهای نظارتی حاکمیتی نیز به عنوان بخشی از همین ساختار دچار فساد اقتصادی هستند - به خاطر بیاورید دریافت پول نقد گروهی از

نیروی انتظامی - به هنگام تحریم های اقتصادی علیه ایران وارد بازار فروش نفت شده و از سهمیه واردات کالاهای لوکس - خودرو - بهره برده است.

پیش تر نیز در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی وزارت اطلاعات وارد عرصه اقتصادی شد. مصطفی پورمحمدی قائم مقام وزیر اطلاعات در دولت هاشمی چهار سال قبل به فعالیت های اقتصادی این نهاد اذعان کرده بود. علی یونسی وزیر اطلاعات دولت خاتمی هم سال ۹۱ گفت بود که ۱۰۰ شرکت اقتصادی این وزارتخانه در دوران او تعطیل شدند. به گفته او، این شرکتها در تمامی بخشها فعال بودند و از رانتی که برای شان ایجاد می شد، استفاده می کردند.

دایره بسته نظام

هرچه که نهادهای حاکمیتی جمهوری اسلامی فراوانند و ساختار دولتی فربه و بزرگ با تعداد کارکنان بسیار، مقام های مسئول و مدیران ارشد و میانی محدودند. صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی به نسبت اینکه کدام یک از جناح های درون قدرت، دولت و یا سایر نهادها را در اختیار دارند، جابجا می شوند. در طول دوران استقرار جمهوری اسلامی حلقه بسته ای از مدیران در نهادهای حاکمیتی جابه جا شده اند. به نام و سوابق هیئت وزیران دولت، مسئولان ارشد قضائی و یا ترکیب نمایندگان مجلس شورای اسلامی نگاه کنید. در نزدیک به چهار دهه که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد همچنان نسل نخست مدیران ارشد در راس نهادها، وزارتخانه ها و ارگان های حاکمیتی قرار دارند. تنها به وقت تغییر قوه مجریه ممکن است که گروهی از وزرا یا مدیران ارشد به یک نهاد دیگر منتقل شوند.

جمهوری اسلامی که در سه دهه گذشته سیاست حذف مخالفان را در همه عرصه ها به کار گرفته، در درون ساختار قدرت نیز در دوره های مختلف اقدام به «پاکسازی و تسویه» و کوچک تر کردن دایره خودی ها کرده است.

این رویکرد علاوه بر ممانعت از ورود هر «غیر خودی» به درون ساختار قدرت، یک حاشیه امن نیز برای مدیران ارشد فراهم کرده است.

دایره بسته مدیران چنانچه به روی نسل دیگری گشوده شده، راه را برای خودی های دانش آموخته و تربیت شده در موسسه های دانشگاهی وابسته به ارکان حاکمیتی که از فیلترهای گزینش عبور کرده اند، و یا اعضای خانواده مسئولان و مدیران ارشد - آقازاده ها - هموار کرده است تا خانواده های کوچکتر در دل خانواده بزرگ شکل بگیرد. شاید بررسی نسبت خویشاوندی مسئولان و مدیران نظام جمهوری اسلامی بتواند تصویری بهتر از روابط درهم تنیده این خانواده را نشان دهد.

فساد اقتصادی و جنگ ارضیه

حال با این سه گزاره از ساختار نظام جمهوری اسلامی که البته نمی تواند توصیف کامل و دقیقی از همه ابعاد آن باشد، به آخرین فسادهای افشاء شده در

به نیمی از و به روایت آمارهای غیررسمی حدود ۶۵ درصد اقتصاد ایران در اختیار این نهادها قرار دارد. حجم فعالیت این نهادها و بنیادها در دهه گذشته بزرگ تر شده و در کمتر بخشی از اقتصاد است که حضور نداشته باشند. نهادهای دوگانه ای که هم به حاکمیت متصل اند و هم در مواقع ضروری در قامت بخش خصوصی ظاهر و به شریک اقتصادی دولت تبدیل می شوند.

مجموعه ای از شرکت های زنجیره ای فعال در بازار سرمایه ایران را می توان فهرست کرد که ترکیب سهامداران آن ها همین بنیادها و نهادهای درون حاکمیتی اند که در کنار یکدیگر قرار گرفته و سهم بزرگی از بازار را در اختیار دارند تا به هنگام «اجرای سیاست های خصوصی سازی» به دلیل برخورداری از امتیازهای ویژه به عنوان «شرکت های صاحب صلاحیت» شناخته و در «ولایت» قرار بگیرند و در نهایت هم مالک شرکت واگذار شده است.

در واقع بنیادها هم بنگاهداری می کنند و هم بانکداری. مجری پروژه های عمرانی و توسعه هستند و همزمان از دولت ردیف بودجه و اعتبار می گیرند بدون اینکه موظف به پاسخگویی باشند.

عزل و نصب در این نهادها در اختیار یکی از مقام های رده بالای حکومتی - ولی فقیه یا رئیس جمهوری - است و خارج از دایره نظارت نهادهای نظارتی متعدد قرار دارند. مجلس شورای اسلامی ایران تحقیق و تفحص از بنیادها و نهادهای زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی را به اجازه رهبر جمهوری اسلامی مشروط کرده است.

نظامیان بنگاهدار

در میان بنیادها و نهادهای حاکمیتی که به بنگاه اقتصادی تبدیل شده اند، سپاه پاسداران جایگاهی ویژه دارد. نکته ای که نباید از یاد برد این است که سپاه همزمان با اجرای سیاست های خصوصی سازی در دوره هاشمی رفسنجانی به عرصه اقتصادی وارد شده و در دو دهه گذشته به بزرگ ترین بنگاه اقتصادی جمهوری اسلامی که حدود ۹۰۰ شرکت داخلی و خارجی و بیش از ۱۲۰۰ پروژه عمرانی را در اختیار گرفته تبدیل شده است.

کارکرد نظامی و امنیتی سپاه پاسداران این ارگان را از هرگونه بازخواست و نظارتی در امان نگه داشته است. به گونه ای که در کشمکش بر سر اسکله های نامرئی که تحت پوشش سازمان گمرک قرار ندارند، مشخص شد که تعدادی از این بنادر در اختیار سپاه است. فرمانده سپاه پاسداران هم در واکنش به این خبر گفت که از این اسکله ها برای انجام برخی از معاملات و برنامه های ویژه محرمانه استفاده می شود.

سپاه پاسداران حداقل سهام دو بانک مهر و انصار را به صورت کامل در اختیار دارد، در سایر بانکها نیز با شرکت های اقماری اش سهامدار است. قرارگاه سازندگی خاتم بزرگترین شریک اقتصادی دولت به شمار می رود که به رغم وعده دولت روحانی مبنی بر کاهش فعالیت های اقتصادی، در دوره جدید به تاسیس شرکتها و قرارگاه های استانی و کوچک تر روی آورده و سهم بزرگی در پروژه های شهرداری ها دارد.

فعالیت اقتصادی سپاه، به الگوی ارتش و نیروی انتظامی تبدیل شده است. این دو ارگان نظامی - انتظامی هم علاوه بر بانکداری به منظور آنچه که تامین بخشی از بودجه و اعتبار مورد نیاز عنوان می شود، به بنگاهداری و تجارت روی آورده اند. بر پایه گزارش های منتشر شده در رسانه ها، بنیاد تعاون ناجا - وابسته به

تنها هنگامی می‌توان به خشکاندن ریشه فساد اقتصادی / اداری و رانت در جمهوری اسلامی امید داشت که ساختار موجود به صورت بنیادین تغییر کند. هر آنچه غیر از این تنها شعار و وعده‌ای است که نه اراده‌ای برای پیشبرد آن وجود دارد و یا در نگاهی خوشبینانه اگر اراده‌ای نیز وجود داشته باشد، در مقابل نهادهای متعدد که هم ابزار سرکوب در اختیار دارند و هم ثروت، توان و امکان مقابله با فساد نهادینه و ساختاری را ندارد.

بر خود را به خود سپرده و هم با سرکوب و ارتشاء دیگر نهادهای بیرون از خانواده را نیز بی‌خاصیت کرده و این امر را به عنوان یکی از ملزومات سیستم به جامعه و افکار عمومی باورنده است تا آنچه که در اتاق‌های تاریک و داد و ستد تکنوکرات‌ها و نظامیان در درون خانواده می‌گذرد، کمتر به چشم بیاید و حساسیت برانگیزد.

برای همین هم نمی‌توان و نباید به وعده‌های مبارزه با فساد اقتصادی از سوی حاکمان جمهوری اسلامی در هر قلمتی امیدوار بود. آنچه که هر از گاهی در نزاع‌های سیاسی از فساد به رسانه‌ها راه می‌یابد هم ستیز برای منافع بیشتر و یا به حاشیه راندن گروهی از صاحبان قدرت است که در سخت‌ترین شرایط قربانی خود را از میان شرکای اقتصادی دورتر از قدرت انتخاب و مجازات می‌کند.

تنها هنگامی می‌توان به خشکاندن ریشه فساد اقتصادی / اداری و رانت در جمهوری اسلامی امید داشت که ساختار موجود به صورت بنیادین تغییر کند و نهادهای هزارتو و درهم‌تنیده آن از بین بروند. هر آنچه غیر از این تنها شعار و وعده‌ای است که نه اراده‌ای برای پیشبرد آن وجود دارد و یا در نگاهی خوشبینانه اگر اراده‌ای نیز وجود داشته باشد، در مقابل نهادهای متعدد که هم ابزار سرکوب در اختیار دارند و هم ثروت، توان و امکان مقابله با فساد نهادینه و ساختاری را ندارد.

یارانه به دولت و یا حق سکوت‌های موردی - به خاطر بیاورید فهرست افشاء شده رسانه‌هایی که از بابک زنجانی پول گرفته بودند- این امکان را به حاکمیت داده است که نگران ناظر بیرونی نباشد.

به روایت سازمان بین‌المللی شفافیت جمهوری اسلامی از جمله کشورهای با شاخص فساد بالاست. سازمان‌های غیردولتی ناظر بر آزادی رسانه‌ها نیز جمهوری اسلامی را در شمار حکومت‌های دشمن آزادی بیان قرار داده‌اند. قرار گرفتن این دو شاخص در کنار هم می‌تواند حامل این گزاره باشد که میان فساد اقتصادی و شفافیت و جریان آزاد اطلاعات رابطه غیرمستقیمی وجود دارد.

جمهوری اسلامی در نقش منبع قدرت و ثروت به مثابه یک خانواده بزرگ برخوردار از منابع طبیعی، با تاسیس نهادهای ناظر بی‌خاصیت هم مسئولیت نظارت

نمایندگان مجلس از معاون اول محمودی احمدی‌نژاد و یا سخنان وزیر کشور دولت روحانی در باره ورود پول‌های کثیف به انتخابات را- و نهادهای حاکمیتی دیگر نیز بازیگر اصلی رانت و فساد هستند، ناظران بیرون از قدرت تن به وضع موجود داده و به این چرخه وارد شده‌اند.

آنچه که این بخش و به صورت ویژه رسانه‌ها را که باید کارکردی افشاگرانه داشته باشند، به تریبون جناح‌ها تبدیل کرده، سرکوب حکومتی است. جمهوری اسلامی تا آنجا که در توان و امکان داشته، هر جریان و سازمان بیرون از خانواده را از بین برده و یا به اشغال خود درآورده است.

نهادهای صنفی و سازمان‌های غیردولتی دولت ساخته و یا نزدیک به قدرت از یک‌سو و از سوی دیگر سرکوب جریان آزاد اطلاعات و وابسته کردن رسانه‌ها با



اقتصاد دولتی - نفتی - رانتی و فراگیری فساد

علی مزروعی



ویژگی های اقتصاد ایران تا اواخر دوره قاجاریه " معیشتی - غارتی - رانتی " بوده است، اما با کشف و استخراج نفت، و تزریق منابع مالی حاصل از آن به اقتصاد از مسیر بودجه دولت از زمان روی آمدن رژیم پهلوی، به تدریج اقتصاد ایران به ویژگی های " دولتی - نفتی - رانتی " تغییر ماهیت داد، و به رغم فراز و فرودهای سیاسی یک قرن اخیر همچنان این ویژگی ها را حفظ کرده و نظام اقتصادی متمایزی را در مقایسه با نظام های اقتصادی موجود و حتی نظریه های اقتصادی رایج به نمایش گذاشته است.

دولتی بودن اقتصاد ایران: شواهد فراوان این را گواهی می دهد که از جمله می توان به نسبت بودجه کل سالانه کشور به تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری استناد کرد. این نسبت برای سال های اخیر حدود ۸۰٪ بوده است که به خوبی نشان دهنده میزان نفوذ و مداخله دولت در اقتصاد ایران بدون محاسبه نهادهای اقتصادی حکومتی و بخش عمومی در این نسبت است. شاهد مهم دیگر اینکه حدود نیمی از جمعیت کشور به طور مستقیم نان خور دولت اند! و دیگر اینکه حدود یک سوم بودجه عمومی دولت به پرداخت یارانه نقدی و کمک های اجتماعی تعلق دارد.

برپایه آمار رسمی ۴ میلیون نفر حقوق بگیر مستقیم از بودجه عمومی دولت هستند که حاکی از یک دیوانسالاری عظیم و ناکاراست که همچون بختک بر سر اداره کشور آوار شده است!

ملاحظه می شود حدود ۸/۵ میلیون نفر شاغل و بازنشسته حقوق بگیر و کمک بگیر مستقیم از دولت هستند که اگر هر فرد را صاحب یک خانواده ۴ نفره بدانیم دریافت می شود که حدود ۳۴ میلیون نفر نان خور دولت هستند. اگر به اینها حدود ۶ میلیون نفر افراد تحت پوشش کمیته امداد را اضافه کنیم آمار به ۴۰ میلیون نفر می رسد که نیمی از جمعیت کشور را شامل می شود. البته مابقی جمعیت کشور نیز به گونه ای غیرمستقیم نان خور دولت هستند. یادآور می شود که متوسط بار تکفل در ایران ۴ نفر است یعنی یک نفر باید برای تامین یک خانواده ۴ نفری کار کند در

حالی که در کشورهای توسعه یافته متوسط بار تکفل دونفر و کمتر است و طبعا این نشان دهنده وضعیت بد رفاه و اشتغال و فقر در جامعه است.

نفتی بودن اقتصاد ایران: با مرور سهم درآمد نفت در قوانین بودجه عمومی دولت ها در شش دهه گذشته دریافت می شود که بسته به میزان درآمد برونزای حاصل از فروش نفت و گاز و قبض و بسطی که این درآمد داشته است وابستگی بودجه دولت

به درآمد نفت پائین و بالا شده و سهمی بین ۳۰ تا ۷۰ درصد را به خود اختصاص داده است. درعین حال درآمدهای ناشی از مالیات و عوارض گمرکی در بودجه هم به گونه ای وابستگی به درآمد نفت داشته و با آن قبض و بسط یافته است، و در سایه چنین وضعیتی مجموعه شاخص های اقتصاد کلان از قبیل تولید ناخالص داخلی، سرمایه گذاری، تورم، بیکاری، واردات و... نیز همبستگی با این درآمد را نشان می دهد و در واقع نبض اقتصاد ایران با درآمد نفت می زند و نفت هم چون خونی در رگ های آن جریان داشته و حیاتش را تغذیه و تضمین می کند و البته تصور فقدان هم دهشتناک است!

رانتی بودن اقتصاد ایران: در علم اقتصاد رانت درآمد مازادی است که زمانی حاصل می شود که یک منبع (ماده ی اولیه خاص، زمین و غیره) یا کالا در عرضه ثابت باشد (نمودار عرضه آن عمودی باشد)، ولی قیمت آن در بازار بیشتر از هزینه های لازم برای آوردن آن منبع یا کالا به بازار به اضافه سود نرمال تولید کننده باشد. مصداق بارز این نوع رانت در اقتصاد ایران وفور منابع طبیعی به ویژه نفت و گاز است، بدین معنا که کشورها به علت برخورداری از این منابع نسبت به سایر کشورها از مزیتی برخوردار است که هزینه دسترسی به منابع مورد نیاز را به

شدت کاهش می دهد اما نکته مهم اینکه استفاده از این منابع انحصاراً در اختیار دولت است و در واقع می توان گفت دولت ها به نوعی از طریق بودجه عمومی توزیع کننده این رانت در جامعه و شریان های اقتصاد ایرانند و طبعا نقشی تعیین کننده در توسعه یا عقب افتادگی مناطق کشور و توزیع درآمد در جامعه دارند. در علم اقتصاد هم چنین رانت درآمدی است که بی تلاش به دست می آید. رانت خوارها با استفاده از نفوذ سیاسی و اقتصادی شان یا از طریق آشنایانی که صاحب این نفوذ هستند به صورت غیرقانونی یا استفاده از امکانات و خلاء های قانونی به منابع مالی دست پیدا می کنند و به کسب ثروت می پردازند. بطور مثال اگر امتیاز یا انحصار خاصی برای تولید و عرضه کننده محصول خاصی در نظر گرفته می شود، که دیگران نمی توانند از آن بهره مند باشند، عرضه آن محصول محدود خواهد بود و در نتیجه افزایش تقاضا، قیمت ها افزایش یافته و رانت اقتصادی را نصیب آن تولید کننده یا وارد کننده می کند. بنابراین نظر اقتصاددانان، درآمدهایی که خارج از فعالیت های مولد اقتصادی و با بهره گیری از قدرت و نفوذ سیاسی یا اقتصادی نصیب رانت خواران می شود همیشه به عنوان آفتی برای نظام اقتصادی هر کشوری حساب شده است. از آنجا که حاکمیت و دیوانسالاری عظیم و گسترده در ایران منبع توزیع رانت است طبعا مرکز



حتی اگر دولت روحانی عزم

راسخ در گذار از «اقتصاد دولتی - نفتی - رانتی و فراگیری فساد» داشته باشد آیا دیگر قوا و نهادهای حاکم با دولت همراهی و همکاری خواهند کرد؟ چرا که گذر از این وضعیت جز با اجماع کل حاکمیت ممکن نخواهد شد. طبعاً تازمانی که چنین اجماعی در عرصه نظر و عمل حاکمیت انجام نگیرد تحقق اقتصاد سالم و رفع فساد ساختاری ممتنع خواهد بود هر چند نهاد دولت به تنهایی می تواند نقشی موثر در این باره داشته باشد.

این باره داشته و با انجام اصلاحات لازم به سالم سازی نظام اقتصادی و اداره کشور بپردازد. در فرازی از این فصل کتاب آمده است: " در بین عوامل مختلفی که امنیت ملی و نظم عمومی را در یک جامعه به مخاطره می اندازد، مسئله فساد می باشد که به دلیل ناکارآمد نمودن نهادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و ایجاد انحراف کارکردی در آنها، نظم و امنیت ملی و اجتماعی را با چالشی عمیق مواجه می سازد. از جمله هزینه های فساد اقتصادی و سیاسی، می توان به افزایش شکاف بین طبقات اجتماعی و افزایش بی اعتمادی مردم نسبت به دولت و به یکدیگر اشاره کرد. در اثر گسترش فساد، این پندار در بین مردم تقویت می شود که مقامات دولتی و نخبگان اقتصادی منافع ملی را به یغما برده و حیف و میل می کنند. این بی اعتمادی می تواند به بحران های سیاسی با پیامدهای جدی امنیتی در سطح ملی و حتی در سطوح بالاتر منطقه ای و بین المللی منتهی شود. به علاوه گسترش این معضل اجتماعی در ابعاد و سطوح مختلف آن تأثیری عمیق در ایجاد شکاف بین مردم و حکومت و به تبع آن کاهش مشارکت مردم در همراهی و همکاری با دولت در اداره جامعه برجای گذاشته و به بحران ناکارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی دامن می زند و از این رو امنیت ملی را به گونه ای با تهدید مواجه می سازد که آسیب های درونی و تهدیدات بیرونی به آسانی خواهد توانست موجودیت نظام سیاسی را به مخاطره اندازد. " (صص ۶۵۹-۶۶۰)

ادامه در صفحه ۹

در دوره هشت ساله دولت خاتمی (۷۶ الی ۸۴) به دلیل کاهش شدید درآمد نفت و فضای باز سیاسی (به دلیل آزادی مطبوعات، احزاب و نهادهای مدنی و انتخابات های بالنسبه رقابتی) میزان فساد کاهش یافته و توزیع درآمد بهتر شده بود. بازتاب این وضعیت را به خوبی

می توان در گزارش های جهانی از جمله گزارش های سالانه سازمان شفافیت بین الملل مشاهده کرد. برپایه گزارش های این سازمان وضعیت ایران به لحاظ "

شاخص فساد " در سال ۲۰۰۳ میلادی (سال ماقبل آخر دولت خاتمی) رتبه ۷۸ بوده است، اما در سال ۲۰۱۲ رتبه اش به ۱۳۳ کاهش یافته، و برای سال ۲۰۱۳ (سال پایانی دولت احمدی نژاد)، ایران با ۱۱ پله سقوط، در میان ۱۷۷ کشور، با ۲۵ امتیاز (از صد امتیاز) در رتبه ۱۴۴ فساد اداری قرار گرفته است، یعنی دولت مدعی مبارزه با فساد و پاکدستی نه تنها موفق به کاهش فساد نشد بلکه با سوء مدیریت و هزینه غیراقتصادی و رانتی منابع سرشار نفتی و عملکرد غیر قانونی و ناشفاف باعث شد که ایران در دوره حاکمیت یکدست اقتدارگرایان ۵۷ رتبه سقوط آزاد در فساد کند و در پائین جدول فساد و کشورهای فاسد قرار گیرد.

خوشبختانه در سایه انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ دولت روحانی بر سرکار آمد که عزم مبارزه با فساد دارد. روحانی به درستی در دوران تبلیغات انتخاباتی برای ریاست جمهوری گفت: " مبارزه با فساد، با تضمین آزادی های سیاسی و مدنی مطرح در قانون، در حوزه رسانه ها، احزاب و تشکل ها و شفافیت نهادهای حکومتی و عمومی و نیز پاسخگویی در برابر مردم، به نتیجه مطلوب خواهد رسید. " در عین حال همزمانی این دولت با کاهش درآمد نفت و باز شدن بالنسبه فضای سیاسی فرصت خوبی را برای این دولت فراهم آورده است تا در مقابله با رانت خواری و « فراگیری فساد » دست به اقدام زند. از آنجا که روحانی در کتاب " امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران " فصلی را با عنوان " فساد اقتصادی، به مثابه تهدید امنیت ملی " به این موضوع اختصاص داده و از لحاظ نظری به کالبدشکافی آن پرداخته است طبعاً انتظار می رود در عرصه عمل دولتش بیشترین اهتمام و برنامه را در

توجه رانت خواران از درون و برون است و همین زمینه مطلوبیت استخدام دولتی و رانت خواری و " فساد فراگیر " را در اقتصاد ایران رقم زده است. رانت خواری و فساد پدیده های است که آسیب های فراوان اجتماعی و اقتصادی فراوانی به همراه دارد که

عنوان	تعداد
وزارتخانه ها، موسسات سازمان های دولتی	۲۰۳۴۰۰۰ نفر
کارکنان نیروهای انتظامی و نظامی	۶۰۰۰۰۰ نفر
شرکت های دولتی	۴۳۶۴۸۸ نفر
نهادهای عمومی و غیردولتی	۶۰۳۰۰۰ نفر
حقوق حالت اشتغال اینترگران و مستمری والدین	۳۱۲۰۰۰ نفر
جمع کل حقوق بگیران دستگاه های اجرایی	۳۹۸۵۴۸۸ نفر

آثار آن را به راحتی می توان در جامعه مشاهده کرد. در ادبیات سیاسی، شرايطی که ویژگی و امتیاز خاصی برای افراد در نظر گرفته می شود، که دیگران نمی توانند از آن بهره مند باشند، رانت سیاسی نامیده می شود که البته نتیجه اش بهره مندی از منابع کمیاب منزلت، قدرت و ثروت است. مصداق چنین رانتی را در ایران می توان در تقسیم بندی شهروندان به خودی و غیر خودی از سوی حاکمیت دید که به صورت بسیار بارز در دستیابی افراد به فرصت های شغلی حکومتی به ویژه مناصب و مقامات ارشد سیاسی خود را نشان می دهد و در مورد نهادهای انتخابی هم از طریق نظرات استصوابی شورای نگهبان اعمال می شود.

" اقتصاد دولتی - نفتی - رانتی " پیامد ناگزیرش «فراگیری فساد» در همه قوا و نهادهای حکومتی است و از این روست که در یک قرن گذشته همواره موضوع فساد و مبارزه با آن یکی از اصلی ترین مباحث در کشورمان بوده است. اگر برنامه دولت هایی را که از زمان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تاکنون بر سر کار آمده اند مرور کنیم (بطور مثال برنامه سید ضیاء در دولت پس از کودتای سوم اسفند تا مدعاهای دولت احمدی نژاد یا برنامه دولت کنونی) ملاحظه می شود که شعار مبارزه با فساد یکی از محورهای اصلی برنامه شان بوده است اما غالب آنها نه تنها کارنامه موفقیتی در این باره نداشته اند بلکه میراثی از فساد بیشتر را برجای گذاشته اند!

برپایه کارنامه برجای مانده دولت ها می توان گفت قبض و بسط میزان فساد در کشور همبستگی کاملی با دومتغیر درآمد نفت و فضای سیاسی و اجتماعی در جامعه داشته است به گونه ای که قبض و بسط درآمد نفت و باز و بسته بودن فضای سیاسی و اجتماعی بازتاب خود را در شاخص فساد نشان می دهد. به طور اشاره در مقطع افزایش جهشی درآمد نفت در سالهای ۵۱ الی ۵۶، که همزمان با بسته تر شدن فضای سیاسی بود، رانت خواری و فساد فراگیر و توزیع درآمد ناعادلانه به نفع دو دهک درآمدی ثروتمند و گسترش شکاف طبقاتی بارز شد به گونه ای که غالب نظریه پردازان این وضعیت را یکی از علت های انقلاب دانسته اند.

سوگمندان عین همین تجربه در دوره هشت ساله دولت احمدی نژاد (۸۴ الی ۹۲) با درآمد افسانه ای نفت و فضای بسته سیاسی تکرار شد، در حالی که

تعداد حقوق بگیران و مستمری بگیران صندوق های بازنشستگی سال ۱۳۹۳

عنوان	محل تامین منابع	تعداد
صندوق های بازنشستگی کشوری	۸۰ درصد بودجه عمومی	۱۲۴۷۰۰۰ نفر
صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح	۹۸ درصد بودجه عمومی	۶۵۸۰۰۰ نفر
صندوق تامین اجتماعی	صندوق + بودجه عمومی	۲۳۸۶۰۰۰ نفر
سایر صندوق های بازنشستگی	صندوق + بودجه عمومی	۲۰۰۰۰۰ نفر
جمع کل تعداد بازنشستگان		۴۴۹۱۰۰۰ نفر

منبع: <http://www.khabaronline.ir/detail/397305>

فسادی هولناک تر از قتل‌های زنجیره‌ای

عمادالدین باقی



از آنکه پرونده‌ای به سرانجام برسد و همه چیز روشن شود پرونده دیگری گشوده می‌شود و ما با تاریخی از پرونده‌های بی‌سرانجام و اسرار مگو روبرویم و بیم آن هست که پرونده فساد هم به جرگه آنها بپیوندد به ویژه که یک قرن است داستان مبارزه با فساد ادامه دارد.

اقتصاد ایران کوچک تر از سامسونگ است!

برای تفتن بیشتر به اینکه فساد چه بلای خانمانسوزی است کافی است در این نکته درنگ کنیم که اصولاً اقتصاد ایران بسیار کوچکتر از آن است که این همه معماگونه و لاینحل به نظر رسیده است. کل اقتصاد ایران در اندازه اقتصاد یکی از صدها شرکت اقتصادی در دنیا است. اقتصاد ایران از اقتصاد شرکت سامسونگ هم کوچکتر است.

گردش مالی ۵ غول فناوری در سال ۲۰۱۵ حدود ۲/۲ تریلیون دلار بوده است. شرکت اپل با ۱۲۰ هزار کارمند در سراسر جهان در سال ۲۰۱۵ در مجموع ۲۳۳ میلیارد دلار درآمد و ۵۳/۳۹ میلیارد دلار سود کسب کرد. گوگل با بیش از ۶۰ هزار کارمند حدود ۸۰ میلیارد دلار، مایکروسافت با ۱۲۰ هزار کارمند ۹۳ میلیارد دلار و شرکت آمازون صاحب بزرگترین فروشگاه اینترنتی جهان با ۲۲۲ هزار کارمند امسال موفق به کسب درآمد ۸۹ میلیارد دلاری شده اند. شرکت کره ای سامسونگ ۱۷۷ میلیارد دلار درآمد و ۱۶،۵ میلیارد دلار سود داشته ولی کل بودجه عمومی سال ۱۳۹۵ معادل ۲۶۷ هزار میلیارد تومان یعنی در حدود ۸۵ میلیارد دلار است. پرسش این است که پس چرا اقتصاد ایران اینهمه درجا و پسرگرد دارد؟ آیا ریشه آن فقط در فساد اقتصادی است؟

در این روزها آن قدر درباب فساد گفته اند و نوشته اند که انسان احساس بی‌نیازی و حتی دلزدگی از

پس چرا از نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین باز دارند جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجات‌شان دادیم و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند و آنان بزهکار بودند و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند به ستم هلاک کند (هود/۱۱۷-۱۱۷)(۱)

کمتر روزی است، که در رسانه‌ها به صورت مستقیم و نامستقیم خبری و سخنی درباره فساد نباشد و رئیس‌جمهور نیز عزم راسخی را در مبارزه با فساد اعلام داشته است. همین امر انگیزه‌ای برای تسطیر این سطور شد.

مسئله فساد، بلای دیرینه‌ای است که از اواخر دوره قاجاریه به بعد هر دولتی بر سریر قدرت نشسته است شعار خویش را مبارزه با فساد قرار داده است اما چرا هنوز و هر روز موریانه فساد فربه تر می‌گردد؟ هنگامی که سید ضیا در زمان احمدشاه قاجار همراه رضاخان کودتا کرد سرلوحه شعارهای خویش را مبارزه با فساد قرار داد. در دولت‌های پس از او هم بارها این اتفاق افتاده است تا اینکه در سال ۵۶ و ۵۷ نیز دولت‌های ازهاری و شریف‌امامی و بختیار هم با شعار مبارزه با فساد روی کار آمدند. احمدی‌نژاد هم با همین شعار رأی‌پرسش برانگیزی آورد و دوره او به دوره بزرگترین فسادهای مالی مشهور شد. همواره یک عامل ناکامی‌ها این بود که غالب سردمداران مبارزه با فساد، خودشان به نوعی فاسد بوده اند.

یکی دیگر از دلایل بیهودگی مبارزه با فساد این است که ادعای مبارزه با فساد به ابزار جریانات سیاسی علیه همدیگر بدل شده است.

معاون اول رئیس‌جمهور می‌گوید: «فساد چون موریانه به جان کشور افتاده» ولی تا گروه‌های سیاسی به ویژه آنها که در قدرت هستند در پی کشف حقیقت فساد «ولو کان مُزاً» نباشند و منافع ملی و ملت را مقدم بر مصالح شخصی و گروهی قرار ندهند و فارغ از اختلافات جناحی بدان نپردازند مبارزه با فساد، فریبی بیش نیست.

این دیگر به یک عادت بدل شده است که پیش

ورود به این بحث پیدا می‌کند اما بیم‌ها و نگرانی‌هایی او را به نجوای مکتوب برمی‌انگیزد و گویی داستان مبارزه با فساد به یک فن تبلیغاتی و جزئی از سرگرمی‌های سیاسی و... تبدیل شده است. خبرها از اعدادی نجومی حکایت می‌کنند که در ظرفیت ادراک خوانندگانش نیز نمی‌گنجد.

نگاهی به فهرست ناقصی از فسادهای اعلام شده که تنها نوک کوه یخ است که دیده می‌شود تا حدی وسعت این پدیده شوم را نشان می‌دهد و به این سوال پاسخ می‌دهد که چرا ایران علیرغم درآمدهای عظیم توسعه نمی‌یابد؟ چون در آبکش فساد هیچ ذخیره‌ای نمی‌ماند.

دیگر اینکه نشان می‌دهد عمده این فسادها ناشی از سیستم رانتی بوده است و به سایر بخش‌های غیر دولتی جامعه هم رخنه کرده است و در صنوف مختلف، متناسب با پیشه‌شان، شیوه‌ها و اشکال گوناگون آن مشاهده می‌شود.

خبرهای همین چند نمونه افشاء شده اخیر نیز تکان‌دهنده است. در سال ۱۳۷۴ یکی از بزرگترین اختلاس‌ها ۱۲۳ میلیارد تومان بود اما در سه سال اخیر خبرهایی از این دست منتشر می‌شوند: اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی در بانک‌ها/ اختلاس ۱۰۰۰ میلیارد تومانی در سازمان تامین اجتماعی (وقایع اتفاقیه ش ۲۱۴ ص ۱) / گفته اند «اختلاس ۱۷۰۰ میلیاردی تنها گوشه‌ای

از فساد در بنیاد شهید است» (سایت های خبری مختلف) / بیش از دو هزار و دویست میلیارد تومان (۲۲۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰) تزییع اموال عمومی در شهرداری تهران بنا به اعلام سازمان بازرسی کل کشور (شرق، ش ۲۶۶۶ ص ۱۷) که در کش و قوس تایید و تکذیب ها افتاده است / پس از آنکه کانال خبری رجانیز از قول مقصودی نماینده مردم سبزوار خبر بازداشت همسر و فرزند مدیر عامل صندوق ذخیره فرهنگیان را اعلام کرد و گفت مدیرعامل فساد ۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومانی را قبول دارد یک نماینده مجلس اعلام کرد اختلاس صندوق فرهنگیان در دولت احمدی نژاد ۸ هزار میلیارد تومان بوده است (شرق شماره ۲۶۷۳ ص ۲) و وقایع اتفاقیه ۲۱۷ ص (۱) / بازداشت ۱۱ نفر بخاطر قاچاق ۶۷۰ هزار لیتر الکل و بازداشت رئیس یکی از سازمان های تابعه وزارت جهاد کشاورزی در ارتباط با پرونده قاچاق ۱۵ هزار میلیارد تومانی همگر پرویزخان کرمانشاه (شرق ۲۶۷۳ ص ۴) / و باز تخلفات جدیدی در بنیاد شهید که خبرگزاری تسنیم از قول ابوالفضل ابوترابی، عضو فراکسیون فرزندان شاهد مجلس دهم، از پرداخت بیش از چهار هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات با وثیقه جعلی را یکی از تخلفات مالی صورت گرفته در بانک دی خبر داد و اینکه «خواهزاده سابقه دار یکی از مدیران ارشد این مجموعه با همراهی معاون پارلمانی سابق و مدیرکل پیشین بانک در تباری با یکدیگر میلیاردها تومان از سرمایه های متعلق به جامعه ایثارگری کشور را تزییع کرده اند که در یکی از این موارد صدمیلیارد تومان تسهیلات را در ازای دریافت سفته و درصد سود پایین در اختیار یک فوتبالیست قرار داده اند» (شرق، شماره ۲۶۷۴ ص ۱۹) / پرداخت ۲۰ هزار پوند توسط «پرسی تی وی» به «کوربین» رهبر حزب کارگر بریتانیا که چند بار در شبکه خبری انگلیسی زبان پرسی تی وی حاضر شده و مصاحبه کرده و در عین حال که این مبلغ را «ناچیز» خوانده و مدعی شده از این تریبون برای به چالش کشیدن وضعیت حقوق بشر در ایران استفاده کرده است! در دی ماه ۹۴ نیز حزب «پودموس» اسپانیا متهم به دریافت پنج میلیون یورو از یک شبکه برون مرزی صداوسیما شد. (شرق، شماره ۲۶۷۴ ص ۷) / فساد ۱۲ هزار میلیارد تومانی در پروژه راه آهن مشهد - گرگان (وقایع اتفاقیه، ش ۲۲۱ ص ۴) / و چندین خبر دیگر.

صرف نظراز چگونگی رسیدگی قضایی به پرونده ها و پرسش هایی که وجود دارد این آمارها غیر از آمار قاچاق های نجومی از مبادی و اسکله های رسمی و نیمه رسمی و غیر از رشوه در مقیاس گسترده و عمومی شده در همه بخش های دولتی، قوای سه گانه، شهرداری ها و بخش های غیردولتی است که قابل شمارش و آمارگیری نیست فساد و رشوه پیوندهای اجتماعی را سست و احساس تعلق اجتماعی ونیز امنیت روانی را فروپاشیده و یکی از دلایل رشد آمار طلاق و خودکشی را در همبستگی آماری میان نرخ فساد و نرخ طلاق و خودکشی باید جستجو کرد.

تئوری پنجره شکسته در حوزه جرم شناسی براساس مطالعات تجربی متعدد نشان می دهد: « فرض کنید تعداد اندکی از پنجره های یک ساختمان شکسته باشد، اگر این پنجره ها برای مدت طولانی درست نشوند، خرابکاران میل بیشتری برای شکستن سایر پنجره ها پیدا می کنند و تعداد بیشتری از آنها را می شکند. اگر این وضع ادامه پیدا کند، پس از مدتی ساختمان کاملا متروکه خواهد شد و به تصرف

خرابکاران در خواهد آمد. یا تصور کنید اگر مقداری زباله روی پیاده رو ریخته باشد، مدتی بعد کیسه های زباله ی بزرگتر در آنجا قرار خواهد گرفت و در نهایت پیاده رو به محل انباشت زباله تبدیل خواهد شد.» اکنون با اخبار فراوان فساد در واقع با بی شمار پنجره های شکسته یعنی با یک تمدن شکسته روبرویم و می توان حدس زد در عمق جامعه چه رخ داده است. گرچه خبرهای فساد، عواقب تئوری پنجره شکسته را دارد اما هرچه آگاهی عمومی بیشتر شود مبارزه با فساد سهل تر خواهد بود. مافیاهای فساد، شکست ناپذیر نیستند و روند تغییرات اجتماعی آنها را بی قدرت خواهد کرد. دلیل اصلی نگرش این سطور هم جز این نبود که مجموعه همین خبرها با وجود سودمند بودن برای حق دانستن و علیرغم نمایش مبارزه با فساد، اغواگر است و فریبکار زیرا اندکی از حقیقت را به جای همه حقیقت جا می زند. دودبگر اینکه پس و پشت ماجرای فساد دیده نمی شود و نمی تواند از سطح به ژرفا رود.

باید پنجره تازه ای به این پدیده شوم گشود و نورافکنی دیگر بر آن تاباند. در پس این فسادهای مالی، فساد رسوبی شده است. اگر روزی می گفتیم فساد در کجا هست امروز باید بگوییم در کجا نیست؟. اگر امکان و امنیت آن ایجاد می شد که هر کس فقط یک خاطره شخصی خود را از فساد در دستگاه های مختلف بگوید آنگاه ابعاد مسئله و ژرفای فاجعه کمی نمایان تر می شد. هیولای فساد که همه جا حضور دارد اما نمی توان درباره اش چنانکه باید و شاید سخن گفت و فقط بعضی موارد که بر حسب اتفاق یا به دلایل خاص امکان فاش شدن یافته اند را در رسانه ها می توان گفت که همان هم هولناک و خیره کننده است اما اغواگر.

فساد رسوبی شده

فساد اکنون از نوع ته نشین شده و رسوبی شده است. مانند لایه های زمین شناسی است که آنچه می بینیم فقط قشر روپین آن است نه قشرهای سخت و تودرتوی زیرین. فساد، امروز دیگر مالی نیست بلکه جانی شده است یعنی روح و روان و اخلاق عمومی را بیمار کرده است.

امروز وقتی در سپهر عمومی، اشکال گوناگونی از آن جریان دارد و قبح آن ریخته و برای بسیاری از افراد، دیگر گناه به شمار نمی آید بلکه عین ثواب و صواب است، نشان می دهد که جان ها مبتلا شده اند و درمانش، کار دشوار و «ممتنع نما»ی است. اگر در همین آسیای شرقی که چشم بادامی ها، گوی توسعه و رشد اقتصادی را در همین دوره ۳۵ ساله جمهوری اسلامی ر بوده اند و بدون رجز خوانی به دومین اقتصاد جهان تبدیل شده و به درآمدهای تریلیاردی رسیده اند، وقتی فساد در یکی از زیر مجموعه ها رخ می دهد مسئول مافوق آن مجموعه خودکشی می کند اما

در اینجا از آب تکان نمی خورد. پرونده فساد بسی عمیق تر، ریشه دارتر، سخت تر و خطرناک تر از پرونده قتل های زنجیره ای است و ریشه مشکلات کشور در زمینه آزادی های سیاسی و مطبوعاتی و اجرای فصل سوم قانون اساسی درباره حقوق ملت را باید در همین فساد جستجو کرد. پرونده نمادین مرتضوی نماد ربط سیاست، فساد، نقض حقوق ملت و آزادی هاست. امروزه فساد قتل عام خاموشی را برعهده دارد که به نام آلودگی هوا، سوء مدیریت شهری، سوء مدیریت بانکی و چه و چه تمام می شود. آیا اینکه معاون اول رئیس جمهور از سیستماتیک بودن فساد می گوید حاکی از ساختارمندی و مافیایی شدن آن نیست؟

نمی خواهیم آهنگ یأس بنوازم اما اگر رئیس جمهور هم بخواند بطور جدی با فساد مبارزه کند او را له خواهند کرد و تنها راه، تکیه به جامعه مدنی است. البته این را هم می دانم که موانع اصلی رشد جامعه مدنی در جای دیگری نهفته است ولی روشن شدن همین مسئله هم خودش دستاوری در مبارزه با فساد است.

قدرت رانتی و ثروت رانتی پشتیبان همدیگرند

فساد اقتصادی جدای از فساد سیاسی نیست. قدرت رانتی و ثروت رانتی پشتیبان همدیگرند. این همه برجسته سازی فساد اقتصادی بدون اشاره به فساد سیاسی، خودش یک فساد است زیرا افکار عمومی را از حقیقت دور و گمراه می کند و تا هر نوع رانت و حق ویژه ناپود نشود بستر فساد از بین نخواهد رفت.

مادامی که منطقه های ممنوعه وجود داشته باشند مبارزه با فساد شعار و دروغی بیش نیست زیرا فساد اصولا در جایی لانه می کند که امکان نظارت عمومی و پرسش وجود ندارد و ورود به منطقه های ممنوعه مانند خراب کردن کندوی زنبور است. تا اشخاص و نهادهای قدرت در اتاق شیشه ای سکنی داده نشوند مبارزه با فساد شوخی تلخی بیش نیست.

اخلاق، مدنیت، توسعه و رشد اقتصادی، دموکراسی و حقوق بشر، قربانیان پیوسته فساد هستند.

تأثیرات اخبار فساد

اخبار داغ فساد در این روزها، اعتماد عمومی را می سوزاند، اخلاق عمومی را ویران می کند، گناه را عادی می نماید، سرمایه اجتماعی را می کاهد اما همین اخبار از این رو میمون هستند که شاید دمل چرکینی را که سرگشوده، درمانی حاصل شود.

آنچه نگران کننده است اینکه در سه دهه اخیر بارها پرونده های فساد گشوده شده لیکن به فرجامی نرسیده اند. گرچه بخشی از دلایل این ناهنجاری ریشه بینشی دارد چنانکه یکی از ارباب نفوذ می گوید: بدحجابی گناهی بدتر از اختلاس است (علم الهدی، ۱۳۹۵)؛ اما دلایل نهادی آن که راه حل های نهادی می طلبد مسئولیت هایی را متوجه قوای سه گانه می

مسئله فساد، بلای دیرینه ای است که از اواخر دوره قاجاریه به بعد هر دولتی

بر سریر قدرت نشسته است شعار خویش را مبارزه با آن قرار داده است. اما چرا هر

روز موریانه فساد فربه تر می گردد؟ همواره یک عامل ناکامی ها این بود که غالب

سردمداران مبارزه با فساد، خودشان به نوعی فاسد بوده اند. یکی دیگر از دلایل

بهبودگی مبارزه با فساد این است که ادعای مبارزه با فساد به ابزار جریانات سیاسی

علیه همدیگر بدل شده است.

سازد.

یک دلیل نافرجامی این است که پس از افشای فساد، نظارت کنندگان و پیگیری کنندگان از همان دستگاه‌هایی بوده‌اند که به دلیل ساختار معیوب

دولت شما می‌تواند شرایط لازم برای تأسیس، تأمین امنیت و تداوم این نهادها را فراهم کند و مدیرانی که درک، دانش و شجاعت لازم برای پیشبرد این برنامه را داشته باشند در وزارت خانه مربوطه به کار گمارده

اگر انجمن‌های شفافیت در حوزه‌های گوناگون شهری، قضایی، و وزارت خانه‌های مختلف تشکیل شوند و ضمن تعامل ورزیدن با نهادها، طبق «دسترسی آزاد به اطلاعات» بتوانند پیوسته به کسب و انتشار اطلاعات و نظارت بپردازند می‌توان امیدوی به کامیابی مبارزه با فساد داشت. قانون دسترسی آزاد به اطلاعات چندسال است تصویب شده اما جنبه زینتی داشته نه واقعی.

اداری و خلاءهای قانونی، فسادزا بوده است. نکته کلیدی که در طرح راهبردهای مبارزه با فساد از آن غفلت می‌شود این است که طبیعت قدرت، میل به انحصار، تمامیت خواهی و در نتیجه انواع فساد را دارد و دستاورد گرانسنگ بشر این بوده است که با تجزیه قدرت از طریق تفکیک قوا، تقویت جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد و واگذاری امور به مردم، کوچک کردن دولت و به زیرمهمیز نظارت کشیدن نهادهای قدرت آن را مهار کنند. زیرا از قدیم الایام گفته‌اند چاقو دسته خود را نمی‌برد و نمی‌توان کار نظارت و کنترل را صرفاً به ساز و کارهای درونی ساختار قدرت سپرد. نیروی اجتماعی سازمان یافته تنها مانع زیاده‌خواهی سیاسی و مالی نهادهای قدرت است.

ریاست محترم جمهوری با حسن نیت اعلام داشته که عزم جزم کرده‌اند تا غده سرطانی فساد را از بن برکنند. اما چگونه؟ دوباره هیاتی مرکب از مقامات دولتی مسئول تحقیق و رسیدگی شده‌اند یعنی همان کاری که چندین دهه است تکرار می‌شود. آزموده را آزمودن خطاست و مبارزه با فساد کار دولت و دستگاه‌های حاکمیتی که در اقتصاد نفتی تاروپودشان با رانت تنیده شده، نیست.

افزون بر تسریع در کاهش تصدی‌گری دولت و قوای حاکمیتی، دولت فقط می‌تواند پشتیبان مبارزه با فساد باشد و باید مبارزه واقعی را به جامعه مدنی بسپارد. اما دستگاه‌های حاکمیتی واهمه دارند که رشته این مبارزه در جامعه مدنی دنبال شود. اگر اراده شما راسخ و کامیاب هم باشد در بهترین وضعیت موفقیتی قائم به شخص بوده و در نتیجه؛ موقتی، کوتاه مدت، بی‌اثر و فراموش‌شدنی خواهد بود.

اگر قرار است حقیقتاً کاری سترگ و ماندگار انجام شود باید نهادهای مدنی بطور گسترده در این کارزار مشارکت داشته باشند و به دلیل اینکه چند سالی است جامعه مدنی، وسیعاً تحت فشار قرار داشته و زمینگیر شده است دولت از طریق رفع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها و صدور مجوز برای شکل‌گیری این نهادها به یک مبارزه راستین کمک کند.

اگر انجمن شفافیت یا انجمن‌های شفافیت در حوزه‌های گوناگون شهری، شهرداری، قضایی، و وزارت خانه‌های مختلف تشکیل شوند و ضمن تعامل ورزیدن با نهادها، طبق «دسترسی آزاد به اطلاعات» بتوانند پیوسته به کسب و انتشار اطلاعات و نقد و نظارت بپردازند می‌توان امیدوی به کامیابی مبارزه با فساد داشت. قانون دسترسی آزاد به اطلاعات چندسال است تصویب شده اما جنبه زینتی داشته نه واقعی که این امر، اهانت به قانون و قانونگذار و جامعه است.

شوند.

تأمین شرایط مطلوب برای شکل‌گیری انجمن‌ها یا انجمن‌های شفافیت، محکی برای راستی‌آزمایی قوای سه‌گانه و مسئولان محترم کشور در مبارزه با فساد است، در غیر این صورت در همچنان بر همان پاشنه خواهد چرخید و هر از گاهی روزنامه‌ها و افراد خاص برای تسویه حساب‌های سیاسی با برخی رقبای به افشای برخی فسادها می‌پردازند و جریاناتی که خود ام‌الفساد و متهم بزرگ آن هستند از این طریق می‌کوشند به قهرمان مبارزه با فساد تبدیل شده و کارنامه خود را لاپوشانی کنند. در نتیجه نه تنها فساد از بین نمی‌رود که به ابزاری برای تخریب روند دموکراسی و اعتماد عمومی تبدیل خواهد شد و پیامدهای امنیتی آن نه تنها تمامیت‌نظم سیاسی که شاید تمامیت‌ارزی را هم به مخاطره افکند. مردم نیز با وجود اینکه از افشاگری‌ها استقبال می‌کنند و با وجود اینکه در شگفت‌زدگی بسر می‌برند اما اعتمادی به هیچیک از ادعاهای مبارزه با فساد ندارند.

اگر امروز انقلابی علیه فساد رخ دهد بیش از انقلاب ۵۷ با دشواری روبروست. برجام اصلی دولت روحانی همین جاست زیرا عقبه مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در همین جا نهفته است. اکنون معضل فساد پا به پای سایر معضلات سیاسی و اجتماعی، بهمن‌وار در مسیر تبدیل شدن به یک بحران امنیتی عظیم هستند و نیروهای مخرب در کمین فرصت برای بهره‌برداری از آنند. باید هرچه سریعتر اعتماد عمومی را بازگرداند. مبارزه با فساد باید بیرون از نهادهای قدرت و ساختارهایی که خود در مظان فساد هستند صورت گیرد.

تشکیل کمیته‌های تحقیق و تفحص و کمیته ملی و نظایر آن اگر علت محدثه و علت مبقیه اش دست اندرکاران قدرت باشند فرجامی مانند بقیه تحقیق و تفحص‌ها خواهد یافت. حضور یکی دو نماینده از روزنامه‌نگاران و جامعه مدنی هم در این کمیته‌ها افاقه نمی‌کند و بنا به تجربه‌ای که از هیات منصفه داریم، ماهیت آن را تغییر نخواهد داد. هر کمیته‌ای و هر اقدام دولتی و قضایی فقط به موازات مشارکت نهادهای غیر دولتی مؤثر، می‌تواند کارساز باشد.

نیست امید صلاحی ز فساد حافظ

چون که تقدیر چنین است چه تدبیر کنم

۱ - فُلُوْا لَا كَانْ مِنْ الْفُرُوْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ اُولُوْا بَقِيَهٗ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْاَرْضِ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّنْ اَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الْذِّئْنِ ظَلَمُوْا مَا اُتُوْا فِيْهِ وَكَانُوْا مَجْرِمِيْنَ. وَ مَا كَانَ رَبِّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَّ اَهْلُهَا مُصْلِحُوْنَ
به نقل از مجله صدا

ادامه از صفحه ۲۰

در صورت موفقیت حتی نسبی این اصلاحات اما، جامعه محروم با دریافت علامت مثبت شروع به تقلا نموده و ناگهان از خود حرکت نشان می‌دهد و به سرعت می‌کوشد که مطالبات خود را مطرح و پیگیری و محقق نماید و امتیازات از دست رفته را باز ستاند.

پس از مدتی، رهبران حس می‌کنند که کنترل جامعه از دست شان در حال خارج شدن است. در چنین موقعیتی، آنها اغلب تصمیم می‌گیرند که پیچ‌ها را دوباره صفر کنند و مسیر اصلاحات را متوقف و گردش آن را معکوس نمایند.

این شل و سفت کردن‌ها در فواصل زمانی مختلف به‌ناچار انجام می‌شود و حاصل آن با وجودی که نوعی وام‌گیری از زمان برای ادامه اقتدار گرایی است ولی در ضمن همین پدیده خود به فرسایش بنیان‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نظام منجر شده و رقابت بین جناح‌ها را دائماً تشدید می‌کند.

از سوی دیگر جامعه نیز درمی‌یابد که نظام دیگر اقتدار کافی برای تحمیل خود به آنان ندارد. این رویدادها از دیده تیز بین نیروهای بین‌المللی رقیب نیز که در انتظار فرصتند مخفی نمی‌ماند.

تا سرانجام در یک پیچ تند تاریخی به سقوطی دردناک برای نظام و گذاری پرمخاطره برای جامعه منجر شود.

منشأ فساد تبعیض است و انگیزه حاکمیت نظام حفظ اقتدار به هر وسیله و با هر قیمت. بنابراین مبارزه با فساد در این نظام به بار نخواهد نشست، مگر عزم راسخی در کلیت نظام برای بستن پرونده انقلابی‌گری و زدودن مرز خودی و غیر خودی و در نهایت گذار به دموکراسی و همراهی با جامعه مدنی و انجام تغییرات مسالمت‌آمیز ولی اصولی بوجود آید، که متأسفانه تا کنون همه نشانه‌های مشاهده شده در مسیری برعکس می‌باشد.

حسن شریعتمداری
هامبورگ ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۶
برابر با اول مهر ۱۳۹۵

[۱] - هانا آرنت - توتالیتراریسم - ترجمه محسن ثلاثی - نشر ثالث - ۱۳۹۴

[۲] ۹ ویدیو نیم ساعته تحت عنوان " بررسی تداوم نظامهای اقتدارگرای نوین" - برای دیدن این ویدیو‌ها به سایت انجمن آموزشی دانا به آدرس: <https://www.facebook.com/AnjomanDANA> یا به آدرس فیس بوکی این انجمن به آدرس www.dana-info.org مراجعه نمایید.

[۳] برای مطالعه چگونگی تبدیل نظامهای توتالیتر و تمامیت‌خواه به نظامهای " اقتدارگرا" لطفاً به کتاب زیر مراجعه نمایید:
Totalitarian and Authoritarian Regimes, Juan J.

Lin. Lynne Riennee Publishers, Inc ۲۰۰۰

[۴] برای مطالعه چگونگی تبدیل نظامهای توتالیتر و تمامیت‌خواه و با اقتدارگرا به نظامهای " اقتدارگرای نوین" لطفاً به کتاب زیر مراجعه نمایید

Competitive Authoritarianism - Hybrid Regimes After the Cold War, Steven Levitsky - Lucan A.Way Cambridge University Press ۲۰۱۰
Clientelism [۵]

کتابی که هر مقاله اش رایک زندانی ترجمه کرده است!

جنبش های اجتماعی
و دموکراتیزاسیون
به کوشش: سعید مدنی قهفرخی

جنبش های اجتماعی و دموکراتیزاسیون

به کوشش: سعید مدنی

مجموعه مقالات با ترجمه عماد بهاور، علیرضا بهشتی شیرازی، مسعود پدram، مهدی خدایی، امیر خسرو دلیرثانی، مهدی دولتی، محمدصادق ربانی، امید کوکبی و سعید مدنی

انتشارات باران سوند



شماره بعدی آذر و دی ۱۳۹۵

«مناسبات ایران و جهان عرب»

نشریه میهن از تمام صاحب نظران دعوت به همکاری می کند. لطفا مقالات خود را از طریق آدرس زیر ارسال فرمایید.

contact@mihan.net